

عبد و عبودیت





مقدمه

بعد از حمد و ثنای خداوند سبحان و صلوات و درود بر سید انبیاء
محمد مصطفی و آل طاهرینش

و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون

خداوند هدف از افرینش را در ایه مذکور بیان فرموده است . اینکه من انس و جن را برای عبودیت خلق کردم. یعنی تمام عالم هستی برای این خلق شدند که انس و جن به عبودیت برسند. معلوم است این عبودیت از همه مسائل مهم تر است. لذا میتوان گفت :

. این عبد و عبودیت از همه مقامات بالاتر حتی از پیامبری

بالاتر همانطور در تشهد میگیریم اشهد ان محمدا عبده و رسوله عبودیت قبل از رسالت هست قبل از پیامبری است

گاهی اوقات به شخصی می بینی در عبودیت به درجه ای می رسی که از حضرت عیسی مقامش بالاتر و لو پیامبرم نیست نمونه عرض می کنم خدمت شما

وقتی حضرت عیسی علیه السلام از خداوند درخواست کرد کسی را به او نشان دهد که نزد خدا محبوب تر از او باشد، خداوند عیسی را به پیرزنی که در کنار دریا زندگی می کرد راهنمایی نمود. وقتی عیسی علیه السلام به سراغ آن خانم آمد، دید در خرابه ای زندگی می کند و با بدنی فلج و چشمانی نابینا در گوشه ای رها شده است. وقتی حضرت عیسی علیه السلام جلوتر رفت ودقت کرد، دید:

پیرزن مشغول ذکری است

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُنْعِمِ الْمُفْضِلِ الْمُجْمِلِ الْمُكْرِمِ»

خدایا شکرت که نعمت دادی، کرم کردی، زیبایی دادی، کرامت دادی

حضرت عیسی علیه السلام تعجب کرد که او با این بدن فلج که فقط دهانش کار می کند، چرا چنین ستایش می کند؟ با خود گفت که او از اولیای خداست و من بی اجازه وارد خرابه شدم؛ برگردم، اجازه بگیرم و بعد داخل شوم. به دم خرابه بازگشت و گفت: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّةَ اللَّهِ» پیرزن گفت: «وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رُوحَ اللَّهِ». عیسی پرسید: خانم! مگر مرا می بینی؟

گفت: نه. پرسید: پس از کجا دانستی که من روح الله هستم؟ پیرزن گفت: همان خدایی که به تو گفت مرا ببین، به من هم گفت چه کسی می آید. عیسی با اجازه آن خانم وارد خرابه شد و پرسید: خداوند به تو چه داده است که این قدر تشکر

می کنی؟ تشکر تو برای چیست؟ پیرزن گفت: یا عیسی، آن چه به من داده بود از من گرفت، آیا همین طور پس گرفته است؟ آیا وقتی می.خواست آن را از من بگیرد به من نگاه نکرد؟ عیسی گفت چرا نگاه کرد. پیرزن گفت همین برایم .. کافی است

.ببینید یه پیرزن مقامش از حضرت عیسی بالاتره چرا چون عبده و عبودیت داره اعتراض به خدا نداره که خدایا چرا چشم منو گرفتی چرا منو فلج کردی چرا من تو این گوشه افتادم چرا از نعمت هات به من ندادی

در روایتی داریم که میگه علمای امتی افضل من انبیا بنی اسرائیل پیامبر فرمود علمای امت من از پیامبران بنی اسرائیل افضلند علمای امت مانند کی؟ یکی حضرت امام یکی رهبر شهید اینها از پیامبران بنی اسرائیل مقامشون بالاتره به .دلایل مختلف یکی اینکه

اینا علمای اسلام هستند همونطور که پیامبر اسلام افضل از همه پیامبران هست علما هم که وارثان پیامبر هستند از انبیاء بنی اسرائیل افضل هستند از پیامبران بنی اسرائیل و یکی هم اینکه آنقدر این علما برکات داشتند که این توفیقات را علمای بنی اسرائیل نداشتن

برکات حضرت امام و رهبر شهید بسیار زیاد است

در نتیجه کسانی هستند که می‌توانند در عبودیت به درجه ای برسند که از یه پیامبر بالاتر باشند

روی قبر آیت الله بهجت انشالله رفته باشید حرم حضرت معصومه، و سنگ قبر شریف ایشان بزرگ نوشته شده: العبد

کسی که عبد خداست این دیگه همه فضیلت‌ها را داره هم صبوره هم توکل داره هم شجاعت داره هم صداقت داره همه چیزش خوبه ما مشکلمون اینه که خیلیمون بنده خدا نیستیم میگیم بنده خدا هستیم ولی

شرک اصغر داریم. اگر بررسی بکنیم اعمالمون رو ببینیم خیلی از ما در اعمالمون مشرک هستیم مثلاً یه کسی یه عمل جراحی سختی داشته یه دکتر خیلی خوبی پیدا شد و این عمل جراحی رو انجام داد و ایشون از مردن نجات یافت. چی میگه. میگه اگر این دکتر نبود من مرده بودم. این حرف شرکه! میگه اگر

این دکتر نبود من مرده بودم یا مثلاً یه نفر به خاطر بدهی رفته زندان یه آدم خیری پیدا میشه میگه آقا من بدهی ایشونو میدم و از زندان درش میاره میگه اگر فلانی! نبود من بدبخت شده بودم اینم شرکه

پس چی بگه اگر در این موارد یه شخصی به ادم خوبی کرد امام صادق علیه السلام فرمود در این موارد بگه اگر خدا ایشان را وسیله قرار نمی‌داد من مثلاً مرده بودم اگر خدا این آدم خیر را وسیله قرار نمی‌داد من از زندان آزاد نمی‌شدم بدبخت می‌شدم

باید در نذر همینو بگه

الان اکثر نذرهایی که مردم می‌کنن باطله چرا باطله چون خدا در ان ذکر همیشه! میگه که یه گوسفند نذر حضرت ابوالفضل کردم مثلاً اگر مریضم شفا پیدا کرد

این نذر باطله چرا باطله

چون اسم خدا توش نیست اگر کسی بخواد نذر کنه باید حتما اسم خدا توش باشه اینجور نذر کنه بگه برای خدا بر من واجب است که مثلاً اگر مریضم خوب شد یه گوسفند

مثلاً قربانی کنم یا یه کار خیر انجام بدم یا یه اطعامی بکنم برای خدا بر من است لذا ۹۹ درصد نذرهایی که مردم انجام میدن این نذرها باطل است البته باطل است یعنی می‌تونن انجام بدن ثوابم میدن ولی اگر انجام ندن مشکلی نداره اما اگر

صیغه نذر خونده شد گفتیم برای خدا بر من است دیگه باید ادا بکنی اگر ادا
نکنی کفاره داره...

در این کتاب به جلوه های عبودیت پرداخته شده است انشالله ما هم عبد باشیم.

تابستان 1405. کرمانشاه

جلوه های عبودیت

این عبودیت در چند چیز جلوه داره یکی در **نماز** هست این نمازهای ما اکثرش دارای اشکال هست

اشکالش اینه که ما در نماز حضور قلب نداریم. خشوع نداریم درحالی که اولین صفت مومن در سوره مومنون خشوع درنمازه

قد افلح المومنون الذین هم فی صلاتهم خاشعون

رستگار شدن مومنین... مومنین کیا هستند خدا می فرماید اولین علامت مومن اینه که نمازش نماز با خشوعه یعنی در اون نماز همه توجهش به خدا هست

این عبودیت از رهبری مهمتره و جلوه عبودیت هم

نماز پیدا میشه لذا نماز رهبر شهیدمون نمره اش ۲۰ بود

اگر کسی نماز نخواند بعد بگه من بنده خدا هستم ازش قبول نکنید چون کسی که بنده خداست حتماً نماز می خوانه و کسی که نماز نمی خوانه بنده خدا نیست عبد نیست.

به عبودیت نرسیده و یکی از مهمترین آثار نماز اینه که به انسان آرامش میده
جوونایی هستند قرص روانگردان مصرف می کنند قرص آرامبخش می خورند
شراب می خورند برای چی این کارو می کنن

مواد مصرف می کنند آرامش پیدا کنند ولی آرامش پیدا نمی کند آرامش در نماز
است پیامبر خدا بعد شبا تا صبح ایستاده نماز می خونه بعد شبا تا صبح نشسته نماز
می خونه آیت الله قاضی نمازش یک ساعت طول می کشه بعد می فرمود آیا این
لذتی که الان بردن تو دفعه بعدم خدا به من میده دیدم چند روز آیت الله قاضی
ناراحته گفتن آقا شما چرا ناراحتی

گفت چند روزه تو فکر اینم که اگر ما رو بردن بهشت و اونجا نداشتن نماز
بخوانیم چه خاکی به سر بکنیم نماز تو بهشت ممنوعه تو بهشت سجده کردن
ممنوعه روزه گرفتن ممنوعه یه عده ای تو بهشت میرن سجده خدا می فرماید نه
دیگه دیگه حق نداره سجده نماز و سجده و اینا مال دنیاست حالا آقای قاضی
ناراحت میگه اگه منو بردن بهشت و نداشتن نماز بخوانیم چیکار بکنیم چرا چون
پی برده که نماز

با قرص روانگردان با خنده انسان آرامش پیدا نمی کنه با خنده یه برنامه به نام
خندوانه می آمدن حالا یه برنامه هایی اجرا می کردن مردم بخندن

آقا با خنده انسان به آرامش نمیرسه یه روز یه آقایی رفت پیش روانشناس گفت
آقای روانشناس من افسردگی گرفتم چیکار کنم گفت اخیراً یه کاروان کارناوال
آمده تو شهر ما یه دلچکی توش هست خیلی مردمو می خندونه پیشنهاد من اینه که
روزی بری یه ساعت این دلچک شما رو بخندونه تا از افسردگی نجات پیدا کنی
آقای روانپزشک آقای دکتر دلچک خود منم اون دلچکی که مردم رو می خندانه
خود من هستم من افسردگی دارم همین آقای

اکبر عبدی چند سال افسردگی داشت افسردگی با چه درمان میشه با نماز با
مسجد با معنویات علی به ذکر الله تطمئن القلوب با یاد خداست که انسان آرامش
پیدا می کنه پس اگر می خوایم ببینیم واقعاً عبد خدا هستیم ببینیم که برنامه
نماز مون چه جوری متأسفانه بعضی از هیئت های عزاداری نماز تعطیل کردن به
یکی از همین هیئت ها تو همین دور و وریا

یکی از آقایان من اونجا سینه می زدم غروب تا اذان شد دیدم خبری از نماز نیست
گفتم آقا پس نماز نمی خونید گفت خیال کن ما کافریم گفت خیال کن ما
کافریم اصلاً اهمیت به نماز ندادن باز یه خانمی رفته بود تو همون قسمت زنانه
هیئت موقع اذان دیده بود اینا باز سینه می زنن گفته بود که آقا پس نماز چی

هیئت عزاداری اهمیت به نماز نمی‌دهد در حالی که امام صادق علیه السلام در آخرین لحظات عمر مبارکش فرمود همه فامیل جمع کنید همه جمع شدن آقا می‌خواد وصیت کنه فرمود شفاعت ما به کسی که به نماز اهمیت نده السلام علیک یا ابا عبدالله اشهد انک قد اقامت الصلاة شهادت میدم.

آقا شما نماز و برپا داشتید اونم که نمازی یکی از اصحاب امام حسین بریر هست بریر کسی بود که ۴۰ سال با وضوی نماز عشا نماز صبح خواند ۴۰ سال با وضوی نماز عشا نماینده نخواهید تا صبح این جز اصحاب امام حسین بریر و جالبم اینه که روز عاشورا ایشون که وارد میدان شد یه نفر که آمد از لشکر عمر سعد

شما ناحقید بنا شد با هم مباحله کنند نفرین کنند و نفرین کردن و علامت نفرین بود اون کسی که حقه زنده می‌مانه اون کسی که باطله کشته میشه و اون طرف به دست بورل کشته شد و معلوم شد باز که اصحاب امام حسین بر حقه

این نمازهایی که ما می‌خونیم! این نمازهایی که ما می‌خونیم اصلاً مثلاً من به شما پول بدم بگم فلانی تو برای من دو رکعت نماز بخون این نمازی که شما بخونید من قبول نمی‌کنم از اول نماز تا آخر نماز فکرت مشغوله! باید نماز عبد، با خشوع باشه.

نقل است عده‌ای از علما در زمان طاغوت رفتن ایرانشهر

به رهبر شهید سر بزند چون رهبر اونجا تبعید بودند. موقع نماز که شد پشت سر رهبر اقتدا کردند وسط نماز یه بزغاله‌ای معلوم نشد از کجا پیدا شد اومد تو صف نماز جماعت و جا نمازا رو با دندونش می گرفت. یکی از نماز گزارا میگه ما هممون به خنده افتادیم از حرکت این بزغاله تنها کسی که در یه عالم دیگری بود رهبر شهید بود

گفت هممون بی استثنا خنده کردیم بعد از نماز خدمت رهبر شهید عرض کردیم . گفتیم آقا شما خنده نکردی؟ فرمود به چی؟ گفتیم

بزغاله‌ای که آمد تو نماز جماعت! گفت من چیزی متوجه نشدم

همون طوری که خانه امام سجاد آتش گرفت همه می گفتن النار النار امام سجاد مشغول نماز بود بعد از نماز گفتن آقا خانه شما آتش گرفت! پس شما متوجه نشدی؟ فرمود من متوجه آتش نشدم

این نماز است نه این نمازهایی که ما می خونیم امام صادق فرمود گاهی ۵۰ سال .! از یک نفر میگذره خدا یه رکعت ازش قبول نمی کنه

اگر بخوایم عبد باشیم باید نماز مونو درست کنیم نماز ما اون نمازیست که خوشا
آنان که دائم در نمازند بابا طاهر میگه الصلات معراج المومن نماز معراج مومنه
یعنی همونطور که پیامبر به آسمان رفت مومن در نماز به آسمانها بالا میره
.گفتن به امام حسن آقا این تیر به پای امیرالمومنین رفته

چه جور تیر از پای حضرت دربیاریم که آقا اذیت نشه فرمود همین که مشغول
نماز شد تیر رو در بیارید امیرالمومنین مشغول نماز شد اینا تیر رو در آوردن بعد از
.نماز آقا فرمود تیر کجا رفت

عرضکردند شما مشغول نماز بودید تیر رو در آوردم.نقل است که ۷۰ بار
امیرالمومنین در نماز از خوف خدا غش کرد یعنی مثل چوب می افتادند رو زمین
خیال می کردن از دنیا رفته

این نماز هستش که باعث می شه انسان عبد بشه بنابراین ما باید در نمازهامون
تجدیدنظر کنیم

امام سجاده علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در نماز، آن قدر گریه می کرد تا آنکه جا نمازش تر می شد، این بخاطر خوف از خدا بود، بی آنکه جرمی داشته باشد.

عایشه گفت: پیامبر یکشب طولانی تا صبح ایستاده نماز می خواند و یکشب طولانی «تا صبح نشسته نماز می خواند.» اهل البیت ص 267

در روایت دیگری آمده است که پیامبر اکرم (ص) وقتی که نماز می خواند مانند پارچه ای می شد که در گوشه ای افتاده باشد (نوری، 1408ق، ج 1، ص 263). همچنین بنابر روایتی عایشه گفته است: «هنگامی که با رسول خدا (ص) صحبت می کردیم، همین که موقع نماز می شد حالتی به خود می گرفت که گوئی نه او ما را می شناخته و نه ما او را می شناخته ایم (همان، ص 264)

نماز و عبادت اویس قرنی

اویس که چوپان بود اما معرفت بالایی داشت شیها به خود خطاب می کرد: اویس! امشب شب سجده است. او شب تا صبح را در یک سجده می گذراند. شب بعد به خود خطاب می کرد که امشب شب رکوع است و تا صبح در یک

رکوع بود . حُجْر بن عدی از یاران امیرالمؤمنین ع ، شبی هزار رکعت نماز می خواند. بُریر از یاران امام حسین ع آنقدر عبادت می کرد که چهل سال باوضوی نماز عشاء، نماز صبح را می خواند. سیده نفیسه عروس امام صادق ع از زنان بسیار عابده بود بطوری که یکی از نزدیکان او می گوید هیچگاه شب برای او بستر نگستردم و همه شبها تا صبح عبادت می کرد و در قبری که در منزل خود کنده بود . می رفت و قرآن تلاوت می فرمود. و همیشه روزه بود و در هنگام رحلتش روزه بود

توکل بر خدا از جلوه های عبودیت

دومین علامت عبد بودن اینه که بر غیر خدا توکل نمی کنه توکلش بر خداست
میگن در سالی که قحطی بیداد کرده بود و مردم همه زانوی غم به بغل گرفته
بودند. مرد عارفی از کوچه ای می گذشت غلامی را دید که بسیار شادمان و
خوشحال است. به او گفت

چه طور در چنین وضعی می خندی و شادی می کنی؟

جواب داد که: من غلام اربابی هستم که چندین گله و رمه دارد و تا وقتی برای او
کار می کنم روزی مرا می دهد پس چرا غمگین باشم در حالی که به او اعتماد
دارم؟

آن مرد که از عرفای بزرگ ایران بود، می گوید: از خودم شرم کردم که یک غلام به اربابی با چند گوسفند توکل کرده و غم به دل راه نمی دهد و من خدایی دارم که مالک تمام دنیا است و نگران روزی خود هستم

چون توکل ندارم اگر توکل داشته باشیم اصلاً نگران از آینده نداریم از جنگ نگران نیستیم نگرانی ما نسبت به آینده به خاطر اینه که ما توکل بر خدا نداریم جناب جبرئیل جبرئیل در زندان نزد حضرت یوسف آمد و گفت: ای یوسف چه کسی ترا زیباترین مردم قرار داد؟ فرمود: پروردگار

گفت: چه کسی ترا نزد پدر محبوبترین فرزندان قرار داد؟ فرمود: خدایم

گفت: چه کسی کاروان را به سوی چاه کشانید؟ فرمود: خدای من

گفت: چه کسی سنگی که اهل کاروان در چاه انداختند از تو باز داشت؟ فرمود: خدا

.گفت: چه کسی از چاه ترا نجات داد؟ فرمود: خدایم

.گفت: چه کسی ترا از کید زنان نگه داشت. فرمود: خدایم

گفت اینک خداوند می فرماید: چه چیز ترا بر آن داشت که به غیر من نیاز خود را باز گوئی، پس هفت سال در میان زندان بمان (به جرم اینکه به ساقی سلطان اعتماد کردی و گفتی: مرا نزد سلطان یاد کن)

و در روایت دیگر دارد که خداوند به وی وحی کرد: ای یوسف چه کسی آن رؤیا را به تو نمایاند؟ گفت: تو ای خدایم

.فرمود: از مکر زن عزیز مصر چه کسی ترا نگه داشت؟ عرض کرد: تو ای خدایم

فرمود: چرا به غیر من استغاثه کردی و از من یاری نجستی، اگر به من اعتماد می کردی از زندان ترا آزاد می کردم به خاطر این اعتماد به خلق، هفت سال باید در زندان بمانی

یوسف آن قدر در زندان ناله و گریه کرد که اهل زندان به تنگ آمدند، بنا شد
یک روز گریه کند و یک روز آرام بگیرد

پس ما اگر می‌خواهیم عبد خدا باشیم باید تو کلمون فقط بر خدا باشه همه
حواسمون به خالق باشه و به مخلوق هیچ توجهی نکنیم

.آیت الله محمد تقی با فقی که از اولیای خدا بود و در یک سفر از

نجف پیاده آمد رفت مشهد سه بار در این سفر امام زمان علیه السلام را ملاقات
کرد ایشون به جرم نهی از منکر زن شاه تبعید شد به شهرری

گویند؛ روزی در منزل نشسته بود که رئیس شهر بانی شهر ری وارد شد و پس از
سلام و اجازه جلوس نزدیک در اتاق نشست و عرض کرد: آقا من از طرف
مقامات مافوق خود مأموریت دارم آنچه مورد احتیاج شماست، فراهم می‌کنم.
ایشان مظهر توحید و توکل بودند، ناراحت شده و گفتند: تو چکاره‌ای که ادعای
برآوردن جمیع حوائج مرا می‌کنی؟ جواب داد: من رئیس شهر بانی هستم. ایشان
گفتند: من الان احتیاج دارم که در این هوای صاف و آفتابی ابری در صفحه
آسمان ظاهر شود و برای طراوت زمین باران ببارد، تو می‌توانی چنین خواسته‌ای
را انجام دهی؟ جواب داد: نه نمی‌توانم، ایشان گفتند: مافوق تو چه طور؟ مافوق

ما فوق تو و شاه مملکت چه طور؟ جواب منفی بود. ایشان فرمودند: پس تو که به عجز خود و همه سران مملکتی اقرار داری و به گدائی آنها اعتراف می کنی چگونه می خواهی نیازهای مرا برآوری؟ برخیز و دیگر از این گونه حرفهای شرک آمیز زن. رئیس شهربانی خجل زده برخاست و دانست که با این مجسمه توکل و توحید نمی تواند طرف شود

.توکل به این معناست که امید انسان فقط به خداست و به غیر خدا امید

.ایه الله قاضی میگه اینکه من همیشه فقیرم

به خاطر اینه که قبل از اینکه آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی مرجع تقلید بشه یه روز ایشونو دیدم گفتم آقا شما به مرجعیت می رسی وقتی که به مرجعیت رسیدی حواست به ما باشه این حرفو که زدم خدا خیلی بدش آمد گفت حالا که اینجوری شد تا آخر عمر تو رو فقیر قرار میدم

که دیگه به غیر من توجه نکنید چون گاهی اوقات بعضی از اولیا خدا هم اشتباهاتی دارند البته حرام نبوده حرف حرامی نزده ولی برای کسی که ادعا دارد ولی خداست بیاد به غیر خدا توکل بکنه خدا بدش میاد

.حسنات الابرار سیئات المقربین حسنات الابرار یعنی آدمای عادی

یه کارایی انجام میدن براشون حسنه می نویسنند ولی همین حسنه برای مقربین سیئه
است گناهه یه سری چیزایی بهشون میگن ترک اولی برای من و شما حلاله مثلاً
نماز شب نخوندن برای ما جایزه ولی نماز شب نخوندن برای پیامبر خیلی بده
پیامبر نماز شبش واجب بوده پیامبر نماز شب نخونه خدا بدش می بره یا قضا شدن
نماز صبح.

برای شما که مردم عادی هستید قضا شدن نماز صبح الان عادیه خیلیا هستن نماز
صبحشون در طول سال بارها و بارها قضا می شه ولی آیت الله نخود کی که ادعا
می کنه ولی خدا هستن یه روز نماز صبحش قضا شد عصر پسرش مرحوم شد
خودش گفت خدا منو فوری مجازات کرد نماز صبح قضا شد دیگه مواظبم تا
آخر عمر نماز صبح قضا نشه اگر قضا بشه منتظرم یه بلای خدا سرت بیاره چرا
.چون حسنات الابرار سیئات المقربین سیئات

در حدیث قدسی آمده که خدا قسم خورده گفته به عزت و جلالم قسم هر
کسی به غیر من امید داشته باشه امیدشو ناامید می کنم. هر کسی سراغ غیر من بره
.حواسش به غیر من باشه

من مالک دنیا هستم من پادشاه دنیا هستم همه کارا به دست منه تو میری از یه
مخلوقی که دو دقیقه نفس نکشه می میره کمک می خواهی؟

یکی از شخصیت‌هایی که خیلی توکلش عالی بود و از این اشتباهاتم نداشت
حضرت امام بود. حضرت امام خیلی توکلش عجیب بود وقتی که عراق به ایران
حمله کرد و خیلیا دچار اضطراب و ترس شدند حضرت امام فرمود یه دزدی آمد
یه سنگی انداخت و رفت

وقتی که آمریکا می‌خواست حمله بکنه خلیج فارس بعضی از مسئولین دچار
ترس شدن گفتن آقا ما نمی‌تونیم با آمریکا بجنگیم آمریکا ناوهاشو آورده فلان
شده حضرت امام فرمود آمریکا هیچ غلطی نمی‌تونه بکنه و همینجورم شد دیدیم
در طول این ۴۷ سال آمریکا هیچ غلطی نتونست بکنه یعنی بیاد کشور و تصرف
کنه بعضی از

بزرگان ما به شهادت رساند ولی باز هیچ غلطی نتوست بکنه
بنابراین مهم‌ترین مسئله عبودیت توکله و توکل یعنی مواظب باشید تا برامون
اتفاقی پیش میاد

بینیم حواسمون کجا میره آقا ما یه فامیلی داریم تو مثلاً دادگاه زنگ بزنینم و
مشکل ما را حل کنه نه اول وضو بگیر دو رکعت نماز بخون از خدا کمک بخواه
بعدم از وسایلم کمک بگیر

امام حسین(ع) در آغاز حرکت خویش از مدینه تنها با توکل بر خدا این راه را برگزید و در تمام مسیر تنها تکیه گاهش خدا بود، حتی توکلش بر یاران همراه هم نبود. از این رو از آنان خواست که هر کس می خواهد برگردد و همین توکل باعث شد هیچ پیشامدی نتواند در عزم او خلل وارد کند.

در وصیتی که به برادرش محمدبن حنفیه در آغاز حرکتش از مدینه داشت، ضمن بیان انگیزه و هدف خویش از قیام در پایان فرمود: «ما توفیقی اءلاً بالله علیه توکلت و اءلیه اُنیب» هر توفیقی دارم از خدا است و بر او توکل می کنم و بسوی او انابه و تضرع و دعا می نمایم. و یا در خطبه هایی که در روز عاشورا ایراد نمود، جمله «انی توکلت علی الله ربّی و ربکم» را بیان کرد که بیانگر همین روحیه است.

سیدالشهدا(ع) در تمامی حالات و در بحرانی ترین پیشامدها با یاد خدا آرامش می یافت و این اطمینان قلبی را به خاندان و یارانش نیز منتقل می کرد. حضرت وقتی برای اصحابش خطبه می خواند، آغاز آن را حمد و ثنای الهی قرار می داد. در صبح عاشورا وقتی سپاه دشمن به سویش می آید، می فرماید: «خدا یا در هر گرفتاری، تو تکیه گاه منی».

امام و یاران پاکباز او شب عاشورا را مهلت گرفتند تا این که بتوانند تا صبح به نماز و قرآن و ذکر خدا پردازد.

در روز عاشورا در اوج سختی ها حضرت یک لحظه از یاد خدا غافل نبود و پیوسته ذکر: «لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم» بر زبانش جاری بود.

وقتی کودک شیرخوارش را بر روی دستانش به شهادت رساندند، این گونه فرمود: «آنچه تحمل این مصیبت را آسان و هموار می سازد، این است که جلوی چشم خداوند است و او می بیند و شاهد است».

یاران حضرت نیز همگی این گونه بودند، نمونه آن مسلم بن عقیل است. وقتی دستگیر شد و او را برای کشتن به بالای دارالاماره می بردند، زبانش به ذکر حق گویا بود و دلش به یاد معبود می گفت: «الحمد لله علی کل حال» و پیوسته «الله اکبر» می گفت و از خدا مغفرت می طلبید و بر فرشتگان و فرستادگان الهی صلوات و درود می فرستاد.

جناب آیت الله سیدعباس قوچانی وصی مرحوم آیت الله علی آقا قاضی برای اینجانب نقل کرد که مرحوم علی آقا قاضی معمولاً در حال تردد بین نجف و کوفه بودند و من مطمئن بودم که ایشان پولی در بساط ندارد و برایم همیشه جای سؤال بود که مخارج این رفت و آمد بین نجف و کوفه چگونه تامین می شود تا اینکه یک روز که ایشان عزم کوفه را داشت از خانه خارج شدند و من مخفیانه پشت سر ایشان راه افتادم... ایشان از میان بازار عبور کرد تا به ترمینال رسید و مستقیم رفت که سوار ماشین شود، ناگهان دیدم که درست هنگامی که مرحوم قاضی پایش را روی پله ماشین گذاشت سیدی به سرعت آمد و مقداری پول به قاضی داد. ایشان برگشت نگاهی به پشت سر کرد لبخندی زد و به من فهماند اگر انسان صبر کند و توکل نماید، خداوند اینگونه می رساند.» [اسوه عارفان، گفته ها و ناگفته ها درباره مرحوم قاضی ره، ص 81 حسن زاده، صادق،]

عملیات محرم بود که رزمندگان از شش ماه پیش برای انجام آن آمادگی پیدا کردند. در حالی که ماهواره های امریکا و فرانسه کل منطقه های عملیات را فیلمبرداری می کردند، عملیات محرم با کمال رعایت مسایل امنیتی و حفاظتی انجام گرفت. شب عملیات آسمان کاملاً مهتابی و منطقه عملیات در دید کامل

دشمن قرار داشت . ان روز همه فرماندهان مضطرب بودند که نیروها در شب عملیات چگونه جابجا شوند . بنا بود یک مسیر طولانی را پیاده روی کرده و پس از چندین ساعت بر قلب دشمن حمله کنیم که به علت روشنی هوا، دشمن سریع متوجه می شد و حمله را دفع می کرد. برخی دوستان گفتند دعا کنید؛ و رزمندگان شروع به دعا و توکل بر خدا و ائمه کردند. نزدیک غروب بود که ابرهای سیاهی در آسمان پیدا شد و کل منطقه را پوشش داد. این امر هرگز اتفاقی نبود. تمام کارشناسان جنگ این اتفاق که درست چند ساعت پیش از عملیات، آسمان روشن و مهتابی به وسیله ابرهای سیاه پوشیده شود را یکی از معجزات جنگ می دانستند ان شب باران شدیدی شروع به باریدن گرفت. این معجزه زمانی خود را نشان داد که صدام در همان عملیات و از چندی پیش با تبلیغات فراوان به رزمندگان هشدار داده بود که با ورود سلاح جدیدی به میدان جنگ تمام جوانان ما را به آتش خواهد کشید . با بارش باران ، تمام این سلاح ها از کار افتاد و حربه دشمن نقش بر آب شد

توکل عجیب حضرت امام: وقتی امام در نجف زندگی می کردند، یک روز احمد آقا خدمت امام رسیدند و عرضه

کردند: صاحب‌خانه تقاضای اجاره‌ی عقب افتاده را دارد. امام فرمودند: بگو خانه را

می‌فروشی؟! احمد آقا: اجاره دیر شده! خانه را بخریم؟! امام فرمودند: تو کل بر خدا؛

ولی احمد آقا به صاحب‌خانه هیچ نگفتند، فردا باز صاحب‌خانه آمد و تقاضای اجاره

کرد. امام به احمد آقا فرمودند: مگر نگفتی فروشنده‌ی خانه هستی؟ احمد آقا آمد

و پیغام امام را به صاحب‌خانه داد. صاحب‌خانه گفت: بله مشتری هم دارم بیست

هزار تومان. امام فرمودند: فردا بعد از ظهر بیایند تا قولنامه خانه را بنویسیم.

احمد آقا

با تعجب گفتند: با چه پولی؟ امام فرمودند: توکل بر خدا. فردا بعد از ظهر چند نفر
از

خمین به نجف آمدند و به امام گفتند: ما سر راه مکه هستیم، مقداری پول داریم
که

می خواهیم نزد شما به امانت بگذاریم. امام قبول کردند به شرط دخل و تصرف
در

آن. احمد آقا به امام عرض کرد: آقا چه طور پول را برخواهی گرداند؟ امام
فرمودند:

توکل بر خدا. بعد از یک ساعت اهالی خمین برگشتند و به امام گفتند: سفر ما

درست نشد، می‌خواهیم برگردیم و امانت خود را خواستند. امام پول آن‌ها را دادند.

احمد آقا گفتند: حالا با چه پولی خانه را می‌خرید؟! امام فرمودند: توکل مان بر

خداست، یک ساعت به نوشتن قولنامه مانده بود که حاج مرتضی پسندیده (برادر

بزرگ امام) از خمین آمدند و به امام گفتند: املاک وراثتی در خمین را فروختیم؛ این

...بیست هزار تومان سهم شما است

فدا کردن هرچه داریم در راه خدا از جلوه های عودیت است...

یکی دیگر از شئونات عبودیت اینه که انسان همه چیزشو فدای خدا بکنه در این رابطه یک داستان واقعی هست

حدود هشتاد سال پیش یکی از علمای اصفهان که از سادات خیلی اصیل  هم هستند ، دهه اول محرم بوده ، به یکی از روستاهای اطراف منبر می رود. آن روز برف سنگینی می آمده است

وقتی روضه اش تمام می شود باید به یک روستای دیگر با فاصله مثلاً یک  فرسخ برود

نقل می کند : عباى زمستانیم را به سر کشیدم و سوار بر الاغ شدم و رفتم.  برف سنگینی می آمد. مقداری که آمدم احساس کردم ، گویا یک سوارِ دیگر از پشت سر من ، دارد می آید

حدس زدم یه نفر از روستا آخرش آمده مراقب من باشد

«بعد آن آقا که پشت سر من می آمد گفت: «آسید مصطفی سلام علیکم»

. «گفتم: «سلام علیکم»

گفت: «مسئله» یعنی سوالی داشتم؟

. «گفتم: «بفرمایید»

گفت: «آیا در روز عاشورا دشمن بر جسد حضرت سیدالشهداء اسب

تاخت؟

. گفتم: «بله من در تاریخ خوانده ام که چنین کاری کرده اند»

«آن آقا گفتند: «و اسب ها هم بر بدن رفتند؟ »

».گفتم: «بله در تاریخ هست که اسب ها هم بر بدن رفتند 

مدتی گذشت و یک خورده جلوتر آمدیم. باز آن آقا گفتند: «آسید  مصطفی! آیا متوکل عباسی خواست قبر حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) را،
«منهدم کند؟»

».گفتم: «بله سعی کرد که از بین ببرد 

».گفت: «گاوها را فرستاد که قبر را شخم بزنند و مساوی کنند؟ 

».گفتم: «من در تاریخ خوانده ام که فرستادند اما گاوها نرفتند 

گفت « چطور؟ اسب که حیوان نجیب و خوش فهمی است و در عالم  خودش بیش از گاو متوجه می شود ، اما بر جسد و بدن مبارک حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) رفت ولی آن گاوها حتی بر قبر مطهر هم نرفتند و قبر را «!از بین نبرند؟

آقا سید می گوید : من به فکر رفتم که عجب سوالی شد! این از محدوده  توانائی فکری این آبادی و این منطقه بیرون است! داشتم به جوابش هم فکر می کردم.

گویا حس کردم از همان پشت سر نوری به دلم افتاد و جوابی برای این  سوال به نظرم آمد.

«گفتم : « البته این قضیه یک جوابی دارد »

« گفتند : « چی هست؟ »

گفتم: «روز عاشورا حضرت سید الشهداء (علیه السلام) خواسته بودند که  هر چه دارند را برای خدا بدهند حتی این یک مشت استخوان را گذاشتند وسط و خودشان اجازه دادند و خودشان خواسته بودند که اسب بر بدن مبارکشان برود. خود حضرت خواستند هر چه داشتند را در راه خدا داده باشند

اما در جریان متوکل، اینها می خواستند آثار حضرت را از بین ببرند 

نظر امام حسین (علیه السلام) بر از بین رفتن آثارشان نبود، از اول خود  حضرت می خواستند، آثارشان محفوظ بماند تا مردم به این وسیله بهره ببرند و «مقرب به خدا شوند».

«آن آقا که پشت سر بود، فرمود: «درست است 

آقا سید مصطفی می گوید: بعد پشت سرم را نگاه کردم دیدم هیچ کسی  نیست حتی جای پائی غیر از همین مسیری که من آمده ام، نیست... (فهمیدم حضرت ولی عصر علیه السلام بوده اند)

عبد از مولای خود حیا می کند....

کسیکه عبد واقعی خداست در مقابل مولای خود معصیت نمی

کند. بلکه همیشه خدا را ناظر اعمال خود می داند

حضرت امام می فرمود: عالم محضر خداست در محضر خدا

معصیت نکنید...

چهل سال پای خود را در هنگام خواب دراز نکرد

درباره میرداماد آمده است که: مدت چهل سال پای خود را در

هنگام خواب دراز نکرد و می گفت: چگونه در حضور خدا پایم را

دراز نمایم؟ و بیست سال عمل مباح از او صادر نشد و در هر شب

پانزده جزء قرآن مجید تلاوت می نمود

عبد واقعی از عشق به مولای خود روز و شب نمی شناسد و بی قرار است...

...از بس گریه کرد کور شد

حضرت شعیب بخاطر عشق به خدا شبانه روز گریه می کرد تا اینکه کور شد. خدا او را بینا کرد دوباره انقدر گریست تا کور شد. خدا باز او را بینا کرد اما شعیب بر اثر گریه زیاد کور شد. ندا آمد چرا اینقدر گریه می کنی؟ شعیب عرض کرد از محبت بتو است که اشکم سرازیر میشود...

دوباره ایه الله قاضی آمده که مرتب شب بلند میشد مانند کسی که می داند معشوق او بیدار است و عاشق چگونه در این حالت بخوابد؟

در حدیث قدسی است که دروغ گفته کسی که بگوید عاشق

خدا هستم بعد شب تا صبح در خواب باشد!

سید باقر شفتی

درباره عبادت او نوشته‌اند: از نیمه شب تا صبح مشغول گریه «

وزاری و تضرع بوده و در صحن کتابخانه‌اش مانند دیوانگان

می‌گردید و دعا و مناجات می‌خواند و بر سر و سینه‌اش می‌زد. و چنان

بی اختیار ناله وزاری او بلند می‌شد که اگر همسایگان بیدار

بودند، می‌شنیدند.

در اواخر عمر، آن قدر گریه کرده بود و ناله و بی‌قراری نموده بود

که به بادفتق مبتلا شده بود و پزشکان هر چه معالجه

می‌نمودند، فایده‌ای نداشت. به همین جهت او را از گریه منع کرده و

گفتند: گریه بر تو حرام است زیرا باعث زیادی بادفتق می‌شود. پس

هر گاه به مسجد می‌رفت تا او نشسته بود، روضه خوانان بالای منبر

نمی رفتند. مگر زمانی که از مسجد خارج می شد و اگر روضه خوانی
بالای منبر می رفت و او حضور داشت، سید بر نمی خواست و باز گریه
می کرد.

یکی از نزدیکان او می گوید: با آن مرحوم به یکی از روستاها
رفتم. شب رادر راه گذرانیدیم. سید بمن فرمود: نمی خوابی؟ من رفتم تا
بخوابم. سید وقتی خیال کرد که من خواب هستم، برخاست و مشغول
نماز شد. به خدا قسم دیدم که بندهای شانه و اعضایش می لرزید به
طوری که کلمات را از شدت حرکت فکین و اعضا، تکرار
می نمود تا آن را صحیح ادا کند.» «داستانهایی از زندگی علماء
ج 1 و ج 3»..... شهید سید مجید کلوشادی که مدفون در گلزار شهدا
ی کرمانشاه است و افرادی به این شهید متوسل شده و حاجت
گرفته اند، از نسل ایه الله سید محمد باقر شفتی بودند.

روزی مرحوم آیت الله العظمی محمد علی اراکی (ره) در درس

فرمودند: قرآن کریم می فرماید

وقتی حضرت یوسف (علیه السلام) به اشاره زلیخا وارد مجلس زنان

اشراف شد، از بس که جمال دلآرایی داشت، چنان زنان از خود بی

خود و غافل شدند که با چاقو دست های خود را بریدند و متوجه

درد و خون نشدند.

.

در این لحظه مرحوم آقای اراکی در حالی که صدایشان می لرزید

و اشک بر محاسن نورانی شان جاری بود، با دست هایشان محکم

. بر سرشان کوبیدند

و فرمودند: خاک بر سرت محمد علی! چرا تو در نماز چنین نیستی

؟! معشوقِ حقیقیِ عالم، خداست

.

زنان مصری، مجذوب جمال یک مخلوقِ خدا شدند تو چرا محو
جلوه خالق نمی شوی؟! تو چرا در نماز خشوع و خضوع نداری؟!
!چرا افکار گوناگون در وقت نماز، بر وجودت حاکم است؟

چرا ملاصدرا یکشبهانه روز گریه کرد؟ زمانی که فیض کاشانی در
قمصر کاشان زندگی می کرد، پدر خانمش، (ملاصدرا)، چند
روزی را به عنوان میهمان نزد او در قمصر به سر می برد
در همان ایام در قمصر، جوانی به خواستگاری دختری رفت

والدین دختر پس از قبول خواستگار، شرط کردند که تا زمان عقد
نه داماد حق دارد برای دیدن عروس به خانه عروس بیاید و نه
عروس حق دارد به بیرون خانه برود. از این رو، عروس و داماد که
عاشق و شیدای همدیگر بودند و می خواستند همدیگر را ببینند، به

فکر چاره ای افتادند که نه با شرط مخالفت بشود و نه والدین
عروس متوجه بشوند.

لذا عروس حيله ای زد و گفت: من فلان موقع به قصد تکاندن فرش
به پشت بام می آیم و تو هم داخل کوچه بیا، همدیگر را ببینیم
در آن وقت مقرر، دختر فرش خانه را به قصد تکاندن به پشت بام
برد و فرش را تکان می داد و داماد هم از داخل کوچه نظاره گر
جمال دلنشین عروس خانم بود و مدام این جملات را می خواند

اومدی به پشت بونی اومدی فرش و تکونی
اومدی گردی نبونی اومدی خودت و نشونی

در این حال، عارف بزرگوار، ملاصدرا از کوچه عبور می کرد و
این ماجرا را دید و شروع به گریه کردن کرد

او یک شبانه روز بلند گریه می کرد تا این که فیض کاشانی از او پرسید: چرا این گونه گریه می کنی؟

ملاصدرا گفت: من امروز پسری را دیدم که با معشوقه خود با خوشحالی سخن می گفت. گریه من از این جهت است که این همه سال درس خوانده ام و فلسفه نوشتم و خود را عاشق خدای متعال می دانم اما هنوز با این حال و صفایی که این پسر با معشوقه خود داشت من نتوانستم با خدای خود چنین سخن بگویم. لذا به حال خود گریه می کنم.

داروی همه دردها

حجت الاسلام عبدالقائم شوشتری می گوید: به مرحوم علامه طباطبائی عرض کردم: «من چله نشستم؛ عبادت ها کردم؛ خدمت بزرگان رسیدم و ... اما مشکلم حل نشد!» ناگهان حال ایشان

دگرگون شد و دست بر صورت نهادند و گریستند و در میان گریه فرمودند: «داروی همه دردها خداست! داروی همه دردها خداست

جناب شیخ رجبعلی خیاط (ره) شبی فرهاد کوه کن را در خواب می بیند و به او می گویند: «شما که چنین استعدادی در عشق داشتی، چرا عاشق خداوند نشدی؟ آخر عشق به شیرین کجا و عشق

»! به شیرین آفرین کجا

فرهاد آه سردی کشیده می گوید: «افسوس! در آن زمان کسی نبود که حتی برای یک مرتبه به من بگوید که امکان عاشق شدن خدا نیز وجود دارد و اگر شما این مطلب را می گوید به برکت محمد و

»آل محمد (ص) است که این گونه آگاه شده اید

کسی که عبد است غیر از مولای خود را نمی بیند...

کسی که عبد است همه جا خدا را می بیند

به صحرا بنگرم صحرا ته وینم به دریا بنگرم دریا ته وینم

بهر جا بنگرم کوه و در و دشت* نشان روی زیبای ته وینم

سخن امیر مؤمنان علی (ع): "هیچ چیزی را مشاهده نکردم، مگر

"اینکه خدا را قبل از آن، بعد از آن و با آن دیدم

و شعر سعدی: "دوست نزدیک تر از من به من است // وین عجب

"تر که من از وی دورم

.بر مبنای توحید خالص است

کسی که عبد است از غیر خدا هراس ندارد...

از امیر مومنان سوال کردند نترسیدی به جنگ عمرو بن عبدود رفتی؟

فرمود: چگونه از غیر خدا بترسد کسی که یک لحظه غیر خدا را

عبادت نکرده است!

کسی که عبد است همه اوامر و نواهی مولای خود را انجام می دهد...

افرادی داریم خداپرست ولی به چند دستور خدا عمل می کنند و به اکثر دستورات مولا عمل نمی کنند و نواهی مولا را هم ترک نمی نمایند.

مسلمانانی که نماز می خوانند از بیست درصد بیشترند؟

مسلمانانی که روزه می گیرند از 15 درصد بیشترند؟

مسلمانانی که خمس و زکات می دهند از ده درصد بیشترند؟

مسلمانانی که جهاد می کنند از پنج درصد بیشترند؟

مسلمانانی که امر بمعروف می کنند می کنند از پنج درصد بیشترند؟

اینها عبد نیستند!

امیرالمومنین (ع) می فرماید: عبودیت در چند چیزه:

خلاء البطن و قرائه القرآن و قیام اللیل و التضرع عند الصبح والبكاء من خشیه الله

. یک شکم خالی

اونهایی که می خوان به درجات بالا برسند باید از خوردن زیاد دوری کنند چون شکم پر باعث میشه انسان از خدا دور بشه

نقل است یکی از علما بر اثر ریاضت دچار چشم برزخی شده بود اولش خیلی خوشحال بود که چشم برزخی دارد ولی بعد از مدتی خیلی ناراحت شد برای اینکه هرچی تو خیابون تو کوچه می دید حیوان بودند و ادمیزاد کم می دید! لذا آنقدر ایشون از این مساله ناراحت شد که دیگه تصمیم گرفت چشم برزخی نداشته باشه. ایشان پیش یکی از بزرگان رفت و گفت من چه بکنم چشم برزخی نداشته باشم؟ گفت کاری نداره برو در قصابی یه چند کیلو گوشت بگیر کباب کن بخور!

وقتی که خوردی چشم برزخی خودش میره! ایشان میگه منم گوشت زیادی خریدم و چند بار کباب که خوردم دیگه چشم برزخی رفت

بنابراین امیر مومنان می فرماید اگر می خواهی عبد خدا بشی باید شکمت خالی
باشد. خود امیرالمومنین شکمش خالی بود

موقع افطار برایش نان نمک می آوردن و شیر گریه می کرد می گفت چرا دو تا
خورش برای من آوردید؟

بعضی از ماها انقدر می خوریم که شاید اکثر هزینه های ما مال خوردن
است. علاوه بر سه وعده، بستنی و میوه و شیرینی و نوشابه و...

. گفتش که یک لری رفت جایی مهمان شد گفت من شام خوردم

ولی خب حالا به پیش و پشی می کنم بعد باندازه چند نفر خورد! بش گفتند اگر
زحمتی نیست دفعه بعد که آمدی همون خانه ات پیش وش بکن شامت بیا اینجا
بخور!

باز نقل است که تو مجلس روضه ای حلیم آوردند. شخصی دیس حلیم را
برداشت و همه ان را خورد و گفت یکی دیگه بیارید! گفتند مگه چه خبره! گفت
به شما چه مال روضه هست! خلاصه دیس دوم حلیم هم خورد اما وقتی خواست
بره نمی توانست بلنده شه. زیر بغلش گرفتند تا بلند شد!

در هر حال پر خوری مانع تقرب الی الله است

امیرالمومنان(ع) فرمود دومین علامت عبودیت، تلاوت قرآن است

آیت الله میرداماد ایشان هر دو روز به قرآن ختم می کرد روزی ۱۵ جزء میخوند

امام رضا علیه السلام هر سه روز به قرآن ختم می کرد و فرمود زودتر از سه روز

هم می تونم ختم کنم ولی میخوام تدبیر کنم که

آیه درباره چی نازل شده

متأسفانه اکثر مردم قرآن بلد نیستند بخوانند چرا بلد نیستند بخوانند برای اینکه

پیامبر اسلام فرمود بر پدر لازم است به فرزندش قرآن یاد بده پدر این وظیفه رو

انجام نمی دهد حالا اگر خودش بلد نیست مربی بگیره معلم بگیره

. بنده در دانشگاه درس می دادم

در دانشگاه آزاد، به روز به دانشجویها که شاید حدود ۷۰ نفری بودند گفتم هر

کدام به صفحه بدون غلط بخوانید ۱۰ نمره بهتون میدم خوب ده نمره دانشگاه

خیلی زیاده باور کنید از این ۷۰ نفر ۱۰ نفر بلد نبودند قرآن بخوانند همه هم

سن های بالا شاید ۴۰ سال ۴۵ سال ۳۵ سال بلد نبودن به صفحه قرآن بخونن و اینا

. بعضیشون جز مسئولین هم بودن مسئول فلان ...

امیر مومنان(ع) فرمود اگر می‌خواهی عبد باشی سوم **قیام اللیل** شب زنده داری
خداوند به حضرت موسی فرمود دروغ گفته کسی که بگه من عاشق خدا هستم
بعد شب تا صبح خواب باشه! عبد باید بلند شه نصف شب یه ساعت با خدا حرف
بزنه

.چهارم فرمود

بعد از اینکه نماز صبح خواندیدی با خدا تضرع بکن دعا بکن همین جور نرو بگیر
بخواب یه مقدار دعا بخون

نقل است امام رضا(ع) بعد از نماز صبح سر به سجده می‌داشت و تا طلوع آفتاب
در سجده بودند

و امیرالمومنین(ع) آخریشم فرمودند والبكاء من خشیه الله

. گریه کردن از ترس خدا.. خدا که ترس نداره خدا که مهربانه

اینجا به معنای اینه که وقتی که انسان حضور خدا را احساس میکنه ناخودآگاه
چشماش گریان می‌شه

امیرالمومنین فرمود یکی از نشانه‌های عبودیت تلاوت قرآن است
امیر مومنان فرمود بر شما شیعیان باد شبانه روز قرآن بخوانید
. حضرت امام

روزی چند بار قرآن می‌خوند حتی سفره می‌انداختن تا اون
چیزای محتویات سفره رو بیارن حضرت امام مثلاً به صفحه قرآن
می‌خوندن

از حضرت صادق علیه السلام نیز روایت شده - که فرمود: هر کس
یک حرف از قرآن را گوش کند فقط گرچه نخواند، خداوند برای
او یک حسنه بنویسد و یک گناه از او محو کند و یکدرجه برایش بالا
برد، و هر کس با نگاه و بدون صوت و تلفظ آن را بخواند، برایش
بهر حرفی حسنه ای بنویسد و گناهی از او محو کند و درجه او بالا
برد، و هر کس یک حرف ظاهر از آن را بیاموزد خداوند برایش ده
حسنه بنویسد و ده گناه از او محو کند و ده درجه برایش بالا برد،
فرمود: نمیگویم بهر آیه بلکه بهر حرفی چون باء. تاء. یا مانند اینها، و

هر کس یک حرف ظاهر آن را در نماز در حال نشسته بخواند
خداوند برای او پنجاه حسنه بنویسد و پنجاه گناه از او محو کند و
پنجاه درجه برای او بالا برد، و هر کس یک حرف از آن در حال
ایستاده در نمازش بخواند خداوند در برابر یک حرف صد حسنه
برایش بنویسد و صد گناه از او محو کند و صد درجه برایش بالا برد،
و هر کس آن را ختم کند یک دعای اجابت اجابت شده‌ای (نزد
خداوند) دارد چه تأخیر افتد و چه همان زمان باو بدهند، گوید:
عرض کردم: قربانت کردم همه قرآن را ختم کند؟ فرمود: همه آن را
ختم کند.....اسحاق بن عمار گوید: بحضرت صادق علیه السلام
عرض کردم: قربانت کردم من قرآن را حفظ دارم آن را از حفظ
بخوانم بهتر است یا از روی قرآن؟ فرمود: بلکه آن را بخوان و نگاه
بقرآن کن (و از روی آن بخوان) که بهتر است، آیا ندانسته‌ای که
نگاه کردن در قرآن عبادت است

!! حکایت

یکی از دوستان نقل می کرد که در یکی از کشورهای آفریقای
ساحلی شخصی که حافظ قرآن کریم

و عالم شریعت بود در یکی از مساجد مسؤولیت امامت را پذیرفت
و مردم محل از او استقبال بسیار زیادی کردند و هر خانواده تلاش
می نمود که امام، میهمان خانه ی او شود خصوصا در ماه مبارک
رمضان... از جمله یکی از مقتدیان در روزهای پایانی رمضان، امام
را به افطار دعوت نمود

امام دعوت ایشان را اجابت نموده به خانه اش رفت و میزبان از
امام به گرمی استقبال نموده و بی نهایت مورد عزت و اکرام قرار
داد و امام بعد از افطار در حق میزبان و خانواده اش دعا نموده،
مرخص شد

زمانی که خانم میزبان، نظافت خانه را شروع کرد به یادش آمد که
درطاقچه سالن مقداری پول گذاشته بود.... فوراً وارد سالن شد
ولی پولی ندید.... تمام اطراف سالن را جستجو کرد اما پول را
نیافت

وقتی که شوهرش از مسجد برگشت برایش جریان را گفت و سوال کرد آیا تو پول را از سالن برداشتی؟ شوهر جواب داد نه

بعد از فکر زیاد به این نتیجه رسیدند که به غیر از امام، هیچ کسی به خانه‌ی شان در این مدت نیامده است و همچنان یک دختر شیرخوار دارند که او از گهواره‌اش نمی تواند پایین بیاید به همین خاطر تنهامت هم همان امام است. آن شخص بسیار عصبانی شده گفت: چطور امکان دارد که امام چنین کاری را انجام دهد، در حالی که او را به خانه‌ی خود دعوت کرده‌ام و به احترام ماه مبارک رمضان !!! او را اکرام و عزت نموده‌ام. او می‌بایست پیشوا و الگو باشد نه دزد

با وجود خشم و غضبش، آن قضیه را پنهان کرد و از روی حیا نتوانست با امام بخاطر پول، مواجهه و موضوع را مطرح کند و لکن از امام دوری می نمود تا مجبور به سلام دادن و سخن گفتن با او نشود.

بعد از گذشت یک سال کامل دوباره ماه مبارک رمضان آمد و مردم با همان شور، شوق، علاقه و اخلاص امام را به خانه‌های شان جهت افطار دعوت کردند و زمانی که نوبت دعوت امام به خانه‌ی

این شخص رسید ؛ قضیه سرقت پول به یادش آمد و با خانم خود مشورت کرد که آیا امام را دعوت کند یا خیر؟

از آنجایی که خانم آن شخص، یک زن صالح و نیکوصفتی بود شوهرش را تشویق نمود تا امام را دعوت کند و گفت شاید امام از روی احتیاج آن پول را برداشته باشد به همین خاطر او را باید مورد عفو و بخشش خود قرار دهیم، شاید که خداوند متعال ما را هم ببخشد.

او امام را به افطاری دعوت نمود ولی در پایان افطاری نتوانست خود را نگه دارد و امام را مورد خطاب قرارداد و گفت: امام محترم، شاید متوجه شده باشید که در طول یک سال گذشته رفتار ...من در قبال شما تغییر کرده

امام گفت: بلی، ولی من فراموش کردم علت انرا جويا شوم زیرا بسیار مشغول کار و تلاش بودم

آن شخص گفت: امام محترم! از شما یک سوال می کنم امید است که جواب واضح بدهید.... یک سال قبل و در ماه مبارک رمضان خانم من مقداری پول را بالای طاقچه ی سالن پذیرایی گذاشته

بود و فراموش کرده بود که آن را بردارد و لکن آن پول بعد از رفتن شما از نظر غایب شد و جستجوی بسیاری کردیم ولی نتوانستیم پیدا کنیم حالا بگویید آیا شما آن را برداشته بودید؟

امام گفت: بلی! من آن را برداشته بودم

صاحب خانه از این جواب صریح، مبهوت، متعجب و حیران شد ولی امام سخنان خود را ادامه داده گفت: وقتی که در سالن تنها بودم دیدم پنجره باز است، باد تندی هم وزید و پول‌ها را پراکنده و پخش کرد به همین خاطر پول‌ها را جمع نمودم و دقت کردم که اگر پول‌ها را زیر فرش و یا روی طاقچه بگذارم ممکن است شما... آن را پیدا نکنید و یا باز باد آنها را پراکنده کند

در این موقع امام سر خود را اندوهگین تکان داده به گریه افتاد.... و در ادامه صاحب خانه را خطاب قرار داده گفت: به نظرت من برای چه چیزی اندوهگینم و گریه می‌کنم؟

حاشا که به خاطر تهمت دزدی که به من میزنی گریه کنم، اگرچه این تهمت دردناک است و لکن من بخاطر این گریه می‌کنم که

355 روز گذشت و هیچ یک از شما صفحه‌ای از قرآن کریم را هم
نخواندید و اگر قرآن کریم را یک بار باز می‌کردید، البته پول را
در آن پیدا می‌کردید

صاحب خانه با عجله قرآن کریم را آورده، باز کرد و پول‌ها را
!!!... کامل در آن دید

این است حال برخی از ما مسلمانان که قرآن کریم را در طول یک
سال، یکبار هم باز نمی‌کنیم ولی در عین حال خود را مسلمان هم
می‌دانیم

الهی! ما را از مسلمانان غافل و دور از قرآن کریم قرار مده و قرآن را
در بین ما «مهجور» مگردان

راستی آخرین باری که قرآن را خواندید، به یاد می‌آورید

شهید بابایی و مراسم جشن سالگرد عروسی

یک از هم کاران عباس دعوت مان کرده بود مهمانی. سال گرد
ازدواج شان بود. گفته بود آدم های زیادی نمی آیند، همین آشناها
هستند.

وارد کوچه که شدیم، پر از ماشین بود. گفتیم شاید مهمانان همسایه
ها هستند. وقتی وارد شدیم غوغایی بود. از سبک مهمانی های آن
... موقع، زن و مرد با هم می رقصیدند. سر میزها مشروب هم بود و

نتواستیم زیاد طاقت بیاوریم. زدیم بیرون. در راه عباس بغض کرده
بود. وقتی رسیدیم خانه بغضش ترکید. بلند بلند گریه می کرد و
سرش را به در و دیوار می کوبید

می گفت: امشب را چه طوری باید جبران کنم. قرآن را باز کرد و
تا صبح قرآن خواند

آسمان؛ بابائی به روایت هسر شهید

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ

♦ در جریان عملیات بازی دراز، وزوایی با نیروهایش به سمت قله
۱۱۵۰ حرکت کردند. سربازان بعثی با سلاح های سبک و سنگین بر
قله مسلط بودند و بچه ها را زمینگیر کرده بودند

♦ محسن با تذکر امدادهای الهی، نیروها را به حرکت وامی
داشت و هر وقت بچه ها بی تاب می کردند، آنها را با وعده
نیروهای کمکی آرام می کرد، اما خبری نبود

آخر سر یکی از نیروها از کوره در رفت و صدایش را بلند
کرد: «داری با این کارات مارو به کشتن میدی! کو این نیروهای
کمکیت؟ ما رو چی فرض کردی؟»

⚡ محسن با آرامش بچه ها را دور هم جمع کرد و خودش سوره
فیل را با آرامش خواند و از ما خواست همخوانی کنیم. با گلوی
خشک و لبهای خشکیده لحظه ای غرق این سوره شدیم و خود را
در سال عام الفیل در محاصره فیلهای ابرهه دیدیم

وقتی به خود آمدیم، خبری از شلیک های مداوم دشمن نبود و گویی همه اسلحه ها از کار افتاده بود.

با قوت قلبی بهتر دوباره همخوانی کردیم، ناگهان یکی از  بالگردهای خودی آمد و تانک عراقی را منهدم کرد و هم زمان دو بالگرد توپدار دشمن به هم خورده، متلاشی شدند

با دیدن این معجزات نیرو گرفتیم و به دشمن تاختیم و تا غروب  قله را پاکسازی کردیم و همان برادر پرخاش کننده، آمد و از محسن عدرخواهی کرد

کتاب ققنوس فاتح، صفحه ۳۱-۲۷ 

سید بحر العلوم که در نجف بود یه دفعه دیدن از حرم امیرالمومنین بیرون آمد و این جمله رو گفت چه خوش است صوت قرآن ز تو دلربا شنیدن به رخت نظاره کردن سخن خدا شنیدن گفتن سید چی شد شما همیشه عربی حرف می زدی. گفت دیدم امام زمان علیه السلام کنار سر مبارک امیرالمومنین یک قرآنی می خوام که تو عمرم همچو قرآنی من نشه همونی که امام سجاد وقتی که می خوند

سقا‌های مدینه می آمدن کنار پنجره گوش می دادند چو خوش از
صوت قرآن‌با شنیدن سخن خدا شنیدن. خیال کردید مثلاً این
عبدالباسط و منشاوی و دیگران اینا قرآن می خوانند قرآن امامان
اونا قرآن می خواندن اونا مفسر قرآن بودن لذا قدر قرآن رو یکی
امامان می دونن و بعد از امامان اولیاء خدا

اینکه قرائت قرآن علامت عبودیت است. فقط مساله ثواب بردن
نیست. بلکه وقتی تدبر کردی در قرآن انوقت عبد میشی مثلاً **ایه قل**
للمومنین یغضوا... یا ایه یا ایها الناس کلوا مما فی الارض حلال
طیباً... یا می فرماید هر که مال یتیم بخورد آتش میخورد....
یا ایه زکات و خمس. یا ایه امر بمعروف

اصف بن برخیا با قرآن توانست با قرآن تخت بلقیس از یمن آورد
بیت المقدس به یک چشم زدن

از خانم تازه مسلمان امریکایی پرسیدند

در نظر شما زیباترین آیه قرآن کدام است؟ و چرا؟

من فکر میکنم سوره ق آیه ۱۶ زیباترین است آنجایی که خدا میفرماید: «و ما انسان را آفریدیم و میدانیم نفس او چه وسوسه ای به او میکند و ما از شاهرگ (او) به او نزدیکتریم» من این را قبل از تشریف خواندم، و این آیه خیلی من را برای سوق به سوی اسلام بسیار تشویق کرد. دانستن این موضوع که پروردگار همیشه به من نزدیک است و همه چیز را میداند

معجزه قرآن کریم سبب اسلام آوردن دانشمند آمریکایی
سبب اسلام آوردن دانشمند آمریکایی ویلیام براون چیست؟ به واقع سبب آن موج و نوسان لفظ جلاله «الله» بود که توسط بعضی از گیاهان صادر می شود. در یک تحقیق علمی که در مجله ی علمی منتشر شد، گروهی **Journal of Plant Molecular Biology** مشهور از دانشمندان آمریکایی کشف کردند که بعضی از گیاهان استوایی... موج ها و حرکات نوسانی مافوق صوت

پایگاه جامع فرق، ادیان و مذاهب_ سبب اسلام آوردن دانشمند
آمریکایی ویلیام براون چیست؟ به واقع سبب آن موج و نوسان لفظ
جلاله «الله» بود که توسط بعضی از گیاهان صادر می شود. در یک
Journal of Plant تحقیق علمی که در مجله ی علمی مشهور
منتشر شد، گروهی از دانشمندان آمریکایی Molecular Biology
کشف کردند که بعضی از گیاهان استوایی موج ها و حرکات نوسانی
ما فوق صوت از خود صادر می کنند که ثبت و ضبط آن ها با
جدیدترین تجهیزات علمی و تخصصی صورت گرفته است.
دانشمندانی که حدود سه سال به پی گیری و بحث این پدیده
حیرت انگیز پرداخته بودند، به تفکیک این امواج و نوسانات به شکل
(Oscilloscope) فتوالکتریک به واسطه ی دستگاه رصد الکترونی
مشغول شدند و مشاهده کردند که این نوسانات فتوالکتریکی بیش از
۱۰۰ بار در ثانیه تکرار می شوند

و کسی که رهبری (William Brown) پروفیسور ویلیام براون
گروهی از دانشمندان که تحقیق آن پدیده را بر عهده داشتند،
اشاره کردند که بعد از نتایجی که به دست آورده اند هیچ توجیه و
تفسیری علمی برای این پدیده پیش رویمان نداریم و نتایج

تحقیقات خود را به تعدادی از دانشگاه‌های ایالات متحده و اروپا و مراکز علمی تخصصی عرضه داشتیم، ولی همه‌ی آن‌ها از تفسیر این پدیده عاجز شده و همگی شگفت‌زده شده‌اند. آخرین بار این تجربه در حضور گروهی علمی از انگلستان به اجرا گذاشته شد که در میان آنان دانشمند مسلمانی هندی الاصل حضور داشت. پس از پنج روز که در طی آن تجارب آزمایشگاهی عرضه شد و باعث حیرت دانشمندان انگلیسی شد، دانشمند مسلمان ایستاد و گفت: «توجیه و تفسیر این پدیده از ۱۴۰۰ سال پیش نزد ما مسلمانان موجود بوده است».

دانشمندان با شنیدن این سخن شگفت‌زده شدند و با اصرار از او خواستند تا آن‌چه را می‌خواهد، بگوید و برای آنان شرح دهد. او این آیه از قرآن را برای آنان تلاوت کرد: «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا.» [الإسراء/44] آسمان‌های هفتگانه و زمین و هر کس که در آن‌هاست او را تسبیح می‌گویند و هیچ چیز نیست مگر این‌که در حال ستایش تسبیح او می‌گوید، ولی شما تسبیح آن‌ها را در نمی‌یابید به راستی که او همواره بردبار و آمرزنده

است». و این نوسانات فتوالکتریکی که بر صفحه‌ی دستگاه نیز ظاهر شده است، چیزی جز لفظ جلاله الله نیست. سکوت و سرگشتگی بر حاضران در سالی که دانشمند مسلمان در آن سخنرانی می‌کرد، حکم‌فرما شد. در این‌جا مسئول گروه تحقیقاتی دکتر ویلیام براون با دانشمند مسلمان به گفت‌وگو پرداخت، تا با این دین بزرگ که پیامبر درس نخوانده‌ی اسلام، ۱۴۰۰ سال قبل به این معجزه خبر داده است بیش‌تر آشنا شود. دانشمند مسلمان توضیحاتی درباره‌ی اسلام به او داد و بعد از آن، قرآن کریم با ترجمه‌ی انگلیسی را به او هدیه نمود.

پس از گذشت چند روز، پروفیسور ویلیام براون در دانشگاه میلون کنفرانسی ترتیب داد و گفت: «در طول (Mellon University) زندگی‌ام تا اکنون که ۳۰ سال از عمر کاری من می‌گذرد، چنین پدیده‌ای را مشاهده نکرده‌ام و هیچ یک از دانشمندان گروه تحقیقاتی نیز تفسیری برای آن ارائه نکرد و هیچ پدیده طبیعی هم وجود ندارد که آن را شرح و توضیح دهد و تنها توضیح و تفسیرش را در قرآن یافتیم. در این میان چیزی جز این نمی‌توانم بگویم: «أشهد أن لا إله إلا الله و أشهد أن محمداً عبده و رسوله».

منبع: سایت رهیافته،

!اگر به قرآن عمل میشد، چه اتفاقاتی می افتاد ؟

👉مثلا

اگر هر کس  به سوره اعراف ۳۱  (کَلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا مَـۤسْـَٔفَۃٌۭ) (اگر هر کس  توجه میکرد ، دیگر هر کس به اندازه نیازش غذا میخورد و پر خوری نمیکرد و این همه غذای اضافی دور ریخته نمیشد و شاید !هم دیگر گرسنه ای باقی نمی ماند

اگر هر کس  به سوره ملک ایه ۱۵  (فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا يُبْـَٔسُۥۭا فِی مَنَـٰكِبِهَاۚ) (اگر هر کس  توجه میکرد ، راه رفتن را در برنامه روزانه خود .پیش میگرفت و شاید دیگر بیماری گوارشی نمیگرفت

اگر هر کسی ﷺ به سوره بقره آیه ۸۳ ﴿وَقُولُوا لِنَاثِ حَسَنًا﴾ - 3
توجه میکرد ، دیگر عصبانی نمیشد و دیگر دعوا و بدگویی از جامعه
درخت بر می بست

اگر هر کس ﷺ به سوره اسرا ایه ۳۷ ﴿وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ﴾ - 4
مرحبا) توجه میکرد ، دیگر کسی برای جلب توجه دیگران و فخر
فروشی و خودنمایی با غرور راه نمی رفت و چشمو هم چشمی و
...خودآرایی از میان میرفت

اگر هر کسی ﷺ به سوره آل عمران ایه ۷۳ ﴿وَلَا تَتَّبِعُوا الْاَوَّلَ﴾ - 5
لَمَن تَبِعَ دِينَكُمْ) توجه میکرد ، دیگر در مقابل اروپا و آمریکا و
کافران احساس ضعف نمیکردیم و تقلید کورکورانه از لباس و
...فرهنگشان نمی کردیم. و کسی خودتحقیری نمیکرد

اگر هر کس ﷺ به سوره نور آیه ۳۷ ﴿رَجُلًا لَا تَلْهِيهِمْ﴾ - 6
تجاره و ولا بيع عن ذکر الله و اقام الصلاه و...) عمل میکرد ، دیگر
هنگام اذان بازارها از مردم خالی میشد و همه به صف نماز می

ایستادن ، و صفا و صمیمیت و دوستی و معنویت فرا گیر میشد و فرمان خدا اطاعت میشد و فحشا و منکر از بین میرفت و خداوند بر کاتش را بر ما نازل میکرد

اگر هر زنی به سوره نور آیه ۳۱ ﴿و لا یبدین زینتهن الا - 7 لبعولتهن ﴾ عمل میکرد ، دیگر زنی برای غیر شوهرش آرایش نمیکرد و خیلی از زندگیها آرام بود و جوانها دنبال شهوترانی نبودند.

اگر هر کسی به سوره لقمان آیه ۱۹ ﴿و اغضض من - 8 ابصارهم ﴾ عمل میکرد ، دیگر کسی به نامحرم نگاه نمیکرد و تیر زهر آگین شیطان به قلبش وارد نمیشد و این همه فساد جنسی رایج نمیشد.

اگر هر دختر  و پسر  جوانی به سوره نور آیه ۳۳ (- 9 ولیستغف الذین لا یجدون نکاحا حتی یغنیهم الله من فضله) عمل میکرد ، دیگر به بهانه نداشتن موقعیت ازدواج ، گناه نمیکردند و صبر

میکردند تا خدا از فضلش به آنها همسری بدهد و زمینه ازدواجش فراهم شود.

اگر هر کسی به سوره نور آیه ۱۹ ﴿انّ الذین یحبّون ان -10 تشیع الفاحشه فی الذین ءامنوا لهم عذاب الیم﴾ توجه میکرد ، دیگر کسی دوستش را به گناه دعوت نمیکرد و برای هم فیلم و عکس نامشروع نمی فرستادن تا علاوه بر خودشان دیگران را به دنبال فحشا ببرند.

اگر شما خواننده محترم به سوره اعراف ۱۹۹ ﴿ وَاْمُرْ - 11 بِالْعُرْف﴾ عمل بکنید و این پیام را نشر دهید شاید چند نفر بیشتر آن... را یاد بگیرند و عملی کنن ان شاءالله

کلاهی که امیرالمومنین(ع) برا پادشاه روم فرستاد تا سردردش خوب بشه.

یه داستان خیلی جالبی هست درباره این مسئله یک امام جماعتی بود در یه شهری ایشون خیلی مورد محبت مردم بود به خاطر اعمال خوبش ماه رمضان که میشد مردم او رو افطار دعوت می کردن به نوبت یک سالی

هر شب منزل یه نفر بود دیگه آخرای ماه رمضون یه آقای ایشونو خانه خودش دعوت کرد و خیلی اکرام کرد و احترام کرد و افطاری خوبی هم به حاج آقا داد و حاج آقا هم رفت زن صاحبخانه یه مقدار پول گذاشته بود رو پنجره اسکناس فراموش کرده بود که این اسکناس ها رو ورداره بعد که حاج آقا رفت سراغ اسکناس ها دید اسکناس ها نیست

با شوهرش صحبت کرد گفت شوهر یه مسئله ای هست من یه مقدار اسکناس گذاشته بودم روی پنجره تو خونه ما هم غیر از من و تو و حاج آقا و یه بچه ای هم که تو گهواره است کسی نبوده نمی دونی اسکناس ها کجاست

خلاصه اینا به این حاج آقا شک کردن نکنه حاج آقا کلاهبرداشته خیلی مرد ناراحت شد گفت حاج آقا رفتارش خیلی خوب بوده چرا این کارو کرده تا سال آینده شو باز دوباره مردم ایشونو دعوت

می کردن باز ایشان حاج آقا رو دعوت کرد افطاری خوبی هم داد
گفت حاج آقا من یه سوالی از شما دارم شاید شما هم ناراحت
باشید.

پارسال که مهمان ما بودید یه مقدار حاج خانم اسکناس گذاشته بود
گفت پنجره یادش رفته بود برداره ولی بعد که شما رفتید این
اسکناس ها غیب شد حاج آقا من برداشتم خب شما برداشتید گفت
بله گفت چرا گفت برای اینکه دیدم پنجره بازه این اسکناسا پخش
شده من اینا رو برداشتم گذاشتم داخل قرآن شما معلوم است که
توی یه سال لای قرآنو باز نکردید اگه لای قرآنو باز کرده بودید
اسکناس ها رو دیده بودیم آقا رفت سریع سراغ قرآن دید آره حاج
آقا پولاً رو باز پراکنده کرده بعدشو گذاشته تو قرآن و این آقا یک
ساله که لای قرآن رو باز نکرده حکایت بعضی از ما همینه قرآن رو
می گیریم یا سرباز می خواد بره پسر مون می خواد بره سربازی تو
سینی.

یا موقع ازدواج سفره عقد یا موقع سال تحویل قرآنو می داریم تو
سفره سال تحویل ولی دریغ از اینکه قرآنو باز کنیم و این قرآن
روز قیامت میگه سه تا هستند روز قیامت از ما شکایت می کنند یکی

قرآنه میگه خدایا منو تهیه کردن گذاشتن تو طاقچه از من قرائت نکردن من از اینا شاکیم من از این چاپخانه و خانواده شکایت دارم ماها مسلمانیم و یکی از آثار عبودیت اگه بخوایم عبد خدا باشیم. اینه که باید قرآن بخونیم یکی از شاگردان

آیت الله قاضی طلبه جوانی بود این روز به روز ضعیف تر و لاغر تر می شد آیت الله قاضی یه روز ایشون می خواست گفت آقا شما چرا هر روز لاغر تر و ضعیف تر می شید گفت من شب تا صبح قرآن می خونم آیت الله قاضی گفت امشب که خواستی قرآن بخوانی خیال کن من جلوت نشستم رفت فردا آمد آقای قاضی گفت چه خبر گفت آقا من دیشب که خواستم قرآن بخونم خیال کردم شما جلو من نشستی بیش از یه جزء نتونستم بخوانم

آیت الله قاضی قم امشب که خواستی قرآن بخوانی خیال کن امام زمان جلوت نشست رفت و فردا آمد گفت آقا سوره حمد بیشتر نتونستم بخونم گفت حالا امشب که خواستی قرآن بخوانی خیال کن مقابل خدا نشستی رفت طلبه از دنیا رفت و جان به جان آفرین تسلیم کرد او عبد بوده واقعاً

خدا در قرآن می‌گه می‌گه وقتی که مومنین قرآن تلاوت می‌کنند
اشک‌شون سرازیر میشه دل‌هاشون دچار تلاطم می‌شه لذا یکی از
نشانه‌های عبودیت
تلاوت قرآن است

یکی از مهم ترین ویژگی های کسی که میخواد عبد خدا باشد

همان عبدی که روی قبر آیت الله بهجت بزرگ نوشتن **العبد** اگه می خواهیم عبد باشیم باید اوامر و نواهی خدا را ما اطاعت کنیم

الان سوال من اینه جوون هایی هستند ۳۵ سال ۴۰ سال دارند اینا مجردن ازدواج نمی کنن اهل نماز جمعه هستن اهل تقوا هستند اهل مجالس شهدا هستند انقلابی اند.

حزب اللهی هستند ولی اهل ازدواج نیستند

مگر خدا در قرآن فرموده:

وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

[مردان و زنان] بی همسران و غلامان و کنیزان شایسته خود را همسر دهید؛ اگر تهیدست اند، خدا آنان را از فضل خود بی نیاز می کند؛ و خدا بسیار عطا کننده و دانا است.

می گیم چرا ازدواج نمی کنی میگه پول ندارم! گرانی است

مگه خدا ادامه آیه در سوره نور نفرمود **ان یكونو فقرا یغنهم الله من فضله**

اگر فقیر باشند خدا اونا را بی نیاز می کنه از فضل خودش

پس معلوم است شما مطیع خدا نیستید یکی از آقایون می گفت اینایی که میگن
.ما حزب اللهی هستیم ازدواج نمی کنند اینا باید در ایمانشون آدم شک بکنه

پس ما دستور خدا را اطاعت نمی کنیم

نقل است جوانی آمد محضر پیامبرو عرض کرد یا رسول الله فقیرم حضرت
فرمود برو ازدواج کن. گفت یعنی من ازدواج کنم فقرم برطرف می شه حضرت
فرمود خدا در ازدواج برکت قرار داده

یا بهانه میارن میگن دختر خوب نیست مگه میشه همچین چیزی انقدر دختر خوب
است منتها میگن جوینده یا بنده است باید بری بگردی شاید ۱۰ مورد بری
یازدهمیش پیدا بشه ۲۰ مورد بری بیست و یکمی پیدا بشه دختر خوبم هست
بنابراین ما اگه می خوایم عبد خدا باشیم باید به همه دستورات خدا عمل کنیم..
.نمیشه که ما بعضی از دستورات خدا را عمل کنیم بعضیا رو عمل نکنید شما
تو هر مجلس عقدی وقتی عاقد می خواد عقد بخونه میگه قال رسول الله (ص)
النکاح سنتی و من رغب عن سنتی فیلس منی

پیامبر(ص) فرمود ازدواج سنت من است هر کسی ازدواج نکنه از امت من نیست

...

البته ما مردم آمدم برای ازدواج هفت خان رستم درست کردیم و ازدواج اسان را مشکل کردیم

ما یه دختر خانومی بود سنش سی و خورده‌ای بود خیلی پشیمون بود که چرا خواستگارهای خوبی داشته همه رو رد کرده والان سنش بالا رفته و خواستگارم نداره! میگفت انقدر خواستگارای خوبی داشتم همه رو من به یه بهانه‌هایی رد کردم الان دیگه مثل سگ پشیمانم یه استیکر سگم فرستاد که یعنی مثل سگ پشیمانم! ماهم یه کسی معرفی بهش کردیم تعمیر کار آبگرمکن جوان خوب ماشینم داره خانه هم داره ناراحت شد و گفت این در پیتی ها چیه برای من. معرفی میکنی!

پس علت اینکه سن ازداج بالا رفته چون ما خودمون آمدم برای ازدواج های فرزندانمون شرایط سخت درست کردیم هفت خان رستم درست کردیم لذا الان شاید ۷ میلیون ۸ میلیون تو کشور دختر و پسر مجرد

وجود داره خیلایشونم حقوق دارن خانه دارن ماشین دارن ولی ازدواج نمی کنن

از اون طرف روایت داریم اکثر اهل جهنم مجردها هستند اکثر اهل جهنم از
مجردها هستند چرا چون آدمی که مجرده زمینه گناه براش فراهم میشه شیطان
میاد سراغش ولی جوانی که اول جوانیش ازدواج می کنه شیطان فریاد میزنه میگه
این دینشو از من حفظ کرد این از دست من فرار کرد

ما که می‌خوایم عبد خدا باشیم باید هرچی خدا که مولای ماست به ما می‌گه بگیریم
سمعا و طاعتا

خدا فرموده و بالوالدین احسانا به پدر و مادر نیکی بکنید امروز یک کلیپی برای
دوستان فرستادیم خبرنگار رفته حالا یا خبرنگار بوده یا بهش اطلاع دادن که آقا
یه آقای تو لاستیک ماشین زندگی میکنه تو لاستیک بزرگ رفتن دیدن تو
لاستیک ماشین یه پیرمردی خوابیده آوردن بیرون

بالاخره گفتن شما زن و بچه نداری؟ گفت چرا دخترم دکتر بیهوشیه پسر م کانادا
است خانواده منو بیرون کردن از خونه منم جایی ندارم سه روزم هست غذا
نخوردم واقعاً این دختر و پسر چه جور می‌خواند روز قیامت جواب خدا را بدن و
بالوالدین احسانا رو اینا انجام ندادن لذا می‌فرماید روز قیامت بهشت رو که میارن
دو دسته هستند که اصلاً بوی بهشت به مشامشون نمی‌رسه چه برسه به اینکه برن
بهشت! یکی کسی که عاق والدینه. عاق والدین یعنی کسی که پدر و مادرش در
حالی از دنیا رفتن که از این فرزند راضی نبودن. ناراضی بودند اما برعکسش
کسانی که به پدر و مادر احساس می‌کنند خیلی خدا بشون پاداش میده یه بنده
خدایی که به کما رفته بود و در کما عالم آخرتو دیده بود میگفت اونجا

اعمال منو نشون دادن دیدم چند تا حج تو اعمالم هست. از اون کسی که مسئول بود پرسیدم من تو عمرم مکه نرفتم گفتند این به خاطر محبتی که به پدر و مادر کردی ثواب حج تو پرونده‌ات نوشته شده چند تا حجم نوشته شده بنابراین کسانی که به پدر و مادر محبت می‌کنه مورد عنایت الهی هستند حالا این محبت چند جوره یک جور محبت این هست که انسان با تبسم و با صورت باز.

به پدر و مادرش نگاه کنه اما نوع دوم محبت اینه که نیازهای اونا رو برطرف کنه ما در یه شهری بودیم دکتر داروخانه داشت اون وقت پدرش زیر پوشش کمیته امداد بود واقعاً ننگه برای فرزندى که درآمد داشته باشه بعد پدرش زیر پوشش کمیته امداد باشه! برای اینکه از نظر شرعی خرجی پدر و مادر فقیر به عهده فرزنده. باید خرج اونا رو بده تا زمانی که زنده هستند

میگند در کشور مالزی یه زمانی رسم بود پدر که پیر می‌شد یا مادر اینو بچه‌ها توی زنبیلی می‌گذاشتن می‌بردن توی کوه اونجا ولش می‌کردن که حیوانات اونارو بخورن! این سال‌ها ادامه داشت تا اینکه یه پدری وقتی خیلی پیر شد، پسر بابا رو گذاشت تو زنبیل و خلاصه برد که اونجا توی تپه رها کنه

وقتی که پدر رو از تو زنبیل درآورد پدر گفت فرزندم من یه نصیحتی به شما دارم گفت بفرما گفت این زنبیلو برای خودت نگه دار گفت چرا گفت برای اینکه تو هم پیر میشی بچہت تو رو می‌ذاره تو زنبیل میاره تو کوه رها می‌کنه! اونجا یه تکانی فرزند خورد دوباره بابا رو برگردون خونه گفت تا زنده‌ای خودم نوکرتم دیگه این رسم برافتاد رسم خیلی بدی بود پدر مادر پیر بشن اینو برون توی کوه رها کنن که حیوانات بخورن

در روایت آمده که عده‌ای در زمان

پیامبر زمان خودشون رفتن گفتن آقا از خدا بخواه مرگو از ما ببره و اون پیامبر هم دعا کرد و خدا دعاشونو مستجاب کرد که دیگه مرگ از این

طایفه برداشته شد مدت‌ها خوشحال بودن که دیگه کسی نمی‌میره اما بعد با یه مشکلی مواجه شدن دیدن که خب این پدربزرگه که نمی‌میره پدر پدربزرگم که نمی‌میره مادربزرگم که نمی‌میره مادر مادربزرگم که نمی‌میره این فرزند بیچاره صبح تا شب کار می‌کرد سفره می‌نداخت ۳۰ نفر سر سفره می‌نشستند غذا می‌خواستند! گفت خدایا اینا رو چه جور سیر بکنم! خلاصه هرچی بیشتر کار میکرد زمین‌های بیشتر زیر شخم می‌برد دیگه اینا شیر نمیشن به جمعیتشون بیشتر می‌شه. خلاصه آمدن نزد پیامبرشان و گفتند:

ای پیامبر خدا ما یه خواهشی ازت داریم از خدا بخوام مرگو دوباره بین ما رایج
بکنه ما خیلی الان دچار مشکل شدیم

بنابراین مردن بد نیست مردن برای کسی که عملش خوب باشه عالیه! به فرمایش
امام حسین(ع) مرگ پلى است که شما را از این سختی‌های دنیا منتقل می‌کنه به
عالم دیگری که در انجا دیگر هیچ سختی و مشکلی نیست.

.

در بحث عبودیت می‌گن یک کسی رفت از بازار یه غلام خرید

بعد که غلام رو آورد خانه اون موقع می‌گفتن عبد به اون عبد گفت غذا چی
می‌خوری گفت هرچی شما بگید. پرسید لباس چی می‌پوشی گفت هرچی شما
بفرمایید. سوال کرد

کجا می‌خوابی گفت هر کجا شما بگی! ارباب گفت منو مسخره میکنی؟ گفت نه
عبد که اختیاری از خودش نداره هرچی مولا بگه باید اطاعت کنه. هر غذایی
آورد باید بخوره هر جایی که بش امر کرد بخوابه هر لباسی که براش آورد
پوشه! این شخص خیلی دچار تحول روحی شد گفت نگاه کن این عبد هست
نه من ماها نعوذ بالله می‌گیم هرچی به خدا می‌گیم باید انجام بده یعنی ما میشیم
ارباب! خدا باید عبد باشه

برعکس ما عبد خدا هستیم هرچی خدا می‌گه ما باید بگیم چشم نه اینکه هرچی ما
از خدا بخوایم خدا بگه چشم!

مثلاً یه کسی می‌بینی حاجتی داره خدا بهش نمیده می‌گه من دیگه نماز نمی‌خونم!
دختر خانمی می‌گفت خواستگار داشتم ازش پرسیدم نماز می‌خونی؟ گفت من
با خدا لج کردم!

میشه آدم با خدا که ارباب ماست مولای ماست لج کنه؟ ما چه کاره هستیم که
با خدا لج کنیم او هر لحظه بخواد جون ما رو میگیره مستقیم ما رو میبره تو
دوزخ.

البته خدا مهربانه لجم باهاش بکنیم باز صبر می کنه حلم داره گذشت داره
بنابراین عبد هیچ اختیاری نداره و ما هیچ اختیاری در مقابل خدا نداریم. هرچه
خدا بگه باید بگیریم چشم. مثلاً خدا در قرآن گفته چشمتونو بر حرام ببندید!
چند درصد از ما این دستور مولا را انجام میدیم ما عبد خدا هستیم دیگه خدا
گفته چشمتون رو بر حرام ببندید!

. آیت الله

رحیم ارباب که استاد آیت الله عبداللهی بود فرمودند ۴۰ سال با خواهر زنم در
یک خانه بودم یک بار به خواهر زنم نگاه نکردم
اینا بدن

آیت الله قاضی فرمود ۲۰ سال من ریاضت کشیدم تا الان به مقامی رسیدم یه
نامحرم میاد خود به خود اتوماتیک چشم بسته میشه

آیت الله حائری او دیگه خیلی معرکه بوده گفت من نه تنها در بیداری به نامحرم نگاه نمی کنم تو خوابم که نامحرم میاد چشامو می بندم

واقعاً اینا عبد بودن الان بعضی از افراد مسن هستند نشسته مثلاً تو یه صندلی تو بلوار یا تو پارک هر زنی رد بشه چشم چرانی می کنه بعضی از خانم به من میگن ما رد میشیم بعضی پیرمردها به ما چشم چرانی می کنند
در روایته که

نگاه اول اشکال نداره نگاه اول که ناخود آگاهانه نگاه دوم علیت هست امام صادق فرمود نگاه سوم یعنی سومین بار نگاه کردی هلاکه
پس خدا که مولای ما هست به ما که عبد او هستیم گفته چشمتونو بر حرام ببندید
ما میگیریم چشم

مثلاً طبقه بالا هستی همسایه کناری شما خانمش آمده تو حیاط. اجازه دارید نگاه بکنیدنه اجازه نداری.

یا داری رد میشی در خانه ای بازه میشه نگاه بکنید تو حیاط مردم؟ نه نمیشه
خواب های انسان ارتباط زیادی با نگاه کردن ما در روز داره

علامه طباطبایی می‌فرمایند من روزی که فقط با قرآنم شب خواب‌های ملکوتی می‌بینم روزها که مردم و تو کوچه و خیابان میرن منم آنها را نگامیکنم

شبا خواب‌های آشفته می‌بینم

هر روزی که شما با قرآن و با پیامبر و با ملائکه و اینا فکر اینا باشه شبا خوابای خوب ببینید

یه جوانی اومد پیش من گفت آقا من هر شب شیطونی می‌شم چه بکنم گفتم
شغلت چیه گفت من دستفروشم گفتم شغلتو عوض کن

یامثلاً طرف یه مغازه‌ای داره فقط لباس زنانه می‌فروشه بعدم همه مشتری هاش زن هستن خب این معلومه خواب پیامبر که هیچی خواب امام که هیچی خواب
ادمای خوبم نمی‌بینه! باید شغلشو

عوض کنه اگه می‌خواد عاقبت بخیر بشه

در بحث عبودیت انسان ها اگر عبد خدا نباشند احتمال داره دچار چهار تا مستی
بشن.

یکی مستی ثروت.. کسی که ثروتمند شده این اگر عبد خدا نباشه دچار مستی
میشه یعنی این ثروتش باعث میشه که خدا رو فراموش کنه عمرشو به لهو و لعب
و به چیزهای غیر ضرور بگذرونه تا زمانی که اجلش برسه مثل قارون
قارون مست ثروت شد اول آدم خوبی بود ولی ثروتمند شد اونم ثروتی که
افسانه‌ای بوده

قارون مست ثروت شد و مولای خود را فراموش کرد و عبد شیطان شد!
الانم ما داریم پولدارهایی که مانند قارونند میگند دیگه برای چی برم مسجد
برای چی برم نماز جمعه. چرا خمس بدم چرا....
من که همه چیز دارم مست سروته!

دومین مستی مستی قدرت هست وقتی که قدرت پیدا می کنه دیگه عبد خدا
نیست! مثل رضاخان ۲۰ سال شاه بود مست قدرت بود

چه جنایاتی که نکرد! ۱۵ ۱۶ هزار نفر در زمان ایشون کشته شدند یکی از اونا مدرس بود مگر مرحوم مدرس چیکار کرده بود که دستگیر و تبعید و شهیدش کردند یا سلاحی داشت؟

قدرتی داشت؟ یه طلبه‌ای بود فقط ایشون در مقابل ظالمین نمی‌تونست سکوت بکنه تبعیدش کردن به کاشمر بعدم اونجا دستور داد دو نفر از تهران از آگاهی رفتند و ایشونو در حال که موقع افطار بود اول چایی مسموم دادن خورد شهید نشد با عمامش خفش کردن و شهیدش کردن. مرحوم مدرس گفته بود من رو شهید می‌کنند ولی

قبر من میشه امامزاده ولی قبر رضاخان میشه مخروبه میشه یا همین محمدرضا چقدر از مردم ایران را کشت و چقدر ظلم کرد که عاقبت مردم قیام کردند و ساقطش کردند! دختر آیت الله غفاری به نام بتول غفاری خاطراتشو بخونید ایشون چندین سال زندانی ساواک بوده می‌گه ناخن‌های منو با انبر دست کشیدن تمام ناخن‌های دست منو چقدر ایشان و پدرش ایه الله غفاری را شکنجه میکردن و پدرشون به شهادت رسید و بتول غفاری با پیروزی انقلاب اسلامی آزاد شد.. یا همین ترامپ چقدر مست قدرت شده که اینهمه به مظلومین دنیا ظلم می‌کنه البته نظام اسلامی او را ذلیل و خوار کرد!

یه خانمی از روسیه آمده بود تو ایران که تو تجمعات شرکت کنه می گفت اونجا
تا می فهمن ایرانی هستیم تا کمر مقابل ما خم میشن میگن شما دهان آمریکا رو
سرویس کردید یعنی همچین ذلیل کرده ایران آمریکا رو و ترامپ رو ذلیل
کرده که تو مدت ابرقدرتی امریکا هیچ کس این چنین امریکا را ذلیل نکرده
سومین مستی مستی علم است. یه کسی علم زیادی داره احتمال داره دچار مستی
بشه بعضی از این دکترها هستند فوق تخصص سلام می کنی جواب نمیدند!
نگاهت نمی کنند فقط به مریض می گند برو آزمایش برو عکس بگیر در حالی
که باید بشینه با این مریضش حرف بزنه ازش سوال بکن درباره بیماریش توضیح
بده . بعضی از مریضا میگن رفتیم دکتر اصلاً با ما حرف نزد فقط گفت برو
عکس بگیر برو آزمایشگاه آزمایش بده یا همین دانشمندانی که در خدمت
استکبار هستند چقدر ایرانیانی که دانشمندان ولی در خدمت استکبار هستند در
ناسا در جاهای به مستکبرین خدمت می کنند اما انهایی که علم دارند ولی عبد
خدا هستند اینها دچار مستی علم و دانش نمی شوند مثلاً علمای ما با اینکه
علمشان بالا بود اما اصلاً تکبر نداشتند. الله قاضی می گفت من هیچی نیستم. ایه الله
. بهجت می گفت من گدا هستم و دیگر علمای ما هم همینجور بودند

نوع دیگر مستی، مستی جوانیست بهش میگن جنون جوانی اینم یکی از خطرات
سر راه انسان است که ادم رو از عبد شدن دور می کنه.دیدید چه جوانایی هستند
که قدر جوانی رو نمیدونند و همچین مست هستند که نه احترام والدین خود رو
نگه می دارند نه احترام معلم خود رو نه احترام افراد مسن رو.انواع گناهان رو
مشغولند.و هیچ خط قرمزی برای خود ندارند اینم یک نوع مستی هست!
ولی کسانی که عبد خدا هستند اینا از این همه این مستی ها پرهیز می کنند دچار
این مستی ها نمیشن غرور اون ها رو نمی گیره

عبد باید همیشه در جبهه حق باشد.

خداوند حکیم فرمود... جاء الحق و زحق الباطل ان الباطل كان زهوقا

در این ایه خداوند عزیز به ما وعده داده که باطل از بین رفتنی هست -

در طول تاریخ همیشه جنگ بین جبهه حق و جبهه ی باطل بوده و عبد خدا باید

همیشه در جبهه حق باشد. زیرا خدا با حق طلبان است.

نمیشود که عبد خدا باشیم اما در جبهه باطل باشیم! خداوند دشمن جبهه باطل است.

خداوند وعده داده که در نتیجه جنگ بین حق و باطل همیشه حق پیروز خواهد

بود. حالا ما مثال می زنیم مثلا حضرت نوح که طرفدارانش هم کم بودن یک

طرف و افرادی که کافر بودند و دشمن خدا بودن یک طرف اونا زیاد بودن ولی

آخرش چی شد آخرش این شد که خداوند حضرت نوح و مومنین رو یاری کرد

و تمام کسانی که کافر بودن همه از بین رفتن بر اثر اون سیلی که در کره زمین

حالا یا در اون منطقه ای که حضرت نوح نفرین کرد صورت گرفت حتی پسر

حضرت نوح که با کفار بود او هم از بین رفت هرچی حضرت نوح به پسرش گفت بیا تو جبهه ی ما باش تو جبهه ی حق باش گفت نه با اونا هستم گفت غرق می شی گفت می رم بالای کوه گفت بالا کوه هم بری وقتی خدا بخواد کسی رو از بین بیره بالا کوه باشه پایین کوه باشه هر کجا باشه از بین می ره. گوش نداد و غرق شد. بعد از حضرت نوح بزرگترین جبهه حق جبهه حضرت ابراهیم بود حضرت ابراهیم یک طرف جبهه ی حق با عده کمی بودن و نمرودیان یک طرف اونا زیاد بودن از نظر عده و عده اما آخرش چی شد با اینکه حضرت ابراهیم رو تو آتیش انداختن انواع اذیت ها و آزارها انجام دادن زندانش کردن ولی آخرش لشکر نمرود و جبهه باطل از بین رفت ان الباطل کان زهوقا

حضرت ابراهیم پیروز شد بت شکن ها پیروز شدن بت پرست ها نابود شدن پس عاقبت با حق هست ولو اینکه باطل از نظر عده و عده زیاد هم باشد بعد می رویم سراغ حضرت موسی. حضرت موسی با یه عده کم. فرعونیان جمعیت زیاد قدرت زیاد پول زیاد اما آخرش چی شد آخرش این شد که حضرت موسی پیروز شد فرعونیان همه غرق شدن از بین رفتن در صدر اسلام هم همین جور بود در صدر اسلام مسلمون ها اسلحه نداشتن کم بودن یه زمانی بود در کره زمین سه نفر نماز می خوندن پیامبر حضرت علی حضرت خدیجه ولی کار به اونجا رسید که پیامبر

اسلام وارد مکه شد مکه رو فتح کرد کفار و مشکین همه از بین رفتن تار و مار
یواش یواش مسلمونا .شدن. اون جمعیت سه نفره تبدیل شد به جمعیت زیاد
قدرت گرفتن رفتن امپراتوری روم و امپراتوری ایران رو فتح کردن حالا
امپراتوری ایران خیلی قوی بود ولی یه عده مسلمان چون خدا در قرآن گفته گفته
.ما با مومنین هستیم. خداوند از مومنین دفاع می کنه یاری می کنه مومنین را
الانم که جبهه حق جمهوری اسلامی است جبهه باطل آمریکا اسرائیل کشورهای
غربی کشورهای عربی همه یک طرف حتی می گن پنجاه کشور اونا یک طرف
ایران تنها یک طرف ولی چون خدا وعده داده ان الباطل کان زهوقا. باطل از بین
می ره. الان نشانه های شکست دشمن رو دارید می بینید که خود ژنرال های
آمریکایی و خود سیاست مدارهاشون همه می گن کاری که ترامپ انجام داد
کار بسیار بدی بود و باعث شکست و خفت آمریکا شد و دارن مسخره شون می
کنن از هر کشوری هم امریکا درخواست کمک میکنه همه گفتن نه حتی
متحدانش از ایتالیا و کره جنوبی گرفته همه گفتن ما نه ما کمک نمی کنیم و الان
اونا اومدن به جای اینکه با آمریکا برای عبور از تنگه هرمز مذاکره کنن با ایران
مذاکره می کنن فرانسوی ها اومدن آقا ایران اجازه می ده کشتی های ما رد بشه
ایران هم یه شروطی داره. هند میگه ایران اجازه می ده ما کشتی هامون رد بشه؟

اری کشورهای متحد آمریکا او مدن با ما مذاکره می کنند از ما درخواست می کنند. این همه به برکت رهبری های امامین انقلاب حضرت امام و مقام معظم رهبری است که جمهوری اسلامی الان شده امپراتوری شیعه. ان شاء الله هر روز بر قدرت جمهوری اسلامی اضافه می شه و یقین بدانید پیروزی با جمهوری اسلامی هست و شکست با آمریکا و متحدانش هست دشمنان داخلی هم بدانند که هیچ غلطی نمی تونن بکنن شاید بیان دو تا مسجد هم آتیش بززن شاید بیان دو تا اداره رو هم آتیش بززن شاید بیان ده نفر هم شهید بکنن ولی جمهوری اسلامی یک قدرتی است که در مقابل قدرت های استکباری ایستاده شما که کسی نیستید فقط هزینه برای جمهوری اسلامی درست می کنید...

در هر حال از مهمترین ویژگی های عبد خدا انست که همیشه در جبهه حق طلبان است.

عرض کردیم که یکی از ویژگی های کسانی که عبد خدا هستند اینه که در جنگ بین حق و باطل همیشه در جبهه حق هستند

چون خدا گو حق طلبان هست خدا دشمن افراد باطل هست دشمن جبهه باطل است متأسفانه ما آدمایی داریم میگن ما عبد خداییم ولی در جبهه باطل هستند و اینا خودشونو گول می زنن اینا در جبهه باطل که هستند دیگه عبد خدا نیستن اینا عبد شیطانن ولو اینکه در ظاهر نماز هم می خونن تو نماز هم میگن ایاک نعبد و ایاک نستعین خدایا فقط تو را عبادت می کنیم ندا میرسد دروغ میگی

کجا تو منو عبادت می کنی تو شیطان رو عبادت می کنی! تو در جبهه باطلی! تو دوستدار استکبار جهانی هستی دوستدار اسرائیل هستی دوستدار ظالمین هستی بعد چگونه میگی من عبد خدا هستم؟ بنابراین اگر دیدید کسی در جبهه باطل هست ولو اینکه شاید مثل خوارج نهروان نماز شبم بخونه قرآن هم تلاوت بکنه ولی این یقیناً عبد خدا نیست بنده خدا نیست بنده شیطان

سوال کردن گفتن یه آقایی در سال چقدر حلیم میده به مردم اهل نمازم هست ولی با جمهوری اسلامی مخالفه عرض کردیم که ایشون نه حلیمشو خدا قبول می کنه نه عبادت هاشو قبول می کنه مگه میشه کسی تو جبهه باطل باشه و خدا

نماز او را قبول بکنه عبادت هاشو قبول بکنه بنابراین ما باید مواظب باشیم نکند که
ما به ظاهر بگیم ما عبد خداییم

ولی در حقیقت عبد شیطانیم!

امام کاظم یه برادری داشت به نام عبدالله. عبدالله عبدالله یعنی بنده الله. امام کاظم
فرمود عبدالله یرید ان لا یعبد الله! عبدالله اراده کرده خدا عبادت نشه چرا چون
می گفت من امام هستم به دروغ! خداوند امام کاظم را امام قرار داد نه عبدالله رو.

در هر حال عبدالله افتح می گفت من امام هستم یه روز آمد منزل امام کاظم آقا
فرمود که تنور روشن کنید تنور روشن کردن امام کاظم رفت داخل و فرمود هر
کسی سوال داره پیرسه حالا تو آتش مثل حضرت ابراهیم نشسته و می فرماید هر
کسی سوال داره پیرسه . اصحاب که اونجا بودن سوال می پرسیدن آقا از داخل
تنور جواب می داد

بعد از داخل آتش بیرون آمدن و گفتن عبدالله اگه خیال می کنی تو امامی بفرما
برو تو آتیش... عبدالله عبا سرش کرد و فرار کرد رفت چون می دونه که باطله اگه
بره تو آتیش می سوزه اون فقط حضرت ابراهیمه که اگه تو آتیش بره نمی سوزه
اما اگر نمرود بره تو آتش می سوزه

در هر حال اینه که عده‌ای هستن اسمشونم عبدالله ولی در اعمالشون که نگاه
میکنیم مثل برادر امام کاظم می بینید نه عبد الشیطان

یکی از ویژگی های عبد خدا اینه که رضایت خدا را

بر رضایت مخلوق ترجیح می دهد و این نکته بسیار مهمی است

مثال عرض می کنم وقتی که امام سجاده (ع) را اسیری بردند در مسجد شام یک نفر از طرف یزید مشغول سخنرانی شد و این سخنران چون سخنران یزید بود

شروع کرد تعریف کردن از یزید و از معاویه و از ابوسفیان و فحش دادن به امیرالمومنین و اهل بیت یک دفعه امام سجاده (ع) از پای منبر فرمود ایها الخطیب ای سخنران آیا رضایت مخلوق را ترجیح دادی بر رضایت خالق جای تو در جهنم است

اینها پول میگیرند برای رضایت مخلوق...

و مثال دیگر برای ترجیح رضایت مخلوق بر خالق مانند تملق گفتن و تعریف بیجا کردن این خودش یکی از این مسائلی است که نشون می ده این رضایت مردم براش مهمتر از رضایت خداست خدا بدش میاد از یه نفر شما تعریف بیجا بکنید تملق یه نفرو بکنی که پول بده یا بهش مقام بده پست بده

و همچنین از مصادیقش مجالس عروسی است برای اینکه مردم خوششون بیاد
مطرب میارن و این مطرب

چند ساعت گاهی چند شبانه روز که باعث اذیت همسایه‌ها می‌شه شروع می‌کنن
به استفاده از آلات لهو و لعب بعد این پول زیادی هم می‌گیرن اینا در عروسی‌ها
آیا خدا راضیه شما مطرب بیاری تو عروسی و برای چی میارید میگه پدر عروس
گفته مادر عروس گفته فلانی گفته خوشش بیاد اینم نشون میده که عبدخدا
نیست اگه کسی عبد خدا باشه دنبال

رضایت مولا و ارباب خودشه مردم که ارباب تو نیستند اربابت خداست تو فقط
باید دنبال رضایت اربابت باشی که آیا از این کارت راضیه یا نه

و همچنین از نمونه‌های این مسئله در زمان امیرالمومنین بود وقتی که آقا
امیرالمومنین به حکومت رسید عده‌ای گفتن آقا شما بیا با معاویه سازش کن بعدا
یواش یواش شرشو بکن آقا فرمود من نمیتونم اجازه بدم حتی یک ساعت معاویه
حاکم باشه خدا راضی نیست

الانم عده ای میگند با آمریکا سازش کنیم وضع اقتصادی مردم خوب میشه به چه
قیمتی! به قیمت همون کارهایی که شاه انجام داد بحرین رو کوه‌های آزارات رو
فلان دشت بلوچستان رو بخشید اروند رود در خوزستان رو داد.

الانم امریکا میگه جنوب رو به ما بدید چاههای نفت رو به ما بدید کاری باتون نداریم! امارهبر شهیدمون و حضرت امام راضی نبودن حتی یک ساعت با دشمن صلح بکنن صلحی که باعث ضرر برای اسلام باشه / پس ما باید دنبال رضایت خدا باشیم

یا مثلاً یه بنده خدایی می گفت من خمس مالم رو حساب کردم فامیلا گفتن چرا خمس دادی خب دستور خداست.

در کتاب تحریر الوسیله امام یه جمله ای حضرت امام درباره خمس داره تن انسان می لرزه حضرت امام در اونجا فرمودند کسانی که خمس نمی دهند جزو ظالمین به اهل بیت اند یعنی همونطور که در زیارت عاشورا میگه خدا لعنت کند ظالمین به اهل بیت را خودشم داره لعنت می کنه!

.یکی از ویژگی های عبد اینه که بینه مولا از کی خوشش میاد

عبد هم از اون خوشش بیاد یعنی با دوستان مولا دوسته و با دشمنان مولا دشمنه
خب معلومه خدا از اهل بیت خوشش میاد لذا در قرآن فرموده به وسیله اهل بیت
.سراغ من بیاید مستقیم نیاید سراغ من

اهلیت رو که من دوست دارم واسطه قرار بدید تا من حاجت شما را برآورده
کنم

یکی از راههایی که ما ارتباط داشته باشیم با اهل بیت، زیارت هست زیارتی که
الان بیشتر توجه مردم به کربلا هست

دو تا روایت درباره زیارت امام حسین عرض کنم امام کاظم می فرماید هر کسی
.که با معرفت

به زیارت قبر امام حسین بره خداوند گناهان گذشته و آینده شو می آمرزه.

ولی شرطی کرده گفته با معرفت زیارت کنید و در روایت دیگری از پدرشان
امام صادق علیه السلام پدر امام کاظم می فرماید حضرت زهرا سلام الله علیها با
.هزار پیامبر و هزار صدیق و هزار شهید

و هزار فرشته در کربلا با رحمت نگاه می کند به زائرین قبر امام حسین و از خدا می خواد که حاجاتشون رو برآورده کنه

.ما افرادی رو سراغ داریم اینا شاید کربلا رفتن

ولی یه نکته ای که هست اینه که می بینی که بعضیا هستن ۲۰ بار کربلا رفتن ولی نماز نمی خونن روزه نمی گیرن .یا مثلا دختره حجابش هیچ خوب نیست هر سال میره کربلا ولی در طول سال با این بدحجابیش بارها گناه مرتکب می شه ..پس این که امام کاظم فرمود با معرفت یه معنای اینه که وقتی میری کربلا برمیگردی .یه آدم بهتری بشی

اگه بی نماز بودی با نماز بشی .اگر زن بدحجاب بود باحجاب بشه .یا اگر ادم بدی بود ادم خوبی بشه مثل طیب رضایی این چاقو کش بود مرتب تو بازار میدان بار تهران چاقو کشی می کرد برادر ایشون آمد خدمت یکی از علماء و عرض کرد ما این برادرمون هر روز کلانتری هر روز زندان هر روز دعوا چه بکنیم با این برادرمون چاقو کشه اون عالم فرمود اینو ببرید کربلا بردنش کربلا چه کرد امام حسین با ایشون که همونجا قسم خورد تا آخر عمرش دیگه چاقو کشی نکنه

قبلش جزو طرفداران پهلوی بود وقتی که برگشت شد جزو دشمنان پهلوی بعدم دستگیرش کردن و اعدامش کردن و شد حر انقلاب. مانند حر که قبلش جز لشکر یزید بوده بعد جزو شهدای کربلا شد.

اینجوری باید باشه زائر امام حسین

یا یکی از علما می گفت من با اتوبوس مشهد می رفتم برای نماز و ایستاد غیر از من کسی پیاده نشد که نماز بخونه آقا شما دارید می رید حرم امام رضایی که شبی ۱۰۰۰ رکعت نماز می خوند

میگند یه کسی بود نماز نمی خوند روزه هم نمی گرفت ولی ماه رمضان بلند می شد سحری می خورد بهش گفتن آقا شما که نماز نمی خونی روزه هم که نمی گیری پس چرا بلند میشی سحری می خوری می گفت اگر سحری نخورم که کافرم!! اینام اینجورین نماز نمی خونن روزه نمی گیرن خانم حجاب رعایت نمی کنه ولی هر سال کربلا میره که بگه من مسلمانم شیعه هستم

ما هیئتی داشتیم قبلا تو این مسجد خوب یک کمی زیاده روی هایی کردن و بالاخره منجر به این شد که از این مسجد رفتن حسینیه مقابل یکی از زیاده روی هاشون این بود که من شب میلاد حضرت زهرا شنیدم اینا دارن سینه می زنن تو مسجد طبقه بالا لباس پوشیدم آمدم رفتم طبقه بالا دیدم اینا شب میلاد

حضرت زهرا لخت شدن سینه میزنند میکروفون از اون مداحشون گرفتم گفتم
شما چه فرقه‌ای هستید

این خیلی بده که انسان با معرفت زیارت نکنه چون اگه با معرفت زیارت کنه این
حرکات ازش صادر نمی‌شه منقلب می‌شه کربلا برای چی ما گفتن بریم کربلا
مگه امام حسین به ما نیاز داره امام حسین نیاز نداره ابدا

برای اینکه ما وقتی میریم کربلا به خدا بیشتر نزدیک بشیم اصلاً تمام هدف قرآن
و پیامبران و همین نماز می‌خونیم و زیارت که می‌کنیم همش هدفش اینه که ما به
خدا نزدیک بشیم خداشناس بشیم تقرب به خدا پیدا کنیم عبد خدا بشیم. وقتی ۱۰
بار ۲۰ بار رفتی کربلا اومدی هیچ فایده‌ای نداشت همون بد اخلاق هستی با
خانوادت بد اخلاقی می‌کنی نماز نمی‌خونی اگر کاسب هستی به مردم ظلم
می‌کنی اجحاف می‌کنی اگه کارمند هستی رشوه می‌گیری خب چه فایده داره ما
یکی از برادران گاهی میومد مسجد یه بار بحث خمس شد گفت خمس من
حساب کن گفت سیصد میلیون تو حساب دارم. گفتم 60 میلیون خمسش میشه
اصلاً نداد!

کربلا شاید سالی سه بار چند بار میره لذا اینه که

میگن با معرفت زیارت کنید هدف اینه که ما کربلا میریم تو عمرمون یه بار بریم
کربلا ولی با معرفت نه اینکه ۲۰ بار ۳۰ بار بریم ولی بی معرفت، فایده‌ای نداشته
باشه فقط به ما بگن کربلایی.

.انشالله همه ما در زیارتهامون بهره فراوان معنوی ببریم و از قبل بهتر بشیم.

تولی و تبری عبد

ما در اسلام اصول دین داریم و فروع دین داریم فروع دین ۱۰ تاست:

۱. اول نماز دوم روزه

سوم خمس چهارم زکات پنجم حج ششم جهاد هفتم امر به معروف هشتم نهی از

منکر نهم تولی دهم تبری

ما بحثمون رو همین نهم و دهمه تولی یعنی دوستی با دوستان خدا تبری یعنی

دشمنی با دشمنای خدا

دوستای خدا کیا هستند خب معلومه پیامبرا اما اهل بیت اینا دوستان خدا هستند

ما باید با اینا دوستی بکنیم دشمنای خدا کیا هستند همینه که شعار میدیم میگیریم

مرگ بر منافقین و کفار.. منافقین و کفار دشمنای خدا هستند باید با اینا دشمنی

بکنیم. اری عبد کارش اینه که

با دوستان خدا دوستی می کنه و با دشمنای خدا دشمنی می کنه این کار عبده از

ویژگی های عبد هست و یکی از برنامه هایی که باعث میشه انسان به خدا تقرب

پیدا بکنه زیارت قبر پیامبران است تو همدان یه پیامبری هست به نام حجاج نبی

جالبه ما وقتی که خواستیم به زیارت این پیامبر بریم اون مغازه دار سر کوچه هم نمی دانست که تو این مسجدی هستش میگن مسجد پیغمبریه تو این مسجد قبریه .پیامبری بنام حجی است.

ما وقتی به زیارت قبر پیامبری بریم خدا خوشحال میشه .اگر بخوایم خدا را خوشحال بکنیم از خودمون باید به زیارت قبر پیامبرا بریم به زیارت قبر اماما بریم امامزاده ها بریم متنها این زیارت دو جوره یکی زیارت عادی هست معمولی هست توش ثوابی هم هست ثواب هم میدن ولی زیارتی هست زیارت با معرفت .این مهمه

اکثر مردم زیارتشون معمولیه می گی آقا شما چرا کربلامیری؟میگه همه رفتن منم باید برم یا می پرسى چرا محرم لباس سیاه می پوشی میگه خب همه پوشیدن منم باید بپوشم !

بنده در يك شهری به نام دره شهر از استان ایلام یه سالی تبلیغ رفته بودم روز عاشورا یه نفر از اهالی اونجا اومد گفت من سال ها لباس سیاه می پوشم محرم .سینه می زنم ولی رو تقلید

چون دیگران این کارو می کنند تازه امسال فهمیدم امام حسین چقدر مظلوم بوده این مهمه که زیارت ما با معرفت باشه. عزاداری ما با معرفت باشه. نباید بگیم آقا

چون همه دارن میرن کربلا من باید حتماً برم هرطور شده حتی شخصی می گفت
زنم هر سال اربعین میره کربلا. به زنم گفتم نباید بری گفته من میرم من باید هر
سال برم خب خانم شما بی اجازه شوهر میری میشه سفر معصیت به جای اینکه
سفر معنویت باشه.

سفر ثواب باشه سفر معصیت یا پسره باباش میگه حق نداری بری کربلا میگه نه من
باید برم! بی اجازه پدر با مخالفت پدر میره این سفر سفر معصیته این بنده خدا هم
که داره میره رو عشق و علاقه به امام حسین نیست بلکه چون همه دارن میرن منم
باید برم.

مشکل ما اینه گرفتاری ما اینه چون همه دارن لباس سیاه می پوشند همه تکیه زدن
همه موکب زدن منم باید موکب بزnm یه بنده خدایی رفته بود یکی از موکبایی
که از شهرهای کرمانشاه می گفت هیچ امکاناتی نداشت خب آقا تو که امکانات
نداری برای چی موکب زدی چون دیگران موکب زدن ما باید بزnm

در هر حال باید تلاش کنیم زیارت هامون و عزاداری هامون همه از روی معرفت
و شناخت باشه. در روایت آمده هر کسی که امام رضا را با معرفت زیارت کند
بهشت برش واجبه هر کسی که حضرت معصومه رو با معرفت زیارت بکند

بهشت براش واجه. قید شده تو این ثواب‌ها با معرفت همین نمازی که ما می‌خونیم باید با معرفت باشه...

. چیکار کنیم به اهل بیت معرفت پیدا کنیم؟ یکی همین حدیث کسا است

برای چی گفتند حدیث کسا اهمیت زیادی داره علتش اینه که در این حدیث، معرفت نسبت به اهل بیت وجود داره. خلاصه حدیث کسا اینه که پیامبر خدا میاد به حضرت زهرا می‌فرماید من در بدن ضعف احساس می‌کنم یه عبا یمنی است برام بیار عبا ی بزرگی هم بوده مال یمن بوده حضرت زهرا این عبا رو می‌اندازه رو پیامبر. بعد یه دفعه امام حسن میادو می‌پرسه

مادر جان بوی خوشی احساس می‌کنم می‌گه بله رسول خدا زیر عباست امام حسن میاد اجازه می‌گیره یا رسول الله اجازه میدی منم پیام پیش شما می‌فرماید بیابعد امام حسین میاد اوهم اجازه می‌گیره و میاد زیر عباوبعد حضرت علی اجازه می‌گیره همه میرن زیر عبا وقتی که حضرت زهرا میاد ملحق می‌شه میشن ۵ نفر دو طرف عبا رو پیامبر می‌گیره و می‌فرماید خدایا اینها اهل بیت من هستن هر کی اینا رو دوست داره منو خوشحال کرده هر کسی با اینا دشمنی کنه من ناراحت کرده.

این کارو که انجام میده یک دفعه در عرش ولوله می شه خدا می فرماید به ملائکه
ای ملائکه! من آسمان و زمین و تمام جهانو به خاطر محبت این ۵ نفر خلق کردم
جبرئیل تعجب می کنه میگه که خدایا این پنج نفر کیا هستند خداوند عزوجل
می فرماید "هم فاطمه و ابوها و بعلها و بنوها" فاطمه و پدرش و شوهرش و
.پسرش من به خاطر اینا جهان رو خلق کردم به خاطر محبت به اینا
اگه حدیث کسا را مرتب بخونیم معرفت ما به اهل بیت بالا میره

ما باید ببینیم که مولای ما پروردگار ما به چه کسانی علاقمند هست ما هم اونها را دوست داشته باشیم بهشون محبت کنیم و اونا واسطه بشن در پیشگاه مولا شفاعت بکنن از ما تا مولا هم به ما یه توجهی بکنه بهترین دوستان خدا اهل بیت هستند .
آنقدر اینها پیش خدا مقربن

که پیامبرانی مانند حضرت نوح حضرت ابراهیم حضرت موسی حضرت عیسی حتی پدرمون حضرت آدم اینها در مشکلاتشون اهل بیت(ع) رو واسطه قرار می دادند و به وسیله پیامبر و اهل بیتش از خدا می خواستند که مشکلات اونا حل بشه . چقدر اهل بیت که امامان ما هستند پیش خدا مقام دارند که حضرت ابراهیم میگه خدایا به حق محمد و آل محمد حاجت منو بده حضرت نوح هم همینجور حتی حضرت آدم که ۴۰ سال بعد از اخراج از بهشت گریه می کرد به خاطر اینکه از اون میوه ممنوعه خورد او هم خدا را قسم داد به حق پیامبر و اهل بیتش تا خدا توبه شو قبول کرد بنابراین ما برای رسیدن به مولا

برای اینکه دل مولا را به دست بیاریم که مولا از ما راضی باشه از چه کانالی وارد بشیم از کانال محبت به اهل بیت و این اهل بیت آنقدر پیش خدا مقام دارند که

مثلاً شفای سرطانی و یا کسی که بچه دار نمی شه این ها بخوان عنایت بکنن اینا
براشون خیلی آسان است که من به دو مورد اشاره می کنم یک روحانی بود به نام
شیخ جعفر شوشتری این بنده خدا بلد نبود روضه بخوانه

وقتی روضه می خوند مردم به جای اینکه گریه کنن خنده می کردند چون یه
چیزایی می گفت تو روضه که مردم خنده شون می آمد خیلی هم این ناراحت بود
که چرا مردم به جای گریه می خندن! توسل پیدا کرد به اهل بیت که اهل بیت
خلاصه به ما عنایتی بکنید ما یه روضه خوان خوبی بشیم یک شب در خواب دید
مهمان امام حسین شده تو کربلا روز عاشورا امام حسین به حبیب بن مظاهر فرمود
حبیب برامون مهمان اومده حلوا درست کن

حبیب عرض کرد آقا آب نیست فرمود یه حلوایی بدون آب درست کن. حبیب
بن مظاهر با آرد و شکر و روغن ولی بدون آب یه حلوای خشکی درست کرد
آورد محضر امام حسین. امام حسین یه قاشق گذاشت تو دهن شیخ جعفر
شوشتری. وقتی شیخ از خواب بیدار شد روز که شد به مجلس روضه ای رفت.
موقع خواندن روضه، همین که بسم الله رو که گفت تمام مردم شروع کردن گریه
کردن.

دیگه آوازش در دنیا پخش شد ناصرالدین شاه دعوتش می کرد همه جا دعوتش می کردند. آقای شیخ جعفر شوشتری با یه حلوایی که امام حسین بهش داد زیر و رو شد

یکی هم آقای واعظ طبسی که سالها نماینده امام در آستان قدس بود پدر ایشون هم همینجور. منبر بلد نبود بره. روضه بلد نبود بخونه. قم که بود هیچ دعوتی ازش برا روضه خوانی نمی کردند چون یه بار که می رفت دیگه می گفتن این منبری نیست.

فقط پیرزنای قم گاهی دعوتش می کردن یه پولی بهش می دادن یه سال پیرزنها هم دعوتش نکردن رفت اصفهان اونجا یه منبر رفت مردم نپسندیدن اینم انقدر ناراحت شد گفت میرم یزد پیاده راه افتاد به طرف یزد توراه آب و غذاش تموم شد و به حال مرگ افتاد

رو کرد از همونجا به قم گفت حضرت معصومه میگند شما کریمه اهل بیتید ولی ما از شما کرامتی ندیدیم خانم اون زمانی که قم بودیم همیشه بی پول بودیم حالا که اینجا می خوایم از تشنگی و گرسنگی بمیریم! کجا میگند شما کریمه اهل بیتین! شروع کرد گریه کردن یه دفعه دید که چشمه ابی کنارش هست! تعجب کرد تو کویر چشمه از کجا اومد از اون چشمه نوشید

وقتی وارد یزد شد یه جا منبر رفت همه مردم عاشق منبرش شدن ایشونم دیگه خلاصه به واعظ معروف شد و منبرش دیگه عالم گیر شد کشورهای پاکستان اینا دعوتش می کردن هندوستان شیعیان که اونجا بودن دعوش می کردند. اگر اهل بیت بخوان عنایتی بکنن

کاری براشون نداره شیخ جعفر مجتهدی می گفت اگر به من اذن بدن من با یه یا علی تمام بیماران بیمارستان را شفا میدم. منتها خدا می خواد هر کسی امتحان پس بده صبرش امتحان بشه ایمانش امتحان بشه انشالله که ما بتوانیم از همه امتحانات الهی به سلامت بیرون بیایم

.
.امیرالمومنین فرمود

یکی از ویژگی های عبد اینه که ورع داره تقوا داره یعنی هر کجا خدا گفته
نرو، ترمز می کنه خط قرمز داره این نیست که گناه انجام بده..به جوانها می گیم
شما با خدا عهد ببندید در همین اول جوانی هیچ وقت تا آخر عمر گناه نکنید
نمازتونم بخونید خدا همه چی بهتون میده همسر میده شغل میده عزت میده
.سلامتی میده دو تا شرط داره یکیش گناه نکنید دوم نمازتونو اول وقت بخونید
یکی از بزرگان ما به نام آیت الله آخوند ملا علی معصومی همدانی میگه در حرم
حضرت ابوالفضل با چشم خودم دیدم که بچه ای از بالا افتاد یه نفر اشاره کرد
بچه قبل از اینکه به زمین برسه موند تو زمین و آسمان گرفت تحویل پدر و
.مادرش داد

من اینو تعقیبش کردم بهش رسیدم گفتم شما از کجا به این مقام رسیدی اشاره
کردی بچه بین زمین و آسمان موند؟ گفتم من از اول جوانی با خدا عهد کردم
هیچ وقت گناه نکنم و تا الان گناه نکردم یه عمر خدا گفت انجام نده گفتم چشم
یه بارم ما از خدا چیزی خواستیم خدا ب ما تفضل فرمود..... اما شاه اسماعیل
.صفوی بنیانگذار سلسله صفویه رفت کربلا یه سوال براش پیش آمد گفت چرا

همه اصحاب امام حسین تو حرم امام حسین کنار امام حسین دفند حالا غیر از حضرت عباس با یه فاصله ای ولی حر قبرش ۵ کیلومتریه حرم امام حسین هست... گفت من زیارت این آقا نمیام این معلومه امام حسین توبشو قبول نکرده اگر امام حسین توبشو قبول می کرد اینم الان باید جزو شهدا بود گفتند این قبل از اینکه بیاد پیش امام حسین فرمانده لشکر بود لذا وقتی که کشته شد فامیلاش دوستاش رفتن پیش عمر سعد اجازشو گرفتن اینجا دفنش کردن

گفت خب حالا که این حرفو می زنید میریم قبرشو باز می کنیم اگر شهید شده باشه و توبه اش رو امام حسین قبول کرده نباید بدنش پوشیده باشه باید بدنش سالم باشه اگر نه بدنش پوشیده بود میگم قبرشم خراب کنند! با علما با بزرگان رفتن قبر رو باز کردن دیدن بعد از هزار سال هنوز بدن جناب حر

سالمه گویا همین دیروز کشته شده بعد دیدند دستمالی امام حسین به پیشانیش بسته خون می آمده. شاه اسماعیل گفت این دستمالو برای تبرک بر میدارم! دستمال رو باز کنید برام بیارید دستمالو باز کردن خون شروع کرد روان شدن! دوباره دستمال رو بستن و دستور دادند براش حرم درست کنند.

دومین ویژگی عبد در کلام امیرالمومنین علیه السلام، قدرت سکوتی است که هر چیزی را به زبان خود جاری نکند بنابراین کنترل زبان و پرهیز از گفتن حرف‌های بی‌ربط و ناپسند نشانه بندگی است... توضیح مطلب: سکوت در قرآن: قرآن به چند نکته درباره سکوت اشاره می‌کند. یکی سکوت در مقابل جاهلان

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا»
(فرقان: ۶۳). بندگان خداوند مهربان متواضعند و در مقابل نادان ساکتند

این آیه نشان می‌دهد که مؤمن در برابر جهالت و سخن‌های بیهوده، خود را خرج نمی‌کند. سکوت در برابر نادانی، نوعی کرامت نفس است

اما در سوی دیگر، قرآن خاموشی را گناهی بزرگ می‌داند

وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ» (بقره: ۲۸۳) «

پس معیار قرآن روشن است: سکوت وقتی پسندیده است که سخن جز نزاع و بیهوده‌گویی نتیجه‌ای ندارد، اما زمانی که پای عدالت و شهادت بر حق در میان

است، حقی ضایع می‌شود، مظلومی فریادرسی می‌طلبد، یا بدعتی در دین گذاشته می‌شود، حرف زدن نه یک انتخاب، که یک «وظیفه» است. سکوت در چنین موقعیتی، معنایی جز رضایت به ظلم و همدستی با باطل ندارد... اما درباره سکوت در روایات آمده است... کَانَ بَعْضُ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَضَعُ الْحَصَاةَ فِي فَمِهِ فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَكَلَّمَ بِمَا عَلِمَ أَنَّهُ لِلَّهِ وَفِي اللَّهِ وَلِوَجْهِ اللَّهِ أَخْرَجَهَا مِنْ فَمِهِ». بعضی اصحاب سنگریزه زیر زبان داشتند فقط وقتی سخنی برای خدا میخواستند بگند سنگریزه از دهان در میاوردند.... امام صادق (ع) می‌فرمایند که حضرت لقمان (ع) به پسرش فرمودند: «يا بنی إن كنت زعمت ان الکلام من فضه فإن السکوت من ذهب؛.... پسرم! اگر تو پنداری سخن از نقره است، به راستی که خاموشی از طلا است». (الکافی (ط - الإسلامیه)، ج 2، ص: 114).... پیامبر اکرم (ص) در این باره می‌فرمایند: «الاخبر کم بایسر العباد و اھونها علی البدن؟ الصمت و حسن الخلق؛ می‌خواهید شما را به عبادتی که از همه عبادتها بر بدن آسانتر است خبر دهم؟ سکوت و خوش اخلاقی». (ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحه، ص: 241).. امام صادق (ع) می‌فرمایند: «النوم راحه للجسد و النطق راحه للروح و السکوت راحه للعقل؛ خواب، آسایش تن و نطق، آسایش روح و سکوت، آسایش عقل است». (من لایحضره الفقیه، ج 4، ص: 402).... رسول

خدا(ص) روایت شده فرمود: «انّ اکثر خطایا ابن آدم فی لسانه..اگر گناهان ادم بخاطر زبانش هست...نیز فرمود: «خداوند هیچ یک از اعضاء انسان را مانند زبان عذاب نمی کند»، زبان عرض می کند: «خدایا چرا مرا بیش از سایر اعضاء عذاب می کنی؟ خداوند می فرماید: از ناحیه تو سخنی خارج شد و به مشرق ها و مغرب ها رسید، و باعث ریختن خون بی گناه و غارت اموال، تجاوز ناموسی گردید. به عزّت و جلالم سوگند تو را به گونه ای عذاب کنم که هیچ یک از اعضاء دیگر را آن گونه عذاب نکرده باشم.» و نیز فرمود: «نجاه المؤمن فی حفظ اللسان..نجات مومن در کنترل زبانش هست...امام باقر(ع) در تعریف شیعه فرمود: «شیعیان ما لال(مراقب شدید زبان) هستند....شخصی. نزاعی با همسرش داشت در آن حین، همسرش سخن رکیکی به او گفت او جواب رکیک تر داد، همسر ادامه داد او نیز با عدم کنترل زبان ادامه داد سرانجام مرد عصبانی شد و پایه قلیانی را که در کنارش بود برداشت و به سوی همسرش پرت کرد، آن پایه به سر همسر خورد، ضربه مغزی شد و در نتیجه به قتل رسید. ضارب را دستگیر نموده پس از مدتی محکوم به اعدام شده و اعدام گردید، و چند کودک بی سرپرست به جای گذاشت...مرحوم خوانساری (آیت الله العظمی سید احمد خوانساری، متوفی 1405 هـ ق) طوری بود که اگر پنجاه سال با ایشان می نشستی، درباره کسی

يک کلمه نمی گفت...امام علی (ع) فرمود: «زبان کلب عقور (سگ گزنده) است،
اگر آن را رها کنی می گزد

اگر بخوایم عبد خدا باشیم امیرالمومنین(ع) می فرماید که باید زبان مون رو
کنترل بکنیم زبان ما باید کنترل بشه

و کنترل زبان به این هستش که بدانیم این زبان امانت هست پیش من. اجازه
نداریم با این زبان هر حرفی رو بزنیم

پیامبر خدا فرمود اگه شما یه حرفی بزنی و مومنی رو ناراحت کنی بعدش تمام
دنیا را بهش بدید که جبران بشه جبران نمیشه شما با یه حرف یه مومن را ناراحت
بکنید اگر میخویم عبد خدا باشیم زبانمونو مخصوصا خانم ها

خانم هایی هستند با زبانشون دیگران رو اذیت می کنند شایع پراکنی می کنند
تهمت می زنند با زبانشون.

در روایت آمده که امیرالمومنین فرمود زبان مثل سگ وحشیه ولش کنید به این
حمله می کنه به اون حمله می کنه اونو اذیت می کنه اینو اذیت می کنه می فرماید
زبان سگ وحشیه مثل سگ وحشی این سگ وحشی رو با طناب با زنجیر
می بندن چون اگه

شخصی می رفتیاده روی بعد در یه خانه‌ای باز بود سگه او مد پای بنده خدا رو گاز گرفته بود .

در روایتی که می‌فرماید فرق مومن با منافق اینه که مومن اول فکر می‌کنه چی می‌خواد بگه بعد حرف میزنه ولی منافق اول حرف میزنه بعد فکر می‌کنه که چی . گفته فرق مومن با منافق اینه و یک کسی کتابی نوشته به نام

گناهان زبان از این زبان نیم مثقالی ۷۰ گناه صادر می‌شه

اکثر دعوایی که بین مردم هست بر اثر زبانه و به نوجوانها عرض کردم گفتم شما اگه کسی بهتون فحش داد شما سکوت کنید اون وقت ثواب‌های این فحش دهنده به پرونده شما منتقل میشه اگه ثواب داشته باشه اگر نداشته باشه گناهان شما به او منتقل میشه اینی که کسی ناسزا گفت و شما

در مقابل، بش ناسزا بگی این معلومه که کنترل زبان نداره

بزرگان ما اینجور بودند که هر کسی می‌آمد به اونا حرف بدی می‌زد سکوت می‌کردن چون دستور قرآن: اذا خاطبهم الجاهلون قالو سلاما.. اگر یک نادانی یه حرفی که بشما زد شما در مقابل میگی سلام و خدا حافظ می‌کنی

نمونه افرادی که در مقابل ناسزا سکوت می کردند آیت الله سید احمد
خوانساری که

ایشون زنی داشت می آمد در حضور شاگردا به ایشون ناسزا می گفت

و ایشون فقط گوش می داد بعد که خانم خسته می شد می رفت درسو ادامه می داد
یک کلمه جواب خانمشو نمی دونم لذا به مقامی رسید ایشون که میگند وقتی
می خواستند معده ایشونو عمل کنن خواستن ایشونو بیهوش کنن گفت نباید منو
بیهوش کنید چون اگر منو بیهوش کنید تقلید مقلدین من باطل می شه گفتن آقا
شکم شما رو مجبوریم پاره کنیم گفت نیازی به بیهوشی نیست شما فقط موقعی
. که خواستید شکم منو پاره کنید یک قرآن رو بیارید من مشغول

خواندن قرآن میشم شما شکم منو پاره کنید و این کارو انجام دادند و ایشون
دردی احساس نکردم از کجا به این مقام رسیدن یک علتش صبر ایشان بود که
اون خانمش هرچی فحش بهش می داد این سکوت می کرد اگه یه همچو مردی
سراغ دارید که زنش هرچی بهش میگه سکوت کنه انشالله منتظر باشید صاحب
کرامت بشه کم هست که مردهای اینچنین تحمل داشته باشه

پیامبر خدا این چنین بود پیامبر خدا به مقامی رسید که خدا ازش تعریف کرده
. انک لعلی خلق عظیم..

داستانم این بود که پیامبر خدا تو حجره حفصه بود یکی از همسرانش که دختر عمر بود ولی کسالت داشت پیامبر تب و لرز داشت همسر دیگر پیامبر به نام عایشه سوپی درست کرد و به وسیله یک خانمی گفت ببر بده به پیامبر تب و لرز داره حفصه هم اونجاست حفصه گفت کی اینو فرستاده تا گفت این رو عایشه فرستاده! حفصه

با مشت زد زیر کاسه سفالی سوپ و این کاسه افتاد روی زمین و هم کاسه شکست هم سوپ ها ریخت رو زمین. حالا پیامبر چیکار می کنه پیامبر دید یه قسمتی از این کاسه هنوز یه کمی روش سوپ هست فوری اون سوپ رو خوردن به اون خانم گفتن به عایشه بگو پیامبر سوپ رو خورد. چون اگر عایشه می فهمید حفصه زده زیر کاسه سوپ و اون شکسته! او یه دعوای بزرگی راه میفتاد!

اما پیامبر با اینکه مریض بودند و آدم مریض معمولاً کم حوصله است یه کسی فقط یه حرفی بزنه فوری سرش داد میزنه ولی پیامبر خدا با اینکه تب و لرز داشتند این چنین عمل کردن آیه نازل شد **انک لعلی خلق عظیم** خیلی اخلاقت عظیمه پیامبر

بنابراین تو خانه که ما با همسرامون ۲۴ ساعته هستیم با دخترمون با پسرمون با

فرزندانمون معمولاً مشاجره پیش میاد

مشاجره علتش اینه که این یکی میگه او هم جوابشو میده اسلام میگه نه اون یه

حرفی زد تو هیچی نگو.

اگر شما این کارو انجام دادید طرف

حتی اگر فرزندات به شما حرف بدی زد بچها ت به شما حرف بدی زد شما هیچی

نگفتید پدر و مادرت به شما حرف بدی زد شما هیچی نگفتید سکوت کردید

اولاً جز صابرین هستی ومقامت بالا میره **و الکاظمین الغیظ والعافین عن الناس**

والله یحب المحسنین اونهایی که خشمشونو کنترل می کنن خداوند اینا رو دوست

داره جز محسنین هستند بعدم دیگه دعوا پیش نمیاد تمام این دعوایی که تو

خانواده ها هست و این مشاجره ها علتش اینه طرف جواب میده..

کاشف الغطاء یه شخصیت بزرگی بود من یه داستانی ازشون نقل کنم ایشون

وقتی لاهیجان رفت یه جوانی آمد پیش شیخ جعفر گفت آیت الله کاشف الغطاء

منو نجات بده دارم می میرم گفت چی شده گفت یک روز رفتم جنگل کاری

داشتم دیدم زیر یک درختی دختر زیبایی نشسته گفتم آخه تو این جنگل تنها

چه می کنی؟ گفت من از جن هستم

و عاشق شما شدم و شما باید منو عقد کنید گفتم من همسر دارم! گفت من کاری ندارم باید منو عقد کنید عقد نکنی می کشمت. خلاصه ما اینو عقد کردیم هر شب میاد پیش من و با خودش جواهرات میاره اما بر اثر تماس با ایشون تمام این گوشت بدن من هی روز به روز داره آب میشه و نزدیک است که بمیرم. شیخ جعفر کاشفالغطاء یه کاغذی نوشت گفت امشب دم در اتاق بشین وقتی که آمد این.

کاغذو بش بده! یه کاغذ دیگه هم داد گفت اینم بزار رو اون جواهراتی که آورده جوان رفت فردا آمد خوشحال گفت دیشب خانم جن آمد کاغذ بهش دادم کاغذو خوند عصبانی شد گفت اگر نایب امام زمان شیخ جعفر این کاغذو ننوشته بود می کشمت! شیخ به من دستور داده که پیش تو نیام. بعد زن جنی رفت جواهراتی که آورده بود ببره دید که یه کاغذ هم اونجا روش است گفته این مال این آقااست و شما دیگه حق ندارید خب دیگه زن جنی رفت از دستش راحت شدم. حالا شیخ از کجا به مقام رسید یک علتش صبر زیاد ایشان بود نقل است.

همسر شیخ او را کتک می زد! و شیخ در مقابل کتک این خانم عکس العملی
نشون نمیداد. طلبه‌ها گفتن استاد شنیدیم خانم شما رو خلاصه مشت و مال میدہ
.چرا طلاقش نمیدی گفت این خانم به نفع منه

گفتند چه نفعی داره گفت من که میام پیش مردم همه صلوات می فرستند من
کمی باد می کنم خیال می کنم کسی هستم اما این خانم که منو مشت مال میدہ
می فهمم هیچی نیستم...

یکی از ویژگی های عبد اینه که **دریادل هست** کسی که دریا دل هیچ وقت
کینه به دلش راه نمیده اگر کسی اذیتش کرد می بخشدش فراموش می کنه
می دونید که شیخ علی تهرانی شاگرد حضرت امام بودن چون به ایشون پستی
ندادند دوست داشت امام جمعه تهران

باشه ولی نشد لذا جز دشمنان جمهوری اسلامی شد و رفت عراق به صدام پناه برد
و در رادیو عراق علیه امام و نظام حرف می زد فحش می داد به امام... به حضرت
امام گفتند دیشب مثلاً شیخ علی تو رادیو به شما فحش میداد! امام فرمود من تو
نماز شب دعاش می کردم
. کسی که عبده

وقتی طرفش بدی بش می کنه عبد به جاش خوبی می کنه
یک عارفی بود به نام آیت الله محمد جواد انصاری همدانی شاگردی داشت که
این شاگرد ۱۷ بار ایشان را تکفیر کرد یعنی هر دفعه می گفت این استاد من کافره
علیهش حرف میزد بعد می آمد توبه می کرد استاد قبولش می کرد دوباره بعد از

مدتی تکفیر می کرد استادرو بعد مدتی توبه می کرد و استاد می بخشیدش. و
آقای محمد جواد انصاری می گفت مقصر منم من نتونستم ایشونو خوب تربیت
کنم خودشو مقصر میدونست نه اون شاگرد رو.

همچنین افراد دیگه ای بودند که به ایشون بدی کرده بودند بعد می آمدن از ایشون
حالات می خواستند ایشان می گفت من یادم نیست شما به من بدی کردید یادم
نیست

داستان مالک اشتر و شنیدید نقل است مالک اشتر که فرمانده سپاه امیرالمومنین
لبود روزی با لباس شخصی تو بازار میرفت یه جوان بی ادبی پوست خربزه
میندازه برای ایشون ایشون هم یه نگاهی به این جوان میکنه راهشو ادامه میده
بازاریان میگن می دونید این اقا کی

بود؟ مالک اشتر فرمانده سپاه امیرالمومنین! پدر تو در میاره! بدن جوان به ریشه و
به لوزه می افته میره دنبال مالک اشتر عذرخواهی کنه می بینه مالک رفت تو
مسجدی اینم میره تو مسجد. مالک مشغول نماز شد کنارش می شینه نماز مالک
تمام میشه میگه آقا من اشتباه کردم ببخشید. مالک اشتر میگه من نمی خواستم پیام
مسجد شما این کارو که انجام دادی آمدم مسجد دو رکعت نماز خوندم از خدا

خواستم خدا شما را ببخشد... آدمای دریادل اینجوری هستند عبد باید اینجور باشه
نه اینکه

همین محله سر یه جا پارک ماشین یه شب این همسایه طایفه خودشو بیاره باعث
رعب و وحشت بشه. شب بعد این طایفه خودشو بیاره باعث ناراحتی همسایه ها
بشه. واقعاً الان تو کشورهای خارجی وقتی می فهمن طرف ایرانیه یه خانمی از
روسیه آمده بود میگفت اونجا تا می فهمن ما ایرانی هستیم تا کمر خم میشن میگن
شما دهن امریکارو سرویس کردید شما مردم بزرگی هستید نباید سر جای پارک
دو تا همسایه به جان هم بیافتند چرا چون دریادل نیستند خیلی از این دعوای
۱۰۰ نفره و ۲۰۰ نفره مال ادمایی است که دریادل نیستند.

بنده امام جمعه حسن آباد تهران بودم. یه روز ۶۵ نفر زن و مرد آمدن گفتن ما
مال یکی از روستاهای فلان شهر هستیم روز عاشورا یه جوانی از ما کشته شد
فامیل های اون مقتول همه ما که فامیل های قاتل هستیم را تهدید کردن گفتن
اگر بمانید شما

کشته میشید. و ما الان چند ماهه آواره هستیم تو شهرها. شما بیاید بین ما سازش
بدید. گاهی اوقات در یه روستایی آدمای هستن اینا دریادل نیستند در خیلی از

شهرهای اینجوریه هر کجا مردم دریادل نداره این مصیبت ها پیش میاد. امروز
صحبت یه روستایی کردن

گفتند یه درگیری پیش آمده ۵ نفر کشته شدن در یه درگیری ۵ نفر همو کشتن
واقعاً آیا پیامبر ما اینا رو قبول داره میگه تو مسلمان هستی

نقل است مردم میدیدن آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی هر شب جمعه
یک گونی کاغذ تو دجله میاندازه. گفتن آقا چیه گفت اینا نامه های فحشی ست
. که برای من میرسه همه رو جمع می کنم می ذارم تو گونی تو اب می اندازم.

حضرت امام به دفتردارش فرمود شما این نامه هایی که میاد همه نامه های تشکر و
خیلی اظهار ارادته. نام های فحشو چرا نمیارید من بخونم آدمای مومن این چنین
هستند لذا اگر می خوایم عبد خدا باشیم باید این چنین باشیم مبادا یک کسی به ما
بدی کرد ما کینه به دل بگیریم با بشیم بهش اعتنایی کنیم دیگه بهش سلام نکنیم
باهاش دعوا بکنیم

علتش اینه که اینایی که اینجوری هستند اهل مسجد و اهل منبر و اهل سخنرانی و
اهل نماز و اینا نیستند بیشترم ماهواره نگاه می کنن اینترنشنال دروغگو نگاه
می کنن بعدم خیال می کنن اونایی که آدمای فاسد و شرابخوار و زناکار هستند

راست میگن گوینده تلویزیون ما مثلاً خانم سحر امامی این خانم شجاع محجبه
دروغ میگه! این دروغ میگه اون راست میگه

بسم الله الرحمن الرحيم

یکی از ویژگی های کسانی که دریا دل هستند اینه که اهل دعوا نیستند
همیشه با گفتگو مسائل رو حل می کنند اگر با گفتگو نشد فداکاری می کنند
... عقب نشینی می کنن می کنن حق با شماست

هابیل اینجور بود ولی قابیل اهل دعوا بود قابیل یقه هابیل رو گرفت گفت
می خوام شما رو بکشم! هابیل گفت تو بخوای منو بکشی ولی من شما رو
... نمی کشم من کاری بهت ندارم من با شما دعوا ندارم

متأسفانه بعضی از افراد و بعضی از نژادها اهل جنگن یعنی اگه هفته

بگذره جنگ نباشه مثل اینکه چیزی کم دارند! حتما باید سر آب و سر مسائل
دیگه با هم جنگ بکنه ما در بعضی از شهرهایی که بودیم یکی از وقت هایی از ما
گرفته می شد این بود که مثلاً دو تا روستا باهم درگیر بودن

این میامد آب این روستا رو قطع می کرد مثلاً لوله آب روستا رو می شکست اون
میومد سیم مخابرات اونو قطع می کرد ما باید اینا رو جمع می کردیم دعواشونو
حل می کردیم... در حالی که کسی که پیرو اهل بیه اهل دعوا نیست که
لوله آب این روستا رو قطع بکنیم و مردم دچار مشکل بشن این یک نکته

نکته دوم اینه که افراد دریادل پشت سر هم تعریف همو می کنند ولو از هم رنجش داشته باشند. پشت سر رفیقش فامیلش همکارش همسایش از خوبیش میگه. مثلاً میگن آقا فلانی چه جوریه چه جور آدمیه؟ این تعریفشو میکنه میگه خیلی آدم بزرگواریه و... ولی کسانی که عبد خدا نیستن دریادل نیستند اینا . اینجور نیستن. نقل است دو نفر بودن اینا در ظاهر با هم خوب بودند ولی

پشت سرهم خیلی حرفهای ناجور می زدند! اینا مهمان یک نفر روستایی شدن. جلو صاحبخونه در ظاهر خیلی بهم اظهار ارادت می کردند. این روستایی آدم باهوشی بود گفت من اینا رو امتحان کنم بینم اینا در ظاهر قربون صدقه هم میرن آیا واقعا رفیقند

یکیشون برای دستشویی بیرون رفت. صاحبخونه از این یکی پرسید این رفیقت چه جور آدمیه گفت به اندازه گاوی نمی فهمه عجب اون آمد این یکی رفت دستشویی از این دومی پرسید رفیقت چه جور آدمیه گفت به اندازه خری نمی فهمه موقع غذا یک دیس یونجه یک دیس جو آورد! گفتند اینا چیه آوردی؟ گفت بهترین غذا رو آوردم. بهترین غذای گاو یونجه است و بهترین غذای خر جو است!

من بهترین غذا براتون اوردمم! برای چی پشت سر هم رو مذمت بکنیم هم
رو کوچیک بکنیم تحقیر بکنیم. خدا بدش میاد بالاخره اگر از هم رنجشی داریم
اذیتی به ما رسونده او پیش خدا حساب میشه.. باز نقل است شاه عباس داره میره
مشهد دو تا عالم همراهش هستند علمایی مانند شیخ بهایی و میرداماد میرداماد که
۴۰ سال پاشو دراز نکرد موقع خواب. گفت

من حیا می کنم جلوی خدا پامو دراز کنم ایشان چاق بود لذا عقب کاروان
می آمد یواش یواش میومد ولی شیخ بهایی لاغر بود سبک بود این جلوی کاروان
می رفت شاه عباس گفت من اینا رو امتحان کنم ببینم اینا واقعاً عالمن؟ آمد پیش
شیخ بهایی که جلو میرفت گفت آقا روحانی به شما میگن لاغر و سبک ولی این
آقای میرداماد از بس چاقه

اسبش نمی تونه راه بره چرا باید روحانی اینقدر چاق باشه؟ شیخ بهایی گفت آقای
شاه عباس اشتباه می کنی اینی که اسبش داره یواش یواش میاد چون کوهی از
علم بر این اسب سواره. اسب تحمل این کوه علمو نداره

شاه از او خدا حافظی کرد اومد سراغ میرداماد گفت آقای میرداماد روحانی به
شما میگن باوقار یواش یواش راه میری. اما این شیخ بهایی تند تند راه میره این
خوب نیست. میرداماد گفت آقای شاه عباس اشتباه می کنی اینی که داره تند تند

میره اسبش فهمیده یه شخصیتی مانند شیخ بهایی سوارش شده می‌خواد از
خوشحالی پرواز کنه... بله اینا عبد واقعی هستند پشت سر هم تعریف همو
می‌کنند

یکی از ویژگی های عبد اینه که ظلم نمیکنه اجازه به خودش نمیده که به دیگری
تعدی کنه.

یکی از موارد ظلم کردن، حق دیگری رو خوردن است اگر حق دیگری رو
بخوری این یکی از انواع ظلمه مثلاً ارث دیگری رو بخوری ارث خواهرتو
بخوری... دختر خانمی هست همیشه مریضه روماتیسم داره پدرش مرحوم شده

به برادرش گفته ارث منو بدید. برادرش گفتن ارث چی! از ارث حرف بزنی
می کشیمت!

یا مورد دیگر آقای میگفت پدرم که مُرد. دایم اومد من و مادرم رو برد محضر
ثبت اسناد و خانه ماروبه اسم خودش کرد حالا میگه شما مستاجرید یا اجاره
بدید یا تخلیه کنید! این ظلمه

کسی عبد خدا باشه ظلم نمیکنه به برادرش و خواهرشیا به همسایش ظلم نمیکنه
خانواده ای فقیر خانه شان رفتیم هیچی نداشتن نه یخچال نه تلویزیون نه اجاق
گاز و... گفتیم پس شما چرا هیچی ندارید؟ گفتند چیه ما در ماهیدشت هشت
هکتار زمین

کشاورزی داشتیم شریکمون سرمون کلاه گذاشت از ما امضا گرفت به عنوان
کود شیمیایی! تمام زندگی ما رو برد و الان اینجا ما هیچی نداریم مستاجریم
واقعاً اونا که اینجور ظلم می کنند چه جور شب آرام می خوابند کسی که ظالمه
چه جور شب راحت می خوابه خدا می فرماید إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ

بی تردید پروردگارت در کمین گاه است؛

..خدا در کمین کنه کاران و ظالمینه. یه دفعه میگیره یه دفعه مجازات میکنه

بنابراین اونهایی که بنده و عبد خدا هستند اونا به

حق الناس اهمیت میدن هیچ وقت حق دیگری را نمی خورند من مثال عرض می کنم پدر مقدس اردبیلی داره میره می بینه از توی جوب آب یه سیب سرخی داره میره. سیبو می گیره می خوره حواسش نیست یه دفعه میگه نکنه صاحب سیب راضی نباشه رد این سیبو میگیره این سیب از کجا آمده. می فهمه از فلان باغ آمده. در می زنه صاحب باغ میاد میگه آقا ما یه سیبی از این باغ شما خوردیم شما حلال کنید میگه من حرفی ندارم ولی یه برادری دارم تو قفقاز شوروی اونم که تو این باغ شریکه باید بری از اونم حلالیت بگیری! میگه باشه میرم هر کجا باشه حتی اگر.

قفقاز شوروی باشه حالا اون زمانم که دیگه ماشین اینا نبوده. پا میشه این آقا میره قفقاز شوروی حالا چند روز تو راه بوده چقدر مشکلات بالاخره طرفو پیدا می کنه میگه آقا من از ایران از اردبیل اومدم ما از باغ شما یه سیبی خوردیم اومدیم حلالیت بگیریم. اون اقا تعجب می کنه میگه آقا من همینجوری حلال نمی کنم من یه دختری دارم هم کوره هم کره هم لاله اگه اینو میگیرید به زنی حلالت میکنم

اگر اینو بزنی نمی گیری ما حلال نمی گیریم میگه هیچ راهی نداره؟ میگه نه باید دختر کر و لال ما را بگیری ماهم حلال می کنیم! میگه باشه. موقع عقد می بینه دختر زیباست نه لاله نه کره نه کوره میگه آقا پس چیه قضیه میگه چون دیدم شما آنقدر اهمیت میدی به حلال که پا شدی از اردبیل آمدی اینجا گفتم این به درد دامادی من میخوره دختر من کوره یعنی تا به حال نگاه بد مرد نکرده. کره یعنی.

تا به حال حرف بدی نشنیده لاله یعنی تا به حال حرف بدی نزده... خوب عروسی کردن کی به دنیا آمد مقدس اردبیلی. کی بود مقدس اردبیلی. شما همتون کربلا رفتید موقع دستشویی کار تو همونج تو کربلا انجام میدی! ولی آقای مقدس اردبیلی وقتی کربلا میره مشکی داره موقع دستشویی، داخل اون مشک می کنه. وقتی مشک پر میشه میره چهار فرسخی کربلا چال میکنه اونجا تو زمین خالی میکنه میگن آقا این کارا چیه می کنی میگه آخه زمین کربلا چهار فرسخ در چهار فرسخ خاکش مقدسه من چه جور در خاک مقدس، نجاست وارد کنم. این فرزند نتیجه اون پدری است که حتی یه سیبم حاضر نیست حرام از گلوش پایین بره اما وای به حال اینایی که مثل آب خوردن رشوه می گیرند بعضی از

کارمندان و بعضی از مسئولین مال حرام میخورند بعدا یه دختر هروئینی یه پسر
خیلی بد ازش به عمل میاد

اگر ما می‌خواهیم عبد خدا باشیم نباید به کسی ظلم کنیم...

در راس همه ظلم‌ها ظلم به پدر و مادر است کسی به پدرش ظلم کنه به مادرش
ظلم کنه دیگه خیلی ظلم بزرگیه

روایت داریم که وقتی روز قیامت میشه بهشت و جهنمو میارن تو محشر. بوی
بهشت از مسیر ۵۰۰ سال به مشام می‌رسه ولی به مشام کسی که پدر و مادرشو
اذیت کرده نمی‌رسه. یعنی حتی بوی بهشت هم بهش نمی‌رسه چه برسه به خود
بهشت!

یکی از انواع اذیت کردن والدین، قهر کردن با انهاست. مثلاً پسر هست یا دختر
.چند ساله با پدرش قهره

همین چند روز قبل یه دختر خانم می‌گفت با مادرم قهرم...

اگر پدر و مادر از فرزندى راضى باشند حتى اگر خدا نکرده گناهانى مرتکب
شده باشه خدا مى‌بخشدش. ولی پدر مادر از فرزندى ناراضى باشند حتى اگر
فرزند آدم خوبى باشه در خرت به مشکل برمیخوره

همچنین ظلم به فرزند هم داریم . پدرایی که به فرزند ظلم می کنند مثلاً شاه

عباس دو تا چهره داشت یه چهره آدم خوبی بود ایرانو قدرتمند کرد این
بندرعباس که میگن بندرعباس قبلاً یه اسم دیگه داشت به خاطر این خدمات شاه
عباس اسمشو گذاشتند بندرعباس ولی یه چهره دیگش آدم خونخواری بود
.وقتی که سوءظن پیدا کرد یه پسرش میخواد

.علیهش کودتا کنه به جلاد گفت برو سر پسر منو بیار فقط بر اساس گمان ! جلا
سر پسر شاه عباسو جدا کرد آورد پیش شاه عباس این شاه عباس چقدر جنایتکار
بود گفت آقای جلاد الان من و تو مساوی نیستیم من پسرمو از دست دادم تو پسر
داری! میری خونه سر پسر تو جدا می کنی برای من میاری تا با هم مساوی بشیم
جلادم رفت سر پسر خودشو جدا کرد برای شاه آورد!شاهان ایران آدمای خون
.خواری بودن . به پسر خودشون به زن خودشون رحم نمی کردن اصلاً ناصرالدین

شاه شبی گفتش بگید امشب فلان همسرم بیاد پیشم. اون زنه عذر آورد که من
عذر زنانه دارم شاه ناراحت شد گفت قابله بره اینو معاینه کنه. قابل معاینه کرد
گفت نه عذر نداره شاه دستور داد بکشیدش مثل آب خوردن زن خودشون را
می کشتند!می کنید یا شاه دیگری بود شبی به دو تا از زنهایش گفت بیاید با هم

شراب بخوریم گفتن ما می‌خوایم امسال حج بریم ما را از شراب خوردن معاف کن.

دستور داد این دوتا رو به ستون بستن اینا رو آتیششون زدن زنده زنده فقط به جرم اینکه حاضر نشدن شراب بخورن!

یه همچون موجوداتی بر ما حکومت می‌کردند ۲۵۰۰ سال سلطنت شاهنشاهی که حضرت امام فرمود ما یه شاه خوب نداشتیم شما بگردید اگه یه شاه خوب پیدا کردید بهتون جایزه میدم! تمام شاهان ما این جور بودن حالا یکی بیشتر یکی کمتر. ظلم می‌کردن به مردم.

به زیر دستاشون به خانواده خودشون برادر خودشون کور می‌کرد شاه عباس پسرای خودشو همه رو یا کشت یا کور کرد هر کیو که احتمال می‌داد این بعداً شاید شاه بشه می‌کشتنش از بین می‌بردنش مانند همین خلفای بنی‌العباس. این بنی‌العباس مگه با امامان فامیل نبودن خب بهشون میگن بنی‌العباس اینا پسران عباس عموی پیامبر بودن.

که یه روز پیامبر به عمویش عباس فرمود امان از دست بچه‌های من از دست بچه‌های تو! عباس گفت می‌خوای خودمو عقیم کنم فرمود نه یه امر مقدری است که انجام می‌شه مگر مامون که امام رضا رو شهید کرد مگه با امام رضا پسر عمو

نبودن مگر همین معتمد عباسی که هم امام هادی را شهید کرد هم امام عسکری
رو مگه اینا با فامیل نبودن چرا ولی به خاطر سلطنت و ریاست امامان را شهید
کردند.

..

یکی از ظالمین بزرگ حجاج است...

حجاج بن یوسف: حجاج بن یوسف که از طرف عبدالملک مروان پادشاه اموی، فرماندار عراق بود 120 هزار شیعه را فقط بجرم ولایت امیر مومنان کشت

.قنبر غلام علی علیه السلام و کمیل بدستور او سربریده شدند

اوزندانی وحشتناک داشت که هزاران زن و مرد در این زندان حجاج در وضع بسیار بد زندانی بودند

در زندان‌های مختلطش ۵۰ هزار مرد و ۳۰ هزار زن بودند که ۱۶ هزار نفر آنان برهنه بودند. زندان‌های حجاج، سقفی برای جلوگیری از آفتاب تابستان و سرما و باران زمستان نداشت. خوراک زندانیان نانی بود از جو که با خاکستر و نمک مخلوط بود و پس از مدت کوتاهی، هر زندانی که از آن می‌خورد رنگ چهره‌اش سیاه می‌شد

امام اول شیعیان در یکی از خطبه‌هایش یکی از ده‌ها پیشگویی خود را پس از این که از وضعیت نامناسب برخی از یارانش شکایت کرد این چنین دربارهٔ حکومت حجاج پیش‌بینی می‌کند:

آگاه باشید، به خدا سوگند، پسر کی از طایفه ثقیف که هوسباز و متکبر است بر «
». شما مسلط می شود و کشتزارها و باغهای سرسبز شما را به غارت می برد

! حمله به مکه و مدینه تکرار شد

حجاج از طرف عبدالملک مروان پادشاه وقت اموی، به مکه و مدینه حمله کرد
حجاج وقتی نزدیک مکه شد بی درنگ خانه کعبه را به محاصره گرفت، و آن را
به منجنیق بست تا برای سپاهیان او راه دخولی بدان باز شود. چند روز تمام دیوار
کعبه با منجنیق کوبیده شد تا سرانجام حصار شکست و سپاهیان حجاج وارد آن
شدند و عبدالله بن زبیر را در بستگاهش سر بریدند؛ و از آنجا تمامی خدام
مسجدالحرام را کشتند و حجرالاسود معروف را چهارپاره کردند و خود
مسجدالحرام را آتش زدند. سپس دامنه کشتارها را به داخل شهر کشاندند و
درهای خانه قریشیان را سوزاندند و نقاب از صورت زنان قریش کشیدند و بدانان
تجاوز کردند و هرچه را که آنان داشتند به غارت گرفتند؛ و چون کار مکه به
پایان رسید به مدینه تاختند و همه غارتگریها و آتش افروزیها و کشتارها را در
آنجا تکرار کردند. به پاداش این خدمت گزاری، عبدالملک حکومت مکه و
مدینه و طائف را به حجاج داد و عراق را نیز که در آن شورش بر خاسته بود
ضمیمه قلمرو حکومتی او کرد

عبد، ظلم نمی کند... ما خیال می کنیم این آیات و روایات در مذمت ظلم مربوط به حاکمان و پادشاهان و خلفا است. در حالی که بعضی از افرادی که حاکم نیستند ولی جزو ظالمان هستند..مثلا بعضی پدران ظالمند::دوتا دختر 28 و 30 ساله می گفتن پدرمان مارا کتک می زند. خواستگار را رد می کند و...پدرهایی که سخت گیری بیجا می کند....مادری که بعد فوت شوهر، ارث فرزندان را نمیدهد....یا اقایی که به خانواده اش ظلم می کند...بعضی زنهای ظالمند:حاج اقا سیدی هفتادساله می گفت خانمم کتکم می زند و از خانه بیرون می کند....بعضی فرزندان ظالمند:مادر می گفت پسر اول خانه را به اسم خود کرد بعد مرا بیرون کرد....بعضی دوستان ظالمند.سر رفیقش کلاه می کند. ...فامیلی که حق یتیم رو میخوره.....اونایی که حقوق خانواده شهدا رو اختلاس می کنند...(فرزند شهید هیچی بش ندادند ولی در پرونده اش نوشته اند زمین و ماشین گرفته).....قاضی که فرد محترمی را با یک بهانه کوچک به زندان می اندازدافسر و فرماندهی که به زیر دستان خود ظلم می کند و از قدرتش سوء استفاده می نماید..مسولی که فامیل خود را جای خوب می گمارد و غریبه را جای بد می فرستد.....انهایی که رعب و وحشت در دل افراد ایجاد می کنند.....انهایی که حق دیگران را می خورند:در پذیرش ادارات یا نهادها یا اماکن دیگر حق دیگری را غصب می

کنند... بارشوه حق دیگری را میخورند... با فامیل بازی و پارتی حق دیگری را
غصب می کنند.. شهرداری که حقوق کارگرا رو نمیده.... هرکسی برده نفر و
.... بیشتر ریاست دارد در قیامت با غل و زنجیر محشور میشود

کسی که میخواد عبد خدا باشه هیچگاه اجازه به خودش نمیده که به دیگران ظلم بکنه لذا دیدند یک جوان آمریکایی

مسلمان و شیعه شده و اسم خودشو علی گذاشته ازش سوال کردن چی شد شما مسلمان شدین شیعه شدی گفت من یه روز تو کتابخانه با نهج البلاغه آشنا شدم دیدم امیرالمومنین میفرماید اگر تمام اقالیم سبعة رو یعنی آسمان و زمینو به من بدن بگن در مقابل، یک پوست جوی رو از دهان مورچه ای به زور بگیر من حاضر نیستم این کارو انجام بدم.... دیدم عجب

هر کسی به پادشاهی رسید ظلم کرد ولی این آقا در حالی که بر نصف دنیا حکومت می کرد امیرالمومنین میگه حاضر نیستم حتی یه پوست از دهان مورچه ای بگیرم چه برسه به اینکه به یک انسانی ظلم کنم..

اسلام اجازه هیچ گونه ظلمی را چه ظلم به انسان ها حتی ظلم به حیوانات نمی ده نقل است در زمان پیامبر یه پیرزنی گربه ای را حالا یا مثلاً جوجه هاشو خورده بود هرچی بود گرفت و در یک اتاقی حبس کرد بدون آب و غذا تا گربه مرد.

پیامبر فرمود روز قیامت این پیرزنو شکنجه می کنند عذابش می کنند به خاطر
اینکه یه گربه‌ای رو اینجور با گرسنگی و تشنگی کشته...

یا در روایت دیگریست که یک عابدی مشغول عبادت بود جلوی چشمش چند
تا بچه شیطون پرنده‌ای رو گرفتن شروع کردن شکنجه کردن این پرنده بال‌هاشو
کندن مثلاً چاقو مثلاً تو بدنش شروع می کردن و این عابد بی تفاوت نمازشو ادامه
داد. خدا وحی کرد که این عابد به خاطر که در مقابل این ظلم به این پرنده بی
تفاوت بوده عذاب خواهد شد.

ما ظالمین خیلی بزرگی در دنیا داشتیم یکی مانند هیتلر که در جنگ جهانی دوم
بیش از ۸۰ میلیون نفر از مردم دنیا مخصوصاً بیشتر از شوروی و چین را به کشتن
داد یا صدام که بیش از دویست میلیون نفر از مردم ایران و عراق را به کشتن داد و
هنوزم گورهای دسته جمعی تو عراق پیدا می کنن مال جنایات صدام یا در کانادا
این بچه‌های سرخ پوست رو میانوردن تو مدارس به اسم مدارس مسیحی بعد اینا
رو می کشتن حالا دارن گورهای این بچه‌ها رو کشف می کنن

همینایی که کراوات می زنن و ادکلن می زنن و خودشون آدمای متمدن می دانند
این بچه‌ها رو به جرم این که اینا سرخ پوست بودن می کشتن ...

ما اجازه ظلم کردن به هیچ کسی حتی به هیچ حیوانی نداریم...نقل است یه
شتری داشت امام سجاد هر چند بار با شتر مکه رفت یه بار نشد شلاقی به شتر
بزنه یا یه ضربه ای بش بزنه...

بعد از شهادت امام سجاد(ع) این شتر اومد بالای قبر امام سجاد(ع) موند تا از دنیا
رفت

.

انقدر اسلام اهمیت میده به مسئله اینکه ظلم حتی به یه مورچه ای نباید
کرد....میازار موری را که دانه کش است. که جان دارد و جان شیرین خوش
است...

عبد ظلم نمی کند. یکی از ظلم ها رشوه خواری هست

کسی که رشوه می گیرد حقی را ناحق کنه یا خیانت کنه به اسلام اینم از ظلم های خیلی بزرگه

امام حسن مجتبی (ع)

پسر عموی خودش به نام عبیدالله بن عباس رو کرد فرمانده لشکر خیلی هم سفارش به تقوا کرد مواظب باش گول شیطانو نخوری. عبیدالله گفت چشم اما نصف شب معاویه یه میلیون سکه فرستاد برای عبیدالله و عبیدالله امام حسن رو تنها گذاشت و خیانت کرد به امامت و ولایت و رفت شد جزو لشکر معاویه حالا به شما عرض کنم دیروز پریروز ترامپ

با واسطه ای برای فرمانده سپاه ایران پیام فرستاد که میلیارد ها دلار به شما میدیم آقای سردار وحیدی. شما نظام جمهوری اسلامی را رها کن با ما باش ایشون یک کلمه جواب داده بود: شوخی می کنید؟ برای سلامتی ایشون و همه سپاهیان اسلام صلوات بفرستید اللهم صل علی محمد و آل محمد به آقای سردار وحیدی پیشنهاد داده

چندین برابر پولی است که معاویه به عبیدالله بن عباس داد اون وقت عبیدالله ابن عباس به امام معصوم به حجت خدا در زمین و آسمان خیانت کرد

ولی آقای سردار وحیدی به نایب امام زمان خیانت نکرد. اما عبیدالله بن عباس ظلم کرد و معاویه هم ظلم کرد که رشوه داد.

متأسفانه بعضیا به مال حلال خودشون راضی نیستند در کشور ما هم بعضی ها رشوه خورند. نقل است ملا نصرالدین یه سندی از قاضی میخواست قاضی رشوه میخواست ملا هم یه دبه پر از خاک بالاش پر از عسل کرد

یک کیلو عسل بالاش. بقیه اش همه خاک بود فرستاد برای قاضی قاضیم فوری سندرو امضا کرد و برای ملا فرستاد بعد از چند روز قاضی پیغام داد ملا این سند مثل که ایراد داره پس بفرست تا اصلاحش کنم ملا گفت بهش بگید سند ایرادی نداره عسلا ایراد داره!!

یکی از آقایون می گفت در قم می خواستیم خانه بسازیم هرچی می رفتیم بانک می گفتند وام نیست! گفت دو کیلو سه کیلو پسته گرفتیم یه جوری به رئیس بانک دادیم گفت وامت آمده!

. دعای رئیس

بعضی از پزشکا

از مردم رشوه و زیر میزی می گیرند یکی از بستگان گفت زنم می خواست زایمان کنه رفت پزشک خانم.اون دکتر موقع شب گفته بود ۱۰ میلیون تومن نقد میارید تا من این خانم رو زایمانش رو انجام بدم.شوهر زن زائو گفته بود خانم دکتر من این وقت شب ۱۰ میلیون پول نقد از کجا بیارم خب حاضرم براتون کارت به کارت کنم.دکتر گفته بود نه پول نقد باید بیارید میگفت رفتم در مغازها التماس کردم از این ۵۰۰ تومن ازاین یه میلیون.. کارت به کارت پول گرفتم

ده میلیون به خانم دکتر دادم تا این خانم ما زایمان همسرمو انجام بده.این خانم دکتر حقوقشم می گیره حق عملشم می گیره ولی از مریض ها پول میخواد.... کسی که عبد خدا هست کی از این کارا می کنه به سید حسن نصرالله عربستان.پیشنهاد داد دست از ولایت فقیه بردار تو رو می کنیم حاکم لبنان.تمام امکانات در اختیارت قرار میدیم فقط دست از ولایت فقیه بکش.گفت نه.حاضرم شهید بشم ولی دست از ولایت فقیه برنمی دارم.

اری کسی که عبد خداست اینجوریه تمام دنیا رو بهش بدن حاضر نیست یه کار بدی کار خلاف رضای خدا انجام بده .

بنده در یکی از شهرهای شمال که امام جمعه بودم قماربازی غوغا می کرد.. نیروی انتظامی و دادگستری رو مامور کردیم گفتیم باید با این قماربازی مبارزه کنید. آنها هم شروع کردن به برخورد با قماربازی. شبی ۲۰ تا ۳۰ تا

قمارباز می گرفتند.. رئیس قمار بازا یه نفر از هیئت امنای مسجد فرستاد حاج آقا چقدر پول می خواد لپ تاپ می خواد چی می خواد چی لازم داره گفتم بهش بگو تا زندانت نکم ولت نمی کنم! مامورین گرفتنش و زندانش کردند. این دفعه و کیلشو فرستاد با یه کیف سامسونت با یه ماشین شاسی بلند! حاج آقا شرطت چیه ایشون آزاد بشه؟ گفتم تمام پولایی که از راه قمار به دست آورده .باید برگردانه و بعد توبه نامه بنویسه ما توبه نامه شو در

نماز جمعه قرائت کنیم شاید خدا ببخشدش.. وکیل اون اقا رفت دیگه از راه دیگری آزادش کردن

عبد دزدی نمی کند..چگونه کسی که عبد است بخود اجازه می دهد اموال دیگران را به سرقت ببرد؟.اینهایی که سارقند،عبد نیستند.گاه سارقان به مسجد هم رحم نمی کنند... درب مسجد را بسرقت بردند.. موتور جوش و شیر اب مسجد را بردند..گوشی نمازگزار را بردند..گاه به یک یا دو مورد قانع نیستند بلکه تا زمان دستگیری، مرتب اموال مردم را می دزدند..یک باند سارق از شهرک دانش گرفتند شصت تلویزیون اعتراف کردند.اگر دستگیر نمی شدند باز دزدی می کردند...گاه سارق داخلی است..خانمی می گفت مادرم در خانه بهداشت کار می کرد خیلی از وسایل انجا را خانه آورده...اقایی می گفت در پادگان کلاهخود سرقت کرده ام حال چکنم؟...دستور اسلام قطع دست دزد است هرکی می خواهد باشد....دست دختر رئیس قبیله را چون دزدی کرده بود بفرمان رسول خدا قطع کردند...کسانی که سرقت کرده اند اما می خواهند توبه کنند باید از کسانی که مال انها را بسرقت برده اند حلالیت بطلبند... مردی نزد آقای کافی آمد و گفت من زیاد دزدی کرده ام حال می خواهم توبه کنم شما بامن بیا تا افرادی که از انها

سرقت کرده ام حلالم کنندایشان هم قبول کردند و همراه سارق توابع نزد مالباخته ها رفتند و حلالیت گرفتند....سه نفر درخانه ما آمدند و گفتند ما دونفر شورای فلان روستا هستیم.. این اقا که همراه ما است دزد است و قصد توبه دارد.عرض کردیم ابتدا برود حلالیت بطلبد....اقایی گفت در نوجوانی حلقه ازدواج کسی را برده و فروخته ام حال می خواهم جبران کنم...ما وساطت کردیم و شخص مالباخته مبلغی گرفت و حلال کرد.....پلیس از دزدی پرسید چرا دزدی می کنی؟گفت زمانی که خدا روزی حلال تقسیم می کرد ما خواب بودیم!..در حالی که خدا روزی حلال برای همه مقدر فرموده است.....سارقان اموال ملاحسینقلی همدانی و همراهانش را که کربلا می رفتند دزدیدند اما بعد فهمیدند ایشان چه شخصیتی است اموال را پس آوردند اما ایشان گفت همان موقع ...که بردید من حلالتان کردم تا مال حرام در شکم شما قرار نگیرد

یکی از ظلم ها دزدی است...مخصوصا دزدی های داخلی...خانمی می گفت
مادرم در خانه بهداشت کار می کرد خیلی از وسایل انجا را خانه آورده!...آقای
می گفت در پادگان کلاهخود سرقت کرده ام حال چکنم؟....خانمی می گفت

شوهرم از شرکت، قاشق چنگال و.. خانه می آورد. که گناهان این دسته هم دزدی هم خیانت در امانت است..... شخصی سوال کرده که دزد آمده موتور کولر رو ببره صاحبخونه متوجه شده و با لوله آهنی جند ضربه بش زده و دزد فرار کرده. ایا ایا صاحبخونه گناه کرده؟ جواب: اگر سرخ و سیاه و کبود نشده، گناه نکرده

یکی از ظلم‌ها دزدی هست مال دیگرانو بردن! یکی از آقایون می گفت ما بچه بودیم می رفتیم باغ انار و بی اجازه صاحبش از اناراش می دزدیدیم اما وقتی بزرگ شدیم رفتیم حلالیت طلبیدیم

اشکال نداره بچه که خدا براش گناه نمی نویسه اما وقتی به سن بلوغ رسید باید بره و اون کارهای بدی که انجام داده اونو درستش کنه اگر کسی در نوجوانی از مال فامیلش از مال کسی برده باید حلالیت بطله.

یه کسی از جوونا می گفت ما از کارت بابامون پول زیادی برداشتیم کارتش پیش ما بوده خب این اجازه می خواد نمی شه چون تو پسر او آقا هستی بی اجازه ایشون از کارتش برداری!

یه خانمی می گفت چون بابای من به خواهرام موقع ازدواج طلا داد به من نداد منم از پولش نبرداشتم چقدر برداشتم!

باید صاحب پول راضی باشه! نمی شه من از کسی طلب دارم اون پول منو نمیده برم ازش بدزدم اسلام یه همچین اجازه ای نداده

چون این پول منو نداده پس منم برم از پولش بردارم یا از اموالش بردارم یا بش
خسارتی بزنم همچین اجازه‌ای ما نداریم

متأسفانه الان یه سری دزدی‌هایی شده که اینا دزدی‌های خیلی شیک و پیشرفته
است مثلاً

به خود بنده زنگ زده یه خانمی بله شما چند سال قبل از شرکت ما خرید کردید
الان ۱۰۰ میلیون شما برنده شدید ما انشالله این ۱۰۰ میلیونو به صورت جاروبرقی
و چه می‌خوایم در خانه‌تون بیاریم فقط شما یک ۹۰۰ هزار تومان بابت مالیات به
شما بدم خانم انشالله در خونه به شما میدیم گفت نه شما باید اول واریز کنید بعد
در شمال چند تا هتل برای شما در نظر گرفتیم رزرو کردیم و...

یا مورد دیگر یه کسی زنگ زد شما بیست میلیون برنده شدید! برید

خودپرداز کارتتونو وارد کنید تا بیست تومن براتون بفرستیم!

ما به پسرمون گفتیم که خب یه کارتی که توش پول نیست برو در خودپرداز
بین چی میشه! رفت و گفت طرف گفت کارتتو وارد کن وارد کردم گفت رمز
بده رمضو دادیم یه دفعه گفت چرا فقط ۱۰ هزار تومن تو حسابت هست آقا تو
چیکار داری به حساب من! اینا فوری حساب ادم رو هک میکنند و خالی کنه

حساب رو مواظب باشید این افرادی که میگویند شما برنده شدید عاشق چشم و
ابروی شما نیستن بلکه عاشق

کیف پول شما هستند! میخواند کیف شما را خالی بکنند اینا

و اخیراً هم جالب شده باهوش مصنوعی صدای رفیق شما رو در میارن رفیق شما
زنگ زده میگه فلانی الان گیر کردم یه ۱۰ میلیون بفرست برام این هوش
مصنوعیه این دروغه راهش اینه که اگر رفیقی به شما زنگ زد و گفت من گرفتار
شدم برای من پول بفرست شما قطع کن دوباره بهش زنگ بزن خودت اینم
متأسفانه مثل آب خوردن اموال مردم رو تو خونه میشینن با یه گوشی

به سرقت می‌برند

اما خدا می‌فرماید دست دزد قطع کن خب چه جوری قطع کنم چهار تا انگشت
دست راست اولین بار که دزدی کرد و ثابت شد با اون شرایط ۴ تا فقط یه
انگشت چرا چهار تا انگشت چون کف دست باید بمونه اگر اهل نمازه بتونه نماز
بخوانه موقع سجده باید هفت عضو روی زمین باشه کف دسته اگه دست از میچ
قطع کنن این دیگه نمی‌تونه نماز بخونه نماز درستشو بخوانه لذا اینجا

شیعه میگه چهار تا انگشت رو دفعه اول دفعه دوم پای چپش انگشتای پای چپشو قطع می کند دفعه سوم حبس میشه و دفعه چهارم اعدام میشه

اگر این حدود الهی انجام بشه خیلی آمار سرقت پایین میاد البته افرادی بودند دزد بودن ولی بعداً خدا اینا رو هدایت کرد یکیشون به نام عیاض راهزن این عیاض راهزن از اون دزدای خیلی بزرگ بوده

ولی یه شبی از دیوار کشید بالا سرقت کنه که صاحبخانه داره قرآن می خوانه با صدای زیبا گوش داد این آیه آمد

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ ۖ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ

آیا برای اهل ایمان وقت آن نرسیده که دل هایشان برای یاد خدا و قرآنی که نازل شده نرم و فروتن شود؟ و مانند کسانی نباشند که پیش از این کتاب آسمانی به آنان داده شده بود، آن گاه روزگار [سرگرمی در امور دنیا و مشغول بودن به آرزوهای دور و دراز] بر آنان طولانی گشت، در نتیجه دل هایشان سخت و غیر قابل انعطاف شد، و بسیاری از آنان نافرمان بودند

ایه 17 سوره

عیاض بخودش گفت عیاض این خدا داره به تو میگه بسه دیگه. دیگه از دیوار
پایین امد و توبه کرد.

حالا آیا اونایی که برده بود رفت جبران کرد یا نه ولی میگن دیگه از عابدهای
روزگار شد

یا نقل است یه دزدی هم در همین مسیر کرمانشاه همدان چند تا دزد بودن این
رئیشون بود یه کاروانی رد می شدن اینا رو لخت کرد یه حاج آقای توی
کاروان بود کتابشم بردن گفت آقا من کتاب یه نسخه ازش دارم به درد شما
نمی خوره گفتند رئیس ما گفته هر چی دارند ببرید عالم گفت یا منو بکشید یا
کتاب منو بدید

اونو بردند پیش رئیشون! رئیشون تو یه غاری داشت نماز می خونند! میگه از او
پرسیدم بعد از نمازش آقا شما رئیس راهزن ها هستی و نماز می خونی؟ گفت من
نمی خوام همه پلا را بین خودم و خدا خراب کنم یه راهی گذاشتم اگه یه روزی

توبه کردم بتونم برگردم شما چی می‌خواید گفتم این کتابو! دستور داد کتاب منو
پس دادن بعد از چند سال در حرم امام حسین این رئیس راهزنان دیدم توبه کرده
و آدم خوبی شده پس همیشه گفتم هر کسی که دزده این دیگه حتماً جهنمیه
شاید جبران کرد شاید همه دزدهایی که مسلمان هستند اونایی که محبت اهل
بیت در دلشونه به برکت این محبت اهل بیت هدایت بشن دست از دزدی و مال
مردم رو بردن بردارند

عرض کردیم که عبد ظلم نمی کند ولی ما متأسفانه شاهد این هستیم که بعضی از افراد میگویند ما عبد خداییم ولی ظلم میکنند

. به دیگران یکی از ظلم ها ظلم های که بعضی از پزشکان و

دکترها نسبت به مریض ها به عمل می آورند که ما به مورد هم امروز آقای سرهنگ مرادی گفتند که یک بنده خدایی ۱۷ ساله از استان ایلام آمده برای قلب نزد دکتر ... رفته بود دکتر گفته بود اول ۱۳۰ میلیون زیرمیزی بدید تا من اینو عمل کنم اینا علاوه بر هزینه ای که بیمارستان میگیره این 130 میلیون تومن را دادند اما عمل هم فایده ای نداشت بعداً جنازشو آوردن پولم دادن ولی دستم دست شفایی نبوده و جوان ۱۷ ساله مرحوم شدند. باز مورد دیگر جوانی از صحنه بود که دکتر ...

دویست میلیون تومن درخواست کرده بود . اینا نداشتند بدند رفتند از دوستان درخواست پول کردند داشتند پول جمع می کردند که جوان ۲۰ ساله از دنیا رفت! واقعاً این ظلم نیست آقای دکتر شما مگر از بیمارستان پول نمی گیرید مگه

حقوق نمی گیری دیگه این پول زیر میزی مال چیه که از مریض های بدبخت می گیری! و آنقدرم این دکترها ثروت دارند خدا می دونه...نقل است پسر آیت الله.

شهید مدرس گفت می خوام دکتر بشم ایشون قبول نکردن

خیلی اصرار کرد پسر، ایشون فرمود به شرط اینکه از مردم پول نگیری باشه دکتر بشو. و پسرشون قبول کرد و دکتر شد در زمان رضا خان و از مردم پول نمی گرفت. وزارت بهداری بهشون یه حقوقی می داد ولی به هیچ عنوان حق ویزیت از مریض نمی گرفت حق عمل نمی گرفت

این یه نوع ظلم هست ظلم دیگر در معاملاتی که هست که طرف شما رو اذیت میکنه

. بنده در سال ۹۸ یه پراید خریدم از یه آقای به نام آقای سوزنی

کمی از مبلغشو گذاشتیم برای سند....ایشان فردا پس فردا زنگ زد فلانی الان در بیمارستانم تهران پدر زنم داره کور میشه شما اون بقیه رم بفرست تا آمدم سند می زنم منم براش فرستادم اما ایشان تا ۴ سال نیامد سند بزنه یعنی من صبح زنگ بش می زدم میگفتم امروز بریم سند بزنیم؟ میگفت بله حاج آقا کارت ملیت

آماده تا ظهر میام اما نمیامد! تا بالاخره یه شب سرهنگ ... از آقایون آگاهی از
دوستان اینجا بود گفتم شما تماس باش بگیر پرس چرا نمیاد سند بزنه!

سرهنگ که بش زنگ زد آمد...ایا این اذیت کردن نیست ظلم کردن نیست ؟
فراوان از این ظلم ها در معاملات است...یکی از ظلم ها اینه که میگن پول
بدید می خوایم به شما خانه! بدیم طرف میره مثلاً زن هست طلاهاشو می فروشه از
چند نفر قرض می کنه میاد و افراد زیادی میان و بعد کلاهبردار از کار در میاد یا
میگند.

پول بدید می خوایم به شما خودرو ارزان بدیم ولی بعد پول مردم را میخورند! یه
خانمی می گفت من چقدر پول از اینور اونور قرض کردم دادم که بنا بوده مسکن
بده بعد فریب بوده

آیا اینا عبد خدا هستند؟ عبد خدا خیر سراسر وجودش است و شر توش نیست
بدی به کسی نمی کنه. کسی را ناراحت نمی کنه. کسی را اذیت نمیکنه پس
اون هایی که این کارا رو انجام میدن اینا جزو عبد خدا نیستن اینا عبد شیطان
هستند !

و همچنین یکی از ظلم های که میشه کسانی هستند که میان مردم رو

به فرقه خودشون دعوت می کنند مثل دراویش این درویش ها اینا همشون باطلن
حالا می خواد درویش خاکساری باشه یا درویش فلان باشه تمام فرقه های
دراویش منحرف اند و اهل بیت دشمن اینا بودن گفتن اینا مردم را به دام
می اندازند مخصوصاً جوون ها را به دام می افزاید و از مسیر حق خارج می کنند!
یکی از فرقه های باطل اهل حقند

اهلحقم اینا باطل هستند میگن علی خالقه علی الهی هستند
یا فرقه بهائیت . این بهائیت دیگه خیلی بدند بهائیت میگه ازدواج با خواهر با مادر
با خاله با عمه جایز هست!

و همچنین وهابیت

محمد بن عبدالوهاب فرقه را درست کرد با کمک انگلستان کتابی هست به نام
خاطرات مستر همفر این از طریق اینترنت دانلود کنید بخوانید ببینید چه جور
اینفرد از طرف انگلستان اون زمان می گفتن بریتانیای کبیر مامور میشه بیاد این
فرقه وهابیت رو با کمک محمد بن عبدالوهاب درست کنه و اینا یک زمانی به
عتبات عالیات حمله کردند . حمله کردن به کربلا در کربلا خیلی کشتار کردن
تا حرم امام حسین رفتن اونجا تمام

طلاهای حرم رو غارت کردن اما درحمله به نجف شکست خوردند چون یک عالمی بود به نام آیت الله کاشف الغطاء این مردمو جمع کرد مردم رو مسلح و آماده کرد. مردم از نجف دفاع کردن . وهاییون نتونستند وارد شهر نجف بشند و الا می خواستند شهر نجف برن حرم امیرالمومنین غارت بکنن

و همچنین این ها تمام قبرهای امامان ما را در قبرستان بقیع ۴ تا امام ما امام حسن امام زین العابدین امام باقر امام صادق حرم این امامان رو اینا خراب کردن والا حرم داشتن امامان ما . حرم هاشونو خراب کردن می خواستن حرم پیامبر را خراب کنند دیگه ترسیدن گویا دولت ایران هم تهدید کرده بود اون زمان زمان قاجار بود که اگه این کارو کنید ما با شما برخورد می کنیم

این فرقهای هستند که ظلم می کنند و مردم رو از مسیر حق دور می کنند مثلاً .
فرقه اهل حق که خود را حق می داند حقیقتاً فرقه باطلی است...

سلطان اسحاق این اهل حق رو درست کرد! سلطان اسحاق آمده فرقه اهل حق رو درست کرده در عراق در ایران در سوریه در این سه تا کشور .

شما می بینید بعضیاشون ۸۰ سال عمر می کنند ولی هیچ ایمانی ندارند . فرقه خاموشی میگن آقا وقتی مردی دیگه خاموش شدی! دیگه نه نکیر و منکری هست نه بهشت و جهنم است هیچی نیست یعنی طرف ۸۰ سالشه یه بار وضو

نگرفته یه سجده برای خدا نکرده بعد میگن ما اهل حقیم! یکی از علما رفته بود
کرنند . در جلسه ای چند نفر نشسته بودند از یکی یکی انها سوال کرده بود شما
کی هستید؟ یکی گفت منم الحقم! از دیگری پرسید تو کی هستی گفت منم اهل
حقم! این عالم شیعه گفته بود منم اهل باطلم!

یکی از ویژگی‌های عبد اینه که وقتی که خدا بش پیشنهادی میده قبول میکنه
خدا به عبد و به ما که عبد او هستیم پیشنهاد کرده گفته بیاید با هم یه معامله‌ای
بکنیم عجیبه ها خدا به ما گفته بیاید با هم یه معامله کنیم یه تجارتی با هم بکنیم و
اون تجارت اینه که شما

که جانتون و مالتونو به من بدید منم در عوض بهشت بتون میدم و از شما
رضایتمو اعلام می‌کنم

شهادای ما همین کارو انجام دادن اینا بندگان بودند که در این تجارت شرکت
کردند و جان خودشونو به خدا فروختن تازه این جانم خود خدا داده به ما اما در
عین حال خدا اینقدر بزرگواره چیزی که خودش به ما داده از ما می‌خرد...

و در حدیث قدسی خیلی حدیثش عجیبه‌ها می‌فرماید من طلبنی وجدنی خدا
میگه هر که مرا طلب کند مرا می‌یابد و من وجدنی احبنی هر کسی که مرا یافت
به من علاقمند میشه و من احبنی عشقنی هر که به من علاقه مند شد عاشق من
میشه حالا اگه عاشق خدا شده چی میشه و من عشقنی قتلته

هر که عاشق من شد شهیدش می‌کنم و من قتلته فعلی دیته. هر کی من شهیدش
کردم دیش به گردن منه دیش چقدره چقدر خدا میده؟ دیه الان یه میلیارد و
خورده ای هست! مثلاً کسی کشته می‌شه می‌میره بر اثر تصادف... اما خدا می‌فرماید

که و من علیه دیته فانا دیته. هر که شهید بشه خودم دیه او هستم. دیگه از این بالاتر
. سراغ دارید

خود خدا دیه باشه مثلاً هزاران میلیاردم نه. از اینا بیشتر بنابراین شهدای ما در این
معامله شرکت کردن جان خودشونو به خدا دادن و خدا هم ازشون خرید و لا
تحسبن الذین قتلو فی سبیل الله امواتا. شهدا را مرده نپندارید. درسته شهدا ظاهراً
. حرف نمی زنن تکون نمی خورند بل احیاء ربهم اینا زنده اند

ما خانواده شهدای زیادی در کرمانشاه رفتیم بعضیاشون می گفتن شهید آمده تو
خانه و ما او را دیدیم حالا بعضیا در بیداری بوده بعضیا در خواب بوده. اری
. شهداء زنده اند و در پیشگاه خدا روزی می خورند

یکی از ویژگی‌های عبد اینه که وابستگی به دنیا نداره چون اگر انسان وابستگی داشته باشه نمیتونه به خدا برسه به مولاش برسه

.حضرت امام همیشه قبل از سخنرانی اخلاقیشون

در قم این فقره از مناجات شعبانیه را می گفتند الهی هب لی کمال الانقطاع الیه خدایا به من یک درجه‌ای بده که از تمام وابستگی‌ها بپریم و فقط به تو وصل بشم خیلی خطرناکه آدم وابستگی داشته باشه مثلاً وابستگی به مال دنیا حتی وابستگی به یه ماشین طرف برای ماشینش آدم کشت

حتی کوچکت‌تر از ماشین یه نفر می‌خواست از دنیا بره پیر بود محتضر بود وقتی کسی می‌خواد از دنیا بره بهش شهادتین رو خوبه تلقین کنیم گفتن آقا بگو لا اله الا الله جواب داد: نشکن نمیگم! هرچی می‌گفتن آقا بگو لا اله الا الله همینو می‌گفت بالاخره بیهوش شد به هوش آمد حالش خوب شد گفتن بگو لا اله الا الله گفت. بشگفتن پس چرا همش می‌گفتی نشکن نمیگم

گفت من یه ساعت خیلی قدیمی هست از پدرم بم ارث رسیده خیلی بهش علاقه دارم شما که می‌گفتید بگید لا اله الا الله شیطون ساعته رو گرفته بود دستش می‌گفت اگر بگی میزنم ساعتو میشکنم! منم می‌گفتم نشکن نمیگم

باید مواظب باشیم به مادیات وابستگی نداشته باشیم مانند شیخ جعفر مجتهدی که به این مقامات بالا رسید علتش این بود که ایشون از تبریز رفت نجف شاگرد یک کفاش شد بعد از مدتی از تبریز از خانوادش نامه آمد بابات مرده چند دهنه مغازه بهت ارث رسیده! جواب نوشت که تمام مغازه‌ها را به همون مستاجراش واگذار کنید من نمی‌خوام.

... تمام اون مغازه‌ها رو همه رو گفت واگذار کنید به همون مستاجرا

ایشان وابستگی دنیوی نداشت و روحش بسوی خدا پرواز می کرد اما اکثر مردم اینجور نیستند اکثراً وابسته هستند! این وابستگی هست که باعث میشه آدم بدبخت بشه اکثر مردم اینجورین مثلاً وابستگی به زن باعث میشه که به خاطر این زن به انواع گناهان

..آلوده میشه و حتی ادم بکشه یا مادر

مادر به خاطر علاقه‌ای که به بچه‌اش داره خلاف‌هایی که بچه‌اش می‌کنه لاپوشانی می‌کنه هیچی نمی‌گه ولی کسانی که جز اولیای خدا هستند اینا هیچ وابستگی ندارن.

سید جمال اسدآبادی این مرد مجاهد و مبارز را انگلیسیا بردن یه جزیره‌ای تبعید کردن نه پولی نه غذایی یه نفر از سربازهای انگلیسی گفت سید جمال تو این جزیره بدون آب و غذا و پول چیکار می‌کنی؟ گفت شیر هر کجا بره شکارشو پیدا می‌کنه شما نگران من نباشید

نقل است سلطان حمید پادشاه عثمانی به سید جمال گفت بیاد دختر منو بگیر و شما رو شاه اردن می‌کنم! گفت من نه من زن نمی‌خوام من چون می‌خوام مبارزه بکنم زن باعث میشه که من نتونم مبارزه‌ام انجام بدم
نقل است جوانی

تو مسجد گوهرشاد کار می‌کرد گوهرشاد زن زیبایی بود او ملکه ایران بود گهگاهی می‌آمد سرکشی مسجد در حال احداث. این جوان صورت ایشونو دید عاشقش شد حالا گوهرشاد شوهر داره شوهرش شاهرخ هست پسر تیمور شاهرخ پسر تیمور بوده پادشاه ایران بوده زنشم گوهرشاد زن خوبی بوده مومنی بوده خلاصه جوان کارگر فقیر بی پول به مادرش میگه من عاشق گوهرشاد شدم مادرم میاد مستقیم پیش گوهرشاد میگه به دادم برس پسر عاشقت شده داره دیوانه میشه! داره از دستم میره! عاشق شما شده

گوهرشاد که زن زیر کی بود گفت من حرفی ندارم حاضرم با پسر شما که یک کارگر بیچیز بی پوله ازدواج کنم ولی یه شرط داره ۴۰ روز بیاد تو مسجد من نماز بخونه بعد از ۴۰ روز من از شوهر طلاق می گیرم با ایشون ازدواج میکنم! مادر میاد به پسرش میگه گوهرشاد چنین گفته! پسرش میگه چهل روز چیه اگه چهل سالم بخواد من قبول می کنم! خلاصه ۴۰ روز میاد جوانه تو مسجد گوهرشاد نماز می خوانه بعد از ۴۰ روز غیش میزنه

گوهرشاد پیغام میده که شما به قولت عمل کردی ما حاضرم طلاق بگیریم و زن شما بشیم! جوان میگه به گوهرشاد بگید چهل روز قبل من عاشق شما بودم ولی الان تو کی هستی! خدا. من عاشق خدا هستم تو دیگه پیش من محبوییتی نداری! پیش من دیگه ارزشی نداری

انسان باید عاشق خدا بشه تمام ثروتها پیش خداست همه قدرتها مقهور خدا هستند.

زندگی و مرگ ما دست خداست بدبختی و خوشبختی ما دست خداست سلامت ما مریضی ما دست خداست همه چیز ما دست خداست خدا رو ول کنیم! بیایم مثلاً به دنیای فانی بچسبیم.

بنابراین

عبد اگر می‌خواهد به مولاش برسه باید وابستگی‌ها را کنار بذاره

یکی از ویژگی‌های کسی که می‌خواهد عبد خدا باشد اینه که دنبال ریاست نمیره و بعد هم برای ریاست

کسی رو اذیت و آزار نمیده یا خدای ناکرده نمی‌کشه ...

یه زمانی رهبر شهیدمون رئیس جمهور بودن حضرت امام زنده بودند و دیگه داشت رئیس جمهوری ایشون تمام می‌شد با ایشون مصاحبه کردن گفتن شما دو دوره رئیس جمهور بودید بعد از ریاست جمهوری می‌خواید چیکار بکنید رهبر شهید فرمودند که من دوست دارم کارهای فرهنگی بکنم ولی هرچی امام بگه . حتی اگر امام بگه برو بشو رئیس عقیدتی سیاسی ژاندارمری زابل

من حاضرم برم بشم رئیس عقیده سیاسی ژانداری این شهر. تا این حد دنبال قدرت اینا نبودن یا حضرت امام می‌گفت به من نگید رهبر من یه طلبه‌ام من خدمتگزارم...

ولی وای از آدمایی که به خاطر قدرت چه کارهای بدی که نکردند!

قابیل وقتی که فهمید که برادرش هابیل می‌خواهد جانشین باباش بشه از طرف خدا برادرشو کشت اگه برید سوریه قبر هابیل اونجاست تو سوریه است اونجایی که محل کشتن

هابیل مظلوم بوده اونجا در سوریه است

یا حضرت یحیی در معبد داره عبادت می کنه پادشاه وقتی می بینه این مخالفشه
میگه برید در هر حالی که هست سرشو جدا کنید حضرت یحیی که خدا در
قرآن میگه: **سلام علیه یوم ولد و یوم یموت و یوم یبعث حیا**؛ سلام بر او در روزی
. که به دنیا آمد، روزی که می میرد و روزی که زنده برانگیخته می شود

خدا بهش سلام کرده اما برا قدرت بدستور پادشاه سرشو بریدن

.همچنین ۱۱ امام ما را هم به خاطر قدرت کشتن

مثلا هارون با دو پسرش مامون و معتصم سه تا امامو کشتن هارون امام کاظم (ع) و
کشت شهید کرد مامون امام رضا (ع) رو شهید کرد و معتصم برادر مامون امام
جواد (ع) را شهید کرد سه تا امام رو این پدر و دو پسر کشتن! حالا مگه چند
سال ریاست کردند!

.یا عمر سعد تو برای ریاست بجنگ امام حسین (ع) رفت!

حضرت به عمر سعد فرمود از گندم ری نمی خوری. عمر سعد مسخره کرد امامو
گفت اگه از گندمش نخورم از جوش می خورم اما نه از گندمش خورد نه از

جوش خورد همونطور که ترامپ به توافقش عمل نکرد ابن زیادم به توافقش با
عمر سعد که گفت اگر امام حسینو بکشی حکومت ری رو بت میدم عمل نکرد
یا پهلویی ها چه کردن با این مردم با این علمای ما چه کردند آقای طالقانی رو. یه
سید اولاد پیامبر رو از اول شب تا صبح شکنجه می کردند... ناخونای مبارزین
همه رو با انبر دست می کشیدن

تمام ناخن اونا رو یکی از آقایون امام جمعه به من گفت من اول انقلاب از طرف
امام ماموریت پیدا کردم گویا از زندان اوین بازدید کنم بینم اونجا چه مشکلاتی
داره در یک کمده باز کردیم پر ناخن بود ناخن هایی که از مبارزین کشیده بود
ند... آیت الله حائری شیرازی می گفت منو آویزون می کردن شکنجه می کردن
همین حاج آخوند کرمانشاهی بوده ایشون چقدر زندانش کردن آقای زرنندی
رو چند بار زندان کردن

آقای زرنندی پسرش میگفت پدر من که زندان بود به زندانبان گفتش که ناخنم
بزرگ شده یک ناخن گیری بیار ناخونامو بگیرم. گفت ناخوناتو با دندونات
بگیر

حضرت امام رو زندانی کردن تبعید کردن برای قدرت برای ریاست چند سال
حالا ۳۷ سال محمد محمدرضا و رضاخان بیست سال پادشاهی کردند!

. آیا می‌ارزید

الان اینا در قبر نکیر و منکر دارن مشتش و مالشون میدن تا روز قیامت روز قیامت هم که دیگه عذاب جهنم است اگر کسی عبد خداست هیچ وقت برای ریاست کسی را اذیت نمی‌کنه چه برسه که بکشه

مثلاً تیمور میگن قرآن هم از اول به آخر می‌خوند هم از آخر به اول با هفت قرائت می‌خونه تیمور لنگ از سر مردم از سرها تپه درست می‌کرد از سرشونا تپه درست می‌کردن

. یا هیتلر

برای ریاست ۸۰ میلیون نفر از مردم دنیا مخصوصاً از چین و از شوروی کشت ۸۰ میلیون نفر گفتن نیروهای متفقین نزدیک برلین رسیدن اول به معشوقه اش گفت خودتو بکش بعدم خودش با کلت خودکشی کرد و چیزی گیرش نیامد یا صدام ۲ میلیون نفرو کشت هنوزم قبرهای گورهای دسته جمعی تو عراق پیدا می‌شه همه برای ریاست و قدرت بوده است

علت اینهمه جنایت اینا این بود که اینا عبد خدا نبودن اگر عبد خدا کسی باشه که نمیداد ادم بکشه!

یا الان توی ادارات ما

برای ریاست بعضی ها چه ها که نمی کنند! می بینی به این طرف تهمت
می زنند! دروغ می کنند! پشت سرش غیبت می کنند! مسخره اش می کنن ۱۰۰ تا نامه
دروغ می فرستن تهران که این کارمند این فلانه بهمانه! برای اینکه اونو بزنی کنار
خودش. ن. بشند رئیس! گاهی افرادی پاچه خواری می کنن مثلاً پاچه خواری
نمایند رو! خودشونو کوچیک می کنن تا به آنها ریاستی بدنند!

ما نمی‌تونیم پول پرست باشیم چرا نمی‌تونیم چون اگر پول پرست باشیم دیگه به کمال نمی‌رسیم و معرفتمون به اندازه همون پولی است که داریم

در هر حال ما در طول تاریخ دیدیم افرادی که پول پرست بودند اینها دست به جنایت زدن شما اگر تیر روزنامه‌ها را مطالعه کنید متوجه میشید که پول پرستی چقدر خطرناک است حالا متأسفانه بعضیا میگن

همه چی پول‌ه ولی این اصلاً درست نیست بلکه همه چی خداست... پولم یه ابزاری است، یه وسیله‌ای هست و هدف نیست!

اگر شما تیر روزنامه‌ها رو بخونید می‌بینید که بعضی از قتل‌ها برا پول بوده! مثلاً آمده که قتل زن تنها به خاطر پول یا آمده که مهمان، صاحبخانه را به خاطر پول کشت.

یکی از نمازگزارها گفتند یکی از همکارای ایشان گفتن در بخشی خانه داشتم حالا مثلاً ۱۵ سال قبل ۲۰ سال قبل ماشین داشتم فروخته بودم پولشو تو خانه

گذاشته بودم نگذاشته بودم بانک. بعد تنها بودم یه کفاشی بود سر کوچمون
گفتم که تنها هستم این کفاش بیاد پیش من گفتم فلانی امشب تنها هستم بیا پیش
من گفت باشه آمد و میگفت من اشتباهی که کردم گفتم فلانی ماشینت کو گفتم
فروختمش پولش تو خانه است

این را که گفتم این طمع برش داشت خلاصه نشسته بودیم براش میوه آورده
بودیم یه دفعه این چاقو رو کرد تو شکم ما! چاقوی میوه خوری کرد تو شکم ما
رفیقمون گفت منم چایی داغ بود چایی ریختم رو سرش یه داد و فریادی کردم و
مردم بالاخره همسایه آمدن و بالاخره ما رو نجات دادن

اری اون اقابرای پول یه ماشین می خواست رفیقشو بکشه چاقو هم کرد تو
شکمش

۱. تیر دیگه روزنامه ها نوشته که قتل پسر دایی به خاطر پول

پسر داعیشو کشته

اینم یه تیردیگه قتل مادر به خاطر یک مشت پول! مادرشو کشته برای پول
در یکی از همین شهرها پسر ۱۴ ساله بابای پولدارشو کشته بود پولدارم بودن
آقای سرهنگ... می گفت من ازش بازجویی کردم

گفتیم که شما چرا این کارو کردی گفت من نمی‌تونستم صبر کنم که این به مرگ طبیعی بمیره ارث به من برسه زودتر کشتمش که پولشو بردارم

.یا تیر دیگه: قتل زن جوان به خاطر پول مداوای یک سگ!

مرد جوانی که به خاطر هزینه درمان پای یک سگ زن جوانی را به قتل رسانده بود به اتهام خود اعتراف کرد... باز یک مورد قتل تنها به خاطر یک میلیون پول! برای یک میلیون تومان آدم کشته چرا این کارا رو می‌کنن قرآن میگه اگه یه نفر بکشی یعنی همه مردم دنیا رو کشتید... چون پول پرستن پول براشون مهمه ادم می‌کشند ولی کسی که پول براش مهم نیست مثل امام حسن فقیر آمده تمام ثروتشو میده.

پول براش مهم نیست براش رضایت خدا مهمه

.

کسی که عبد خداست نمی‌شه پول پرست باشه....وقتی که علی ابن مهزیار

بعد از ۲۰ سفر مکه محضر امام زمان علیه السلام مشرف شد حضرت یک جمله عجیبی به ایشان گفت فرمود که ای علی ابن مهزیار ما شبانه روز منتظرت بودیم چرا دیر اومدی؟ علی ابن مهزیار تعجب کرد. چون ۲۰ سفر رفت هرچی گشت تو مکه تو مدینه آقا رو پیدا نکرد حالا که خدمت حضرت رسیده امام زمان این را ازش می‌پرسه. عرض کرد:

آقا من جای شما رو بلد نبودم اینجا بود که حضرت با این انگشت زد روی زمین فرمود کلا این چنین نیست بلکه شما به جمع آوری مال پرداختید! شما قطع رحم کردید شما به زیر دستتون زورگویی کردید

سه تا علت حضرت برای اینکه علی بن مهزیار نتونست تو این ۲۰ سفر آقا را زیارت کنه و این موانع شامل ما هم هست فرمود یکی اینکه فرمود شما به جمع آوری مال پرداختید....ایا خدا ما را خلق کرده که پول جمع کنیم اگه این بود که

خود خدا صد تا مثل قارون خلق می کرد که تمام ثروت های زمین را جمع کنند!
لذا ملائکه میگن افرادی که صبح تا شب

پول جمع می کنند و حاضر نیستند دو رکعت بیان مسجد نماز بخوانند ملائکه
میگن اینا دیوانه اند... اینا چرا دیوانه هستند چون وقتی که مردن از اونا سوال میشه
میگن در دنیا چه کردید؟ میگند هیچی ما صبح تا شب پول جمع
می کردیم! ملائکه هم میگند بفرمایید جهنم! شما مامور نبودید پول جمع کنید
شما باید شبانه روز رو سه قسمت می کردید یه قسمت کار یک قسمت استراحت
یه قسمت عبادت....

بنابراین پول پرستی مانع میشه که انسان به کمال برسه میگن اولین سکه ای که
در کره زمین ضرب شد این سکه رو شیطان چسبوند به قلبش گفت هر کسی تو
رو دوست داشته باشه دیگه رستگار نمیشه

عده ای از مردم پول پرستند فقط میگن پول مخصوصاً کشورهای غربی که دیگه
فقط حرف اول و آخر پول می زنن ولی جمهوری اسلامی نشون داد که حرف
اول و آخر پول نیست حتی ناو هواپیمابر نیست بمب هسته ای نیست حرف اول و
آخر خداست

هشت سال دفاع مقدس رزمندگان نشان دادند که حرف اول و آخر خداست نه پول! به قول یکی از رزمنده ها می گفت نگید آمریکا ابرقدرته بگید خدا ابرقدرته. آمریکا چه کاره است خدا ابرقدرته اصلاً اشتباهه ما می‌گیم آمریکا ابرقدرته الان در دنیا مردم دنیا دارن می‌بینن آمریکا را جمهوری اسلامی ذلیلش کرده همچین تحقیر شده.

که هی هر روز یه هواپیما میاد اردن سربازهای مجروح آمریکایی می‌بره بیمارستان در آلمان اونجا مداوا بشن اکثرشون مشکل مغزی دارنند ایران اونا رو نوازش داده با موشکاش! مشکل مغزی پیدا کردن هیچ قدرتی در دنیا نتونسته این بلا رو سر آمریکا بیاره

.

یکی از ویژگی‌های عبد خدا اینه که پول پرست نیست چون در طول تاریخ .
افرادی که پول پرست بودند این‌ها بدبخت شدند یکی از اون‌ها رو قرآن مثال زده
قارون است. قارون اول جزو اصحاب حضرت موسی بود آدم خوبی بود وقتی
ثروتمند شد دشمن حضرت موسی و دشمن خدا شد و بدبخت شد و عبرت
شد برای بقیه انسان‌ها و همچنین یه شخص دیگری به نام ثعلبه هم

اول که پول نداشت آدم خوبی بود بعد که پولدار شد پول پرست شد بدبخت شد
کم پیدا میشه یه کسی پول داشته باشه پول زیاد! ولی در مسیر حق قرار بگیره لذا
در زمان پیامبر ملکی آمد محضر پیامبر عرض کرد آقا خداوند سلام رسونده به
شما این کلیدا رو داده گفته اینا کلید گنج‌های زمینه اگه دوست دارین شما
پادشاه باش برای خودت پادشاهی کن روز قیامت هم میری بهشت

خیلی پیامبر خدا ناراحت شد برگردون کلید ها رو گفت نه می‌خواهم یک روز
سیر باشم خدا را شکر کنم یه روز گرسنه باشم از خدا بخوام که بهم روزی بده
نمی‌خوام هر روز سیر باشم چون کَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ

.این چنین نیست [که انسان سپاس گزار باشد] مسلماً انسان سرکشی می‌کند

أَنْ رَأَهُ اسْتَغْنَىٰ ۚ

.برای اینکه خود را بی نیاز می پندارد

... سوره اقرا ایه 6 و 7

.

بنده ۳۷ سال امام جماعتم تو این ۳۷ سال ندیدم یه پولدار بیاد مسجد تو نماز شرکت کنه. همه آدمای متوسط یا آدمای مستضعف.. در جبهه هم همینطور از سال ۶۱ تا ۶۷ من ۱۰ بار جبهه رفتم تو جبهه هم ندیدیم یه آدم پولداری بیاد جبهه همه مستضعفین فقیر فقرا یا متوسطین. آدمای پولدار تو جبهه نیامدند مگر استثنائا... این پول طوریه که محبتش باعث میشه انسان رو از خدا جدا می کنه

نقل است یه نفر رفت محضر امیرالمومنین عرض کرد آقا چرا ما شیعیان فقیریم چرا دشمنای ما پولدارن؟ مثل الان کشورهای غربی آمریکا کشورهای مسلمان حالا غیر از دولت هاشون که چپاول می کنن اکثر مردم وضعشون خوب نیست اونجا که حضرت امیر نشسته بود جایی بود سنگریزه بود امیرالمومنین سنگ ها را برداشت طلا شدند! فرمود شما خیال می کنید ما می خواهیم خدا به ما نمیده

ما خودمون نمی‌خوایم چون خدا دنیا رو برای تفریح و عیش و نوش ما نیافریده
دنیا میدان مسابقه است دیدی تو میدان مسابقه کسی بشینه مثلاً قلیون بکشه بشینه
تفریح بکنه تو میدان مسابقه در حال مثلاً تو فوتبال همش در حال دو هستند توی
مسابقات کشتی همش در حال کشتی هستند همیشه بشینند وسط مسابقه تفریح
.کنند! حضرت فرمود ما در دنیا مثل تک درختی هستیم یه تک درختی تو بیابانه
ما سوار اسبیم میریم کنار تک درخت یه استراحتی می‌کنیم دوباره سوار میشیم
میریم اون تک درخت، عمر ما در دنیاست حالا ما خیال می‌کنیم ۸۰ سال یا ۹۰
سال فلانی عمر کرد یا ۱۰۰ سال فلانی عمر کرد، روز قیامت از همین صدساله می
پرسند چقدر تو دنیا بودی میگه یا نصف روز یا یه تمام روز بودم!

قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ

[خدا] می‌گوید: از جهت شمار سال‌ها چه مدت در زمین درنگ داشتید؟

قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَاسْأَلِ الْعَادِينَ

می‌گویند: روزی یا بخشی از روزی، ولی [ای پرسنده!] از شمارندگان [پیشگاه
خود] پرس

حالا ۱۰۰ سال عمر کرده بوده! ولی اونجا برایش یه روز یا نصف روز حساب میشه بنابراین اگر میخویم عبد خدا باشیم فقط پول به اندازه نیازهای ضروری مون داشته باشیم.

به اندازه‌ای که دستمون پیش دیگران دراز نباشه به اندازه‌ای که خانواده‌مون اذیت نشه داشته باشیم ولی اینکه حالا یه خانه تو شمال یکی توی جنوب یکی تو شهر یکی تو روستا! چند تا ماشین و چند تا زمین و... چه فایده‌ای داره بعضیام هستن اینا پول دارن ثروت دارن بلد نیستن ارزش استفاده کنن مثلاً میره یه تابلوی نقاشی پیکاسو. می‌خره چند میلیارد تومن! این چه فایده داره تابلو نقاشی

یا لباس چارلی چاپلینو می‌خره چند میلیارد این به چه دردتون می‌خوره یا دسته گل برا فلان مراسم می‌خرند با پولهای کلان که هیچ فایده‌ای هم نداره اینا بلد نیستند از پول در جای مناسب و مفید استفاده بکنند! یا یک خرجایی انجام میدن که این خرج‌ها بعد خودشم فکر می‌کنن می‌بینن هیچ فایده‌ای برایش نداشتن لذا می‌فرماید خداوند دعای چند دسته را مستجاب نمی‌کنه یه کسی که خدا بهش ثروت میدن همه رو الکی خرج می‌کنن پولش تموم میشه میگه خدایا بده خدا میگه به تو نمیدم! مگه من در قرآن نگفتم میانه روی رعایت کن

نه اسراف كنيد نه تبذير كنيد نه بخیل باشید نه خیلی پولو ببخشید به این و اون
چرا گوش ندادی به تو دیگه پول نمیدم

یکی از ویژگی‌های عبد خدا اینه که وابسته به زن نیست... در عین حالی که انسان باید به همسرش محبت بکنه ولی نباید به خاطر همسر پا بذاره روی ارزش‌های اسلامی

. من مثال عرض میکنم یکی از سران ضد انقلاب شخصی است به نام مراد ویسی دیدید دیگه بعضیاتون تو ماهواره چقدر علیه جمهوری اسلامی فعالیت می‌کند خب پسر عمه ایشون که تو این مسجد هم حضور داره گفت این مراد ویسی پسر دایی ما تمام برادرش و خواهرش خوبند ولی این یکی چرا بد شد با زنی از تهران ازدواج کرد و اون زن این رو از مسیر درست منحرف کرد

. نمونه دیگر عرض کنم ما رفتیم خانواده شهیدی برادر شهید گفتش که فلانی برادری داریم تهرانه تا قبل از اینکه ازدواج کنه خیلی با پدر و مادرمون خوب بود ولی همین که ازدواج کرد و رفت تهران کلاً ارتباطشو با پدر مادر شهید قطع کرد.

به طوری که روزهای آخر عمر مادرم می گفت میشه حسین یه بار بیاد من بینمش
بعد بمیرم هرچی پیغام دادیم پسغام دادیم به این حسین به برادرمون بابا مادر شهید
می خواد تو رو ببینه نیامد و عجیبم اینه که مادرمون مرد و ایشون برا تشیع جنازه
هم نیاد چرا؟ چون همون زنش او را از پدر و مادرش جدا کرد!

نمونه دیگر از اینکه وابستگی به زن انسان را از خدا دور می کنه و گاه دست به
چنایت می زنه بنده امام جمعه شهری بودم متاسفانه یه حادثه بدی اتفاق افتاد یه
جوانی به یه دختری علاقه داشت

رفته بود خواستگاری بهش جواب منفی دادن رفت یک کلاش تهیه کرد آمد
شروع کرد زدن پدر دختر مادر دختر خواهر دختر و یک نفر دیگه و ۴ نفرو
کشت خود دختر نبودش یا فرار کرده بود این جوان ۴ نفرو کشت بعد فرار کرد
تو کوه ها و تو کوه دستگیرش کردن گفته بود اگر دستگیرم نکرده بودند
میخواستم ۱۰ ۱۵ نفر دیگه رو بکشم!

چرا باید انسان برا این علاقه به زن اینهمه جنایت بکنه! حالا این دختر جواب
منفی داد برو یه دختر دیگه

در هر حال ایشون جهنمی شد توبه هم نکرد یعنی نه اظهار پشیمانی و توبه و که
بگه من اشتباه کردم چهار نفر بی گناه مظلوم کشتم اصلا ناراحت نبوده!

در روایت هست میگه در آخرالزمان بعضیا زنها قبله شونن. پناه می بریم به خدا. به جای اینکه کعبه قبله اش باشه زنش قبله اش هست! یعنی چی زنش قبله شه یعنی هرچی زنش میگه میگه چشم مثلاً زنش میگه می خوام دماغمو عمل کنم مرد میگه چشم زن میگه می خوام فلان لباس نامناسب بپوشم آرایش بکنم با وضع زننده پیام بیرون مرد میگه اشکال نداره هرچی شما بگی! به زنش میگه هرچی تو بگی! به جای اینکه به خدا بگه هرچی تو بگی به زنش میگه هرچی تو بگی!

اینا کسانی هستند که زنها قبله شونن! متأسفانه هی داره هر روزم زیاد میشه این از خصوصیات فرهنگ غربی کشورهای غربی اینجور هستند لذا باید مواظب باشیم اگر می خواهیم عبد خدا باشیم و به خدا برسیم باید وابسته به زنون نباشیم به زنون محبت بکنیم خرجشو بدیم اذیتش نکنیم ولی از اون طرف هم دیگه مطیعش نباشیم مثلاً می خواهید برید جبهه زن میگه من نمی دارم بری جبهه نباید بری جبهه!

مرد باید بگه مگه تو می تونی مانع رفتن جبهه من بشی از نظر قانون و شرع مرد که تابع زن نیست زن تابع مرده الان برعکس شده زنا شدن شوهر تو بعضی جاها شوهر شده زن! هرچی زن میگه مرد اطاعت می کنه برعکسه باید زن از شوهر

اطاعت کنه. زن نباید بی اجازه از خونه بیرون بره ولی می‌بینیم برعکس شده چرا
.حالا زن خوشگلیه زن زیباییه این آقا دیگه شده مطیع ایشون

و من یک فیلمی هم دیدم در بعضی کشورها مثلاً انگلستان که زنه یه قلاده مثل
سگ زده بود به گردن مرد و مرد چهار دست و پا می‌رفت الان تو اینترنت هم
سرچ کنید هست که قلاده زده به مرد! زنه داره می‌کشونتش تو خیابونا جلو
جمعیت مردهم افتخار می‌کنه چهار دست و پا راه میره مثل سگ واقعاً باید انسان
.اینقدر پست بشه

که زن قلاده به گردنش بیندازه؟

یکی از ویژگی‌های کسی که عبد خداست و می‌خواهد به خدا برسد و مولا ازش راضی باشد این هست که به زن وابستگی نداشته و چون وابستگی به زن گاهی انسان را بدبخت می‌کند.

یکی از عللی که باعث شد ابن ملجم مرادی امیرالمومنین را به شهادت برساند وابستگی به قطام بود قطام یک زن زیبایی بود که گویا پدرش برادرش در جنگ نهروان جزو خوارج بودند و کشته شده بودند لذا کینه حضرت علی رو در دل داشت. او به ابن ملجم گفت اگر منو می‌خواهی مهریه من بکشتن حضرت علی (ع) هست و ابن ملجم هم قبول کرد و بزرگترین جنایت رو انجام داد یعنی دیگه خیلی جنایتش بزرگ بوده کسی

شخصی مانند امیرالمومنین رو بکشد برای اینکه به یه زن فاسد به یک زن خیث برسد این نتیجه وابستگی به زن هست!

یا اینکه حضرت یحیی هم به خاطر زن کشته شد پادشاه می‌خواست با دختر زن خودش که این دختر از شوهر دیگر زن بود ازدواج کند حضرت یحیی گفت این خلاف حکم الهی است و اون زن و دختر کینه یحیی را به دل گرفتن

به شاه گفتند اگه می‌خوای این ازدواج سر بگیریه باید سر یحیی رو برای ما به عنوان مهریه بیاری! چقدر دنیا پسته که سر یه شخصیتی مانند حضرت یحیی در طشت گذاشتن بردن برای یک زن فاسد و پادشاه فاسد! این از پستی دنیاست... می‌گن وقتی که حضرت یحیی رو شهید کردن تا سه روز هر سنگی داشتند زیرش خون بود.

و آسمان تا سه روز گریه می‌کرد و گریه آسمان این بود که وقتی خورشید طلوع می‌کرد با سرخی طلوع می‌کرد وقتی که غروب می‌کرد با سرخی غروب می‌کرد...

نمونه دیگر از اینکه وابستگی به زن ادم رو از خدا دور می‌کنه:

چند وقت پیش دختر و پسری همو می‌خواستن خانواده‌هاشون مخالفت کردند و این دختر و پسر با هم عهد بستن برن خودشون تو دریاچه غرق کنن و رفتن و خودشونو غرق کردن! ایا ما همچین اجازه‌ای داریم که خودمو شو غرق کنند برا اینکه به هم نرسیدن؟ خدا به ما یه عمر داده گفته باید از این عمرت برای بندگی استفاده کنی امتحان داری در پیش.

الان خودکشی هایی که در کشور ما هست

یه مقدارش یه تعدادش مال همین بحث عشق و عاشقی هایی است که یا دختر به پسر نرسیده یا پسر به دختر!

و یک مواردی هم داشتیم خیلی هولناک که وقتی که پدر دختر مخالفت کرد دختر به پسر گفت پدر مادر منو بکش تا به من برسی و پسر پدر و مادر دختر و کشت.

حالا با سم بود با چیز دیگری اونارو کشت ا

بنابراین وابستگی به زن باعث هلاکت انسان بدبختی انسان می شه انسانو اصلاً از خدا دور می کنه و کلاً انسانی که می خواد خلیفه الله باشه ببینید وضعش به کجا میرسه که برای یه عشق مجازی نه عشق واقعی چون اینا که به هم میرسن، شش ماهی با هم خوبن بعد شروع میکنن لعنت به هم کردن و هم فحش دادن دعوا کردن! خیلی از

عشق هاهست که بعد تبدیل به تنفر میشه چون خدا توش نیست، تبدیل میشه به دشمنی ولی عشق الهی هیچ وقت تبدیل به تنفر نمی شه تبدیل به دشمنی نمیشه بنابراین کسی که می خواد عبد خدا باشه باید عشقش فقط به خدا باشه بله اگر همسری هم نصیبش شد بهش محبت کنه چون میگن آخرین حرفای پیامبر این بود که خانوماتونو اذیت نکنید

همسراتون زیر دست شما هستند مبادا به عنوان اینکه زیر دستند شکنجه شون کنید
اذیتشون کنید کتکشون بزنید ولی محبت در حد وسط نه اینکه دیگه بت بشه
برای شما برای بعضیا زن بت هست هرچی زن میگه مرد اطاعت میکنه! این خیلی
بده ما فقط به معبود داریم لا معبود سواک خدایا غیر از تو معبودی نیست تو فقط
معبود مایی ولی بعضی ها زن معبودشان هست

شما اگر زندگی پیامبران و امامان رو ببینید اصلاً عشق به زن تو اینا نبوده پیامبر
خدا به زنهایش محبت می کرد ولی عاشق نبود امام های ما همینجور همسراشونو
دوست داشتن ولی اینکه عاشق بشن اینجور نبوده. ولی برعکس پادشاهان بعضی
از آنها وابسته به زنشان بودند و بر اثر آن خسارت به کشور وارد می کردند!
مثلا چرا مغولا به ایران حمله کردن؟ برای اینکه پادشاه ایران در آن زمان سلطان
محمد خوارزمشاه بود اون زمان مغول ها ۱۰۰ نفر بازرگان فرستادن گفتن ما
می خوایم با شما ایرانیا داد و ستد کنیم ملکه برا تصرف اموال این بازرگانان دستور
داد.

همشونو بکشید ثروتشونو بردارید به دستور ملکه آنها را کشتند و شاه هم سکوت
کرد او تسلیم زنش بود چنگیز خان مغول وقتی شنید

باز گفت خب شما یه عذرخواهی بکنید ما کاری بهتون نداریم اما حاضر نشد
محمد خوارزمشاه عذرخواهی کنه مغولا حمله کردن بلایی سر ایران آوردند
ایرانی که کشور متمدنی بود تمام دانشمندان یا کشتند یا اسیری بردن شهرهای ما
رو همه رو خراب کردن فقط در نیشابور یک میلیون نفرو کشتن بعد خود اون به
اصطلاح تیمور بود که حمله کرد به نیشابور گفت سگ و گربه هاشون هم
بکشید.

شهری باقی نمونهانقدر مغولها از بزرگان ما از این مردم مظلوم کشتند!برای
اینکه اون شاه که تسلیم ملکش بود باهاش برخورد نکرد از مغولها عذرخواهی
نکرد باعث شد کشور ما ویران بشه صدها سال ما عقب موندیم...

وابستگی به زن مانع عبد بودن. بعضی زنها نمیذارند شوهر به واجبات عمل کنه.
مثلا اقایب خمسش یک میلیارد بود گفت زنم نمیذاره خمس بدم.. یا مرد میخواد
انفاق کنه زن نمیذاره.. یا مرد عاشق زن مسیحی شده برا همین از اسلام خارج
شده و مسیحی شده و مرتد شده و حکم مرتد هم اعدامه.. این وابستگی به زن ادم
رو بدبخت می کنه لذا مرد هم به زنش محبت کنه هم به واجبات عمل کنه. باید
اول دستور خدا رو گوش بده بعد حرف زنشو

درباره بحث عبودیت و ویژگی‌هایی که باید در عبد خدا باشد یکی از ویژگی‌هایی که ما باید داشته باشیم اینه که خدا در سوره الرحمان گفته هل جزاء الاحسان الا الحسان... ایا پاداش خوبی جز خوبی است؟ اگر کسی به ما نیکی کرد.

ما هم باید در مقابل نیکی بکنیم

حالا بررسی کنیم ببینیم آیا ما اینجور هستیم یا نه؟

از آدم و حوا شروع می‌کنیم آدم و حوا، خداوند همه جور بهشون نیکی کرد چرا چون یک بهشتی در اختیار اونها قرار داد نه توش نماز و روزه می‌خواستن انجام بدن نه سرما بود نه گرما بود انواع خوراکی‌ها در اختیارشون بود به قول امروزی‌ها بخور بخور کارمونه خدا نگهدارمونه هیچ کاری نداشتن اونجا انجام بدن. همه چی بی زحمت و رایگان در اختیارشون بود.

خوراکی ها همه مجانی بود مثل دنیا نبود که شب بخوابی گونی برنج فلان مبلغ
باشه صبح بلند شی ببینی دوبرابر شده! یا چای همینجور یا چیزای دیگه نه اونجا
همه چیز مجانی بود صلواتی بود! مهریه حضرت آدم سه تا صلوات بود که انجام
داد حضرت آدم، حوا شد زنش. در بهشت لباس هم نداشتن اینا نیازی به لباس
نبود اونجا که اون بهشت نامحرمی نبود فقط آدم بود حوا بودند و سرما و گرما و
حشرات گزنده و غیره هم نبود.

ولی آیا آدم و حوا در مقابل این محبت خدا، محبت کردند خیر! خدا بهشون
گفت همه این نعمت ها برای شما فقط طرف اون درخت ممنوعه نرید اون شجره
ممنوعه ولی متاسفانه این آدم و حوا این دو جد بزرگوار ما در مقابل محبت خدا
بدی کردن رفتن از اون شجره خوردن خدا هم فرمود اخراج

گفتند حالا کجا بریم گفته شد برید کره زمین خب الان ما که تو کره زمین
هستیم زمستون که میشه بخاری روشن می کنیم تابستون که میشه کولر، گرسنمون
میشه میریم در مغازه نانوايي غذاخوری ولی آدم و حواي بیچاره آمدن کره زمین
نه یه قاشق چنگالی نه یه پتویی نه یه فرش نه یه بخاری تو غار می رفتن هیچی هم
نداشتند با درخت با برگ درخت خودشون پوشاندند!

اگر حیوان درنده‌ای بهشون حمله می کرد وسیله سلاحی نداشتن از خودشون
دفاع کنند لذا برای نعمتی که از دست دادند و اینکه در مقابل خدا نافرمانی کردن
۴۰ سال حضرت آدم گریه کرد ۴۰ سال گریه کرد

بعد از ۴۰ سال بود که حضرت جبرئیل آمد گفت خدا رو به این اسامی قسم بدید
یا حامد به حق محمد یا عالی بحق علی یا فاطم بحق فاطمه یا محسن به حق الحسن
یا قدیم الاحسان بحق الحسین.. خدا توبه اندو را قبول کرد و ادم را پیامبر قرار
داد ...

. خلاصه حضرت آدم خیلی مصیبت کشیدند در این کره زمین

یواش یواش انسان فهمید آتش هست آتش اختراع شد عصر آهن بود آهن
اختراع شد زمان آدم و حوا میوه می خوردن. میوه از درخت های خودرو
می خوردند! گوشت رو خام می خوردن آتشی نبود که غذا درست کنند!

. خدا در سوره عادیات فرموده که انسان ناسپاس است

چرا ناسپاس است؟ چون این همه من بش نعمت دادم ادم و حوا اینجوری جواب
محبت خدا را دادند....

یکی از ناسپاسان ابلیس است.. ابلیس از جن بود، خدا انواع محبت بش کرد
آنقدر بهش مقام داد که او را جزو فرشته‌ها قرار داد با اینکه جن بود ابلیس بعد یه
منبری داشت تو عرش برای ملائکه سخنرانی می کرد ابلیس همه رو به خداشناسی
دعوت می کرد.

یه تسبیحی داشت یه دفعه می افتاد همه ملاکه هجوم می آوردن تسبیح جناب
ابلیسو به دستش بدن به این وسیله به ایشون تقرب پیدا کنند! خداوند مهربان انواع
محبت بهش کرد اما چیکار کرد ابلیس در مقابل اینهمه محبت؟ وقتی خدا فرمود
که آدم را خلق کردم سجده کنید براش همه سجده کردن حتی جبرئیل برای آدم
سجده کرد میکائیل همین عزرائیل که ما همه ازش می ترسیم برای آدم سجده
کرد ولی ابلیس گفت من سجده نمی کنم خدا فرمود چرا گفت من از آتششم
آدم از خاکه من برای آدم سجده نمی کنم.

خدا فرمود اخراج! ابلیس گفت حالا منو اخراج می کنی حرفی ندارم ولی من
۴۰۰۰ سال برات نماز خوندم لااقل یه پاداشی به من بده خدا فرمود چی می خوای
گفت مهلت بهم بده تا روز قیامت بعد روز قیامت دیگه منو هر عذابی خواستی
بکن فقط تا قیامت مهلت داشته باشم خدا فرمود تا قیامت مهلت داری گفت یه

پدري از اين بشر در بيارم نمي دارم يکيشون بره بهشت! ابليس قسم خورد گفت
بعزتک لاغوينهم اجمعين... گفت خدايا به عزت قسم

همه رو گمراه مي کنم اما يه دسته رو نمي تونم گول بزنم : الا عبادک منهم
المخلصين... مگه آدمای با اخلاص اونا رو زورم بهشون نمي رسه!

پس ما يه همچين دشمني داريم دشمن قسم خورده که ميگن همين ابليس همه
رو گفته منحرف مي کنم طرف مي بيني عابد بوده برصيصاي عابد ۷۰ سال عبادت
کرده بعد از ۷۰ سال ابليس آمد گولش زد و با شرک و با گناه از دنيا رفت
حضرت امام فرمود بالا سر مومني بوديم در ملاير

موقع مردن مي گفت خدا ظالم است ! گفتند چي داري ميگي؟ گفت خدا منو
داره از دنيا مي بره بچه هام يتيم ميشن! گفتند با اين حرف از دنيا رفت که خدا
ظالم است ...

. ميگن موقع مردن ابليس مياد مي خواد ما موحد از دنيا نريم ، مشرک از دنيا بريم
.بايد خيلي مواظب باشيم

یکی از ویژگی‌های عبد اینه که در مقابل خوبی دیگران خوبی میکنه مثلاً خدا به ما این همه خوبی کرده باید در مقابل خدا خوبی کنیم. ولی

بعضی از ماها در مقابل خوبی خدا بدی می کنیم

میگند سعدی شاعر معروف، کفشش پاره بود پول نداشت کفش بخره شروع کرد به خدا غر زدن! خدایا این چه وضعیه! من شاعر این مملکتم پول ندارم یه کفش بگیرم! چرا من اینجوریم چرا من پول ندارم! بعد رفت مسجد دید یه نفر پا نداره گفت خدایا الحمدلله که من پا دارم الحمدلله که من پا دارم با کفش پاره هم میشه زندگی کرد ولی بدون پا خیلی زندگی سخته!

اگر گاهی اوقات دچار بی پولی میشیم گاهی دچار مریضی میشیم اما هزاران نعمت دیگه هست که داریم

یکی از بستگان یکی که از نوجوانان این مسجد، تازه کلیه پیوند زده یه میلیارد حالا با اون همه دنگ و فنگ و اون همه آزمایشات و دردها و اینا تازه دکتر گفته این پنجاه پنجاه هست شاید بگیره شاید بدنت پس بزنه. منم گفتم از حالا هر فقیری آمد گفت پول ندارم میگم یه میلیارد اینجا پهلوی راست هست! یه میلیارد هم پهلوی چپ هست!! این فقط کلیه است غیر از کلیه چیزای دیگه

در بدن ما خیلی قیمت داره مانند کبد و قلب و ...

بنابراین اگر ما دچار بلا شدیم باید مثل همان زمانی که ما در سلامت بودیم
و خدا را شکر می کردیم حالا هم که دچار بلا شدیم باید خدا را شکر کنیم
جوانی از بستگان رئیس فنی حرفه ای بروجرد بود سرطان گرفت به من زنگ میزد
هر موقع زنگ میزد احوالشو می پرسیدیم می گفت خدا را شکر خدا را شکر
خیلی هم درد می کشید می گفت آنقدر درد می کشم با اینکه مورفینم به من
تزریق کردن بازم من درد دارم

در عین حالی که درد داشت بارها شیمی درمانی کرد آخرشم مرحوم شد ولی ما
ندیدیم یک بار ایشون شکایت کنه بگه خدایا چرا من اینجوری شدم تو جوانی و
همچنین یک آقای بود در در شهرهای تهران به نام آقای عدالت این زنش
سرطان داشت ۲۰ سال این زن دراز کشیده بود و این آقای عدالت از زنش
پرستاری کرد زنم نگرفت بعد از ۲۰ سال که اون زنش مرحوم شد به من میگفت
پوشکش من عوض می کنم بعد از ۲۰ سال که اون خانم از دنیا رفت ایشان
ازدواج کرد بهش گفتم آفرین به شما

این همه ۲۰ سال پرستاری از زنت کردی و غرنزدی ناشکری نکردی

این حدیثم عرض کنم حضرت عیسی گفت خدایا آیا کسی هست تو این کره
زمین مقامش از من پیش تو بیشتر باشه ؟ خدا فرمود بله یه نفر هست اون مقامش
پیش من از تو بیشتره! حضرت عیسی تعجب کرد عرضکرد اون شخص کیه؟ خدا
فرمود.

پیرزن نابینایی هست تو خرابه فلان جاست برو پیشش اون نزد من از تو بهتره
حضرت عیسی آمد تو خرابه و رفت بدون اجازه جلو دید پیرزنی اونجاست که
چشمش نابینا هست، نصف بدنش فلج توی خرابه‌ای افتاده ولی مرتب این ذکر رو
میگه: **الحمد لله المفضل المنعم المکرم المجمل** خدایا نعمت دادی به من
فضیلت دادی تفضل کردی به من زیبایی دادی مرا مورد اکرام کردی
حضرت عیسی فهمید این زن از اولیا خداست با این حالش چه جور داره شکر
برگشت دم در

گفت السلام علیک یا امه الله سلام بر تو ای کنیز خدا. پیرزن گفت السلام علیک
یا روح الله عسیس(ع) گفت پیرزن تو از کجا می‌دونی من عیسی هستم! پیرزن
گفت همان خدایی که به تو گفت بیایی منو ببینی به من گفته تو میای اینجا... یه
سوال اساسی کرد حضرت عیسی گفت پیرزن! تو که هیچی نداری نابینایی! بدنت

هم فلجه. پولی هم نداری! چرا شکر خدا میکنی مگه خدا بت چی داده که مرتب
شکرشو می کنی!

پیرزن گفت خدا به من قبلا سلامتی داد من سالم بودم چشم بینا بود بدنم سالم
بود ولی اینا رو از من گرفت اما وقتی که چشم منو گرفت سلامتی منو گرفت آیا
خدا به من نظر کرد یا نه؟ عیسی گفت اره بت نظر کرد. پیرزن گفت همینکه خدا
به من یه نظر کرد برام کافیه

اری ارباب به بنده اش یک نظر بکنه بسه. اینه که ایشون از حضرت عیسی پیش
خدا مقامش بیشتر بود

.

یکی از ویژگی‌های کسی که می‌خواهد عبد خدا باشد اینست که در مقابل خوبی باید خوبی بکند و از نشانه‌های این که ما بینیم طرف واقعا در مقابل خوبی خوبی میکند اینست که وقتی می‌بیند خدا اینهمه بهش نعمت داده

در مقابل نعمت‌های خدا معصیت نمیکند

وقتی که حضرت یوسف مورد وسوسه زلیخا قرار گرفت زلیخا بهش گفت: هیت لك! من آماده‌ام حضرت یوسف فرمود قال معاذ الله پناه می‌برم به خدا این جمله‌اش مهمه انه ربی احسن مثوای... خدا به من این همه نعمت داده جایگاه مرا با احترام قرار داده منو از ته چاه درآورد

آورد داخل کاخ در رفاه زندگی کردم با بزرگی با شرافت. حالا من پیام در مقابلش معصیت بکنم؟ خدا که به من نعمت داده مقابلش معصیت بکنم؟

اگر ما در مقابل نعمت‌های خدا به جاش معصیت کردیم شراب خوردیم دزدی کردیم.

خیانت کردیم ظلم کردیم دروغ گفتیم امثال اینا در حقیقت ما ناسپاسیم
می‌فرماید در سوره عادیات **ان الانسان لربه لکنود...** انسان ناسپاسه نه همه انسان‌ها
آدمایی که در مقابل نعمت‌های خدا معصیت می‌کنند اینا ناسپاسن

. در سرچشمه کرمانشاه یه خیاطی زندگی می‌کرد به نام حسن آقا. این آقا
طبقه پایین بود هم خیاطیش بود هم محل استراحتش بود مجرد هم بود، طبقه بالا
زن و شوهری اجاره کرده بودند شب که می‌شد شوهر اون زن می‌رفت سرکار.
شب کار بود و اون زنه طبقه بالا تنها بود و زن بدی هم بود

یک شب نصف شب که حسن آقا خوابش برده بود دید از طبقه بالا یک کسی
داره هی می‌کوبه خانم داره می‌کوبه میگه که حسن آقا بیا بالا قولنجم گرفته! تو
بیا باز کن! این حسن آقا بنده خدا آدم ساده‌ای بود خیال می‌کرد راست میگه
این رفته بود بالا خب برای اینکه دستش نخوره به کمر خانوم یه متکا رو فشار
میداد روی کمر زنه! بعد خلاصه حسن آقا اومد پایین. دوباره دید زنه صداش میزنه
بیا بالا قولنجم دوباره گرفته! اینم رفت و...

یک دو سه بار که تکرار شد یه دفعه این دوزاریش جا افتاد که زن قصد و نیت
بدی داره! همون شب سریع یه ماشین گرفت در بست تمام اثاثش رو برداشت و
فرار کرد از اونجا و رفت محله دیگه‌ای ساکن شد. مدتی گذشت مردم محله

گفتن این حسن آقا مستجاب الدعوه است. هر دعایی می کنه زود اجابت
میشه. دعا کرد فلان مریض خوب بشه خوب شد! دعا کرد قرض فلانی ادا بشه ادا
شد! دعا کرد فلانی خانه دار بشه شد و...

اونایی که کارشون با دعای حسن اقا راه می افتاد براش هدیه می آوردند. براش
روغن حیوانی می آوردن براش گوشت می آوردن پول بهش می دادن معروف
شده بود که ایشون دعاش اجابت می شه. بر اثر چی بر اثر اینکه اونجا بهش
پیشنهاد گناه شد زمینه آماده بود. قولنج خانم گرفته بود! ولی حاضر به گناه نشد
این در مقابل خوبی خدا خوبی کرد بدی نکرد

ولی اینایی که متأسفانه اهل گناهند اهل خلاف هستند اینا در مقابل خوبی خدا
بدی می کنند!

یکی از ویژگی های عبد اینه که به فکر مرگ هست

پیامبر خدا(ص) می فرماید برترین عبادت یاد مرگ است.

کسانی که زیاد به یاد مرگ می افتند اینا جزو کسانی هستند که عبادت های بزرگ براشون ثبت میشه و کسانی که زیاد به یاد مردن می افتند اینا از گناهان فاصله می گیرند از دنیا طلبی فاصله می گیرند. درمان دنیا طلبی اینه که انسان مرتب قبرستان بره

نقل است آیت الله قاضی روزی دو سه ساعت در قبرستان وادی السلام میموند. دو سه ساعت ایشوند رانجا تفکر می کردند.

در حدیث است که خدا رحمت بکند کسی را که بداند از کجا آمده در کجا هست و به سوی کجا میره

هیچ کدام از ماها که تو این مسجد هستیم صد سال قبل نبودیم و هیچ کدام از ما که تو این مسجد هستیم صد سال آینده نیستیم یقیناً صد سال آینده هیچ کدام از ما نیست

میگن یک عالمی رفت منبر. مردم گفتن برای ما موعظه کن گفت کدام یک از شما شک در مردن دارید گفتند هیچکی! همه ما یقین داریم که بالاخره میمیریم

گفت کدام یک از شما برای روز قیامت برای آخرت ذخیره کردید؟ هیچکی
جواب نداد گفت تعجب از کسانی که یقین دارند می‌میرند ولی برای آخرتشون
چیزی ذخیره نکردند!

شخصیتی مانند امیرالمومنین مرتب این جمله را می‌گفت ماهم باید این جمله رو
بگیم می‌فرمود آه من طول السفر و قله الزاد. سفر طولانی است یعنی سفر مرگ
ولی توشه ام کمه. حالا امیرالمومنینی که این همه به اسلام خدمت کرد
می‌فرماید توشه من کمه من نگرانم که روز قیامت خدا از من بازخواست سختی
بکنه.

یه روز آقا رسول الله رفتن قبرستان. دیدن مردم سر قبری نشستن دارن برای
مرده شون گریه می‌کنند فرمود که اگر اینها به جای گریه کردن که هیچ فایده
برای مرده نداره (یه ساعت گریه چه فایده برای مرده داره)

آقا رسول الله فرمودند اگر اینا به جای گریه کردن، دو رکعت نماز می‌خوندند
برای مرده ثوابش از آنچه که در جهان هستی است برای مرده فایده‌اش بیشتر از
تمام آنچه در دنیا است می‌باشد.

همچنین یک روز آقا رسول الله دیدند مردم یه قبری را آماده میکن برای مرده
جدیدی.

حضرت رفتند سر اون قبر نشستند و گریه کردند و فرمودند آیا خودم تو برای
همچو جایی آماده کردید؟

ما که الان بعضیامون خانه هامون ۲۰۰ متر ۳۰۰ متر ۱۰۰ متره بعد مردن می برن تو
یه متر جا می ذارن بعدم نه گوشی همراهمونه دیگه نه لباسم همراهمونه نه کولر نه
بخاری هست .

نقل است وقتی کسی میخواد از دنیا بره سه تا چیز براش مجسم میشه یکی
اعمالش.

یکی ثروتش یکی خانوادش. اما اعمالش میگن ما با تو هستیم تو قبرم با تویم
اما ثروتش به صاحبش میگه اینقدر برا من جمع زحمت کشیدی منو جمع
کردی حالا ۱۰ میلیارد ۲۰ میلیارد فقط به اندازه یه کفن من می تونم به تو خدمت
کنم! اما خانواده اش میگن ما خیلی تو رو دوست داریم ولی ما فقط تا سر قبر
میایم تو رو که گذاشتن تو قبر خاک ریختن روت. دیگه برمیگردیم. دیگه بیش
از این از دست ما کاری بر نیاد

آیا برای اون زمان ما خودمونو آماده کردیم

در روایتی روزی کسی روزی ۲۰ بار یاد مرگ بیفته ثواب شهدا را بهش میدن .

ما از این دنیا میریم هیچ که نیست که بتواند از مردن نجات پیدا کنه حتی عزرائیل

یه روزی میرسه خدا به عزرائیل میگه بمیر. عزرائیل هم می میره و هیچکی تو

جهان جز نیست بنابراین همه می میریم

و باید در قبرمون پاسخگو باشیم

حالا این مرده رو که می ذارن تو قبر پیامبر خدا فرمود یا چاهی از چاههای جهنمه

پناه می بریم به خدا یا باغی از باغهای بهشته که انشالله نصیب بشه یعنی تا مرده رو

گذاشتن تو قبر یا وارد بهشت میشه یا وارد جهنم میشه این دیگه برمی گرده به

اعمال ما انشالله بتوانیم برای جای خود را آماده کنیم

. روایت دیگری هست که خیلی روایت عجیبیه

فرمود اگر آنچه که شما درباره مردن می دانید گوسفندها و گاوها می دانستند هیچ

گاوی و هیچ گوسفندی چاق نمی شد از ترس مردن. ولی ما عین خیالمون نیست

همین امروز رفتیم قبرستان اومدیم مرگ را فراموش می کنیم. می گیم ما هنوز

مونده بمیریم!

!روح وریحان یا حمیم

امام کاظم (ع) از پدرش، نقل می کند که هر مؤمنی رحلت کند، هفتاد هزار فرشته، او را تاقبر، تشییع می کنند. وقتی او را وارد قبر می کنند، نکیر و منکر نزد او می آیند و او را می نشانند و به او می گویند: خدایت کیست؟

چه دینی داری؟ پیامبرت کیست؟ او جواب می دهد: اللہ پروردگارم و محمد، پیامبرم و اسلام، دینم است.

در این هنگام، قبر او را تا آنجا که چشم، کار می کند، وسیع می کنند و برای او غذای بهشتی می آورند و بر او روح وریحان، وارد می کنند. همانطور که خدا فرموده است یعنی: اگر از مقربین باشد، روح وریحان - در قبر - و بهشت پر از نعمت - در آخرت - است.

ولی وقتی کافر می میرد، هفتاد هزار، مأمور جهنم او را تاقبر همراهی می کنند! او با فریادی که همه موجودات، غیر از انس و جن، می شنوند، می گوید: مرا برگردانید! شاید از مؤمنین گِردم و عمل صالح، انجام دهم! آنان پاسخ می دهند: هرگز! تو فقط حرف می زنی! و مأموری می گوید: اگر او را برگردانید، باز هم به اعمال بدش ادامه می دهد! وقتی او را وارد قبر می کنند و تشییع کنندگان و مردم، بر می گردند، نکیر و منکر، با بدترین شکل به سراغش می آیند و او را می

نشانند و می گویند: پروردگارت کیست؟ چه دینی داری؟ پیامبرت
کیست؟ او نمی تواند جواب دهد و زبانش، به لکنت می افتد! در این
موقع، مأمورین، ضربه ای بر او می زنند که همه موجودات بغیر از انس و جن، از آن
به لرزش می افتند. باز از او سؤال می کنند: خدایت کیست؟ چه دینی
داری؟ پیامبرت کیست؟ جواب می دهد: نمی دانم! آنان می گویند: ندانستی
و هدایت نیافتی و رستگار نشدی! سپس دری از درهای عذاب را بر او باز می
کنند و از حمیم جهنم، بر او می ریزند، همانطور که خدای فرماید

وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ فَنُزِّلْ مِنْ حَمِيمٍ

.یعنی: اگر از تکذیب کنندگان و گمراهان بود، پس حمیم بر او می باشد

